

بررسی توصیفی و تحلیلی

شایخ صدوق

حکایت دین و دنیا

دکتر حیدر علی رستمی

تهیه : پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
پژوهشکده انتظار نور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِررسی توصیفی و تحلیلی

کمال الدین و تمام النعمة شیخ صدوق

موضوع:

عقاید: ۱۰۴ (کلام و عقاید: ۱۸۴)

گروه مخاطب:

- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۱۸۰۳

مسئله انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۴۲۲۹

کتاب‌های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / ۴۱۹

کتاب‌های پژوهشگاه انتظار نور / ۱۹

رستمی، حیدرعلی، ۱۳۴۱ -

بررسی توصیفی و تحلیلی کمال‌الدین و تمام‌النعمة شیخ صدوق / حیدرعلی رستمی؛ تهیه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه انتظار نور، قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۸.

[۱۸۰] ص. - (مؤسسه بوستان کتاب: ۱۸۰۳، کتاب‌های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: ۴۱۹، کتاب‌های پژوهشگاه انتظار نور: ۱۹) (کلام و عقاید: ۱۸۴، عقاید: ۱۰۴)

ISBN 978-964-09-0384-1: ۳۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

ص. ع. به انگلیسی: Heydar-Ali Rostami, Ph.D. A Descriptive and an Analytical Study of

Sheikh Saduq's *Kamal al-Din Wa Tamam al-Nimah*

کتاب‌نامه: ص. [۱۵۱] - ۱۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

نمایه.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، ۳۱۱ - ۳۸۱ ق. کمال‌الدین و تمام‌النعمة فی اثبات الغیبة و کشف الغیبة - بررسی و

شناخت. ۲. مهدویت - احادیث - بررسی و شناخت. ۳. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -

غیبت - بررسی و شناخت. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه

انتظار نور. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب. ج. عنوان.

۲۸۷/۴۴۲

BP ۲۲۲ / ۴ / الف ۲۸۰۸۴

[۲۹۷/۲۱۲]

[BP ۱۴۱ / ۵ / م ۹ الف ۲۷۰۸۴]

۱۳۸۸

بررسی توصیفی و تحلیلی

کمال الدین و تمام النعمه

شیخ صدوق

دکتر حیدر علی رستمی

تهیه: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

پژوهشکده انتظار نور

پوشش کتاب
۱۳۸۸

بوستان کتب

بررسی توصیفی و تحلیلی

کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق

• نویسنده: دکتر حیدرعلی رستمی

• تهیه: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / پژوهشکده انتظار نور

• ناشر: مؤسسه بوستان کتاب

(مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

• لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

• نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸ • شمارگان: ۱۲۰۰ • بها: ۳۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است

printed in the Islamic Republic of Iran

- ❖ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷ / ۳۷۱۸۵، تلفن: ۷۷۴۲۱۵۵-۷، نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴، تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
- ❖ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۲۰۰۰ عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ ناشر)
- ❖ فروشگاه شماره ۲: تهران، خ فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشت)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
- ❖ فروشگاه شماره ۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع پاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
- ❖ فروشگاه شماره ۴: اصفهان، چهار راه گرمائی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
- ❖ فروشگاه شماره ۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
- ❖ فروشگاه شماره ۶ (ویژه جوانان): قم، ابتدای خیابان شهدا، تلفن: ۷۷۳۹۲۰۰
- ❖ پخش پکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، پست کوزچه پامشاد، تلفن: ۸۸۹۴۰۳۰۳
- ❖ نمایندگی های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انتهایی کتاب)

پست الکترونیک مؤسسه: E-mail: info@bustaneketab.com

جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: <http://www.bustaneketab.com>

با قدرانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

- اعضای شورای بررسی آثار • دبیر شورای کتاب: سیدرضا سجادی نژاد • سروراستاد: ابوالفضل طریقه دار • ویراستار: محسن ربانی
- چکیده عربی: سهیله خالقی • چکیده انگلیسی: مریم خانقی • نمایه ساز و فبیا: مصطفی محفوظی • مسئول واحد حرفه نگاری و صفحه آرایی: احمد مؤتمنی • حروف نگار و اصلاحات حروف نگاری: جواد علیپور • کارشناس و کنترل نمونه خوانی: محمدجواد مستظوی • نمونه خوانی: ابوالحسن مسیب نژاد • بازخوانی نهایی متن: شکرالله آقائزاد • نظارت و کنترل آماده سازی: بیژن سهرابی • کنترل فنی صفحه آرایی: حسین عبدیان • کارشناس طراحی و گرافیک: مسعود تجابتی • طراح جلد: محمود هدایی • مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی • اداره آماده سازی: حمیدرضا تیموری • برنامه ریزی و کنترل تولید: امیر حسین مقدم منش • اداره چاپخانه: مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

رئیس مؤسسه
سید محمد کاظم نمین

فهرست مطالب

پیش‌گفتار ۹

فصل اول: پدیدآورنده

نام مؤلف ۱۳

زمان ولادت ۱۳

مکان ولادت و بالندگی ۱۶

خانواده ۱۷

پدر ۱۷

مادر ۲۵

برادران ۲۶

همسر و فرزندان ۲۸

اساتید و شاگردان ۲۹

تالیفات و آثار ۳۴

شخصیت ۳۷

فصل دوم: شناسایی اثر

۴۳	نام اثر
۵۶	زمان و مکان تألیف
۵۷	نیشابور و صدوق
۶۸	فضاشناسی زمان و مکان تألیف
۷۲	انگیزه‌های تألیف
۷۲	۱. حیرت و سرگردانی شیعیان نیشابور در امر غیبت
۷۳	۲. ملاقات با شیخ نجم‌الدین و آگاهی از برخی شبهات
۷۵	۳. امثال فرمان امام زمان <small>علیه السلام</small>
۷۷	اساتید صدوق در کمال‌الدین
۸۲	بررسی وثاقت اساتید پر روایت صدوق در کمال‌الدین
۸۹	ارزش و اعتبار کمال‌الدین
۹۴	نسخه‌ها
۱۰۰	چاپ‌ها و ترجمه‌ها

فصل سوم: حدیث پژوهی

۱۰۳	تعداد احادیث
۱۰۶	ویژگی‌های سند گزاره‌ی احادیث
۱۰۶	ذکر سند تمام روایات اصلی
۱۰۸	وجود مشترکات در سند برخی روایات

فهرست مطالب □ ۷

- ۱۱۰ ناهماهنگی در گزارش نام یک راوی در جاهای مختلف
- ۱۱۱ وجود سندهای اهل سنت در میان سندهای شیعی
- ۱۱۲ راه‌های مختلف تحمّل حدیث
- ۱۱۵ ارزش و اعتبار احادیث

فصل چهارم: محتوا شناسی

- ۱۲۱ محتوا شناسی اجمالی
- ۱۲۲ محتوا شناسی تفصیلی
- ۱۲۴ محتوا شناسی مقدمه کمال‌الدین
- ۱۳۲ محتوا شناسی ابواب کمال‌الدین

نمایه

- ۱۵۹ اعلام
- ۱۷۵ موضوعات

پیش‌گفتار

قرآن و حدیث دو منبع ارزشمند و قابل اعتنا و اعتماد برای آگاهی از معارف اسلامی است. در موضوع مهدویت اگر چه آیاتی از قرآن مجید در شکل تنزیلی و یا تأویلی خود، بر مباحثی از آن تطبیق داده شده است و مفسران شیعه و سنی در کتاب‌های تفسیری به آن پرداخته‌اند، اما هم‌چون سایر موضوعات دینی و بلکه بسیار محدودتر از آن‌ها، تمام مباحث مربوط به آن در قرآن وجود ندارد. بنابراین می‌توان ادعا کرد که تنها منبع دستیابی به آگاهی‌های شایسته و تفصیلی در موضوع مهدویت، روایات وارده از پیامبر ﷺ و امامان معصومین است. این منبع بسیار گران‌سنگ اگر چه در ابتدای ظهور اسلام و قرن نخست هجری به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردید، اما دیری نپایید که میراث مکتوب روایی، جای نقل شفاهی روایات را گرفت و رفته رفته چنان شد که بیشتر روایات از طریق منابع روایی مکتوب در اختیار علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار گرفت.

خوشبختانه، افزون بر منابع روایی جامعی که بخشی از ابواب و

روایات خود را به موضوع مهدویت اختصاص داده‌اند، منابع روایی ویژه‌ای نیز وجود دارد که تمام ابواب و روایات آن، در این باره است.

کهن‌ترین و مشهورترین منابع روایی خاص مهدویت که اینک موجود است، سه منبع است که به ترتیب تاریخ تدوین عبارتند از:

۱. کتاب الغیبه، تألیف محمد بن ابراهیم بن جعفر کاتب، معروف به ابن ابی زینب نعمانی، متوفای ۳۶۰ هجری قمری.

۲. کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تألیف محمد بن علی بن حسین بن بابویه، معروف به شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ هجری قمری.

۳. کتاب الغیبه، تألیف محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هجری قمری.

از میان سه کتاب یاد شده، کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه در برخی موضوعات از بسط بیشتری برخوردار است و شاید از این جهت نسبت به دو کتاب دیگر اهمیت فزون‌تری داشته باشد، گرچه در جای خود اشاره خواهیم کرد که کمال‌الدین نیز کتابی نیست که تمامی روایات شیخ صدوق در موضوع مهدویت را در برداشته باشد؛ زیرا آگاهی‌هایی که از لابه لای مطالب این کتاب به دست آورده‌ایم گویای آن است که شیخ صدوق روایاتی بیش از آنچه در کمال‌الدین نقل کرده، در حافظه و نزد خود داشته است که آن‌ها را در کتاب‌های دیگری که در باره امام زمان علیه السلام و مسائل مرتبط با آن حضرت نوشته، گزارش کرده اما متأسفانه به دست ما نرسیده است.

اهمیت ویژه کمال‌الدین را شاید بتوان در این دانست که محصول

روایی حوزه‌ای متفاوت با حوزه پیدایش دو کتاب دیگر است. دو کتاب الغیبه نعمانی و طوسی، محصول حوزه روایی بغداد است، اما کمال‌الدین صدوق با این حجم گسترده تنها محصول روایی حوزه قم و ری و نیشابور در موضوع مهدویت است. علاوه بر این کمال‌الدین از جهت دیگر برجستگی خاصی می‌یابد و آن این‌که روایات آن فراهم آمده از سوی یکی از محدثان بزرگ شیعه است که در کثرت مشایخ روایی و بهره‌مندی از خیل فراوان اساتید روایی از سرزمین‌های مختلف اسلامی و از شیعه و سنی بی‌نظیر است. همین امر سبب شده است تا کمال‌الدین صدوق دارای روایت‌هایی باشد که در منابع دیگر روایی به هیچ وجه یافت نمی‌شود.

فراموش نکنیم که سه کتاب یاد شده را نمی‌توان به‌طور قطع تنها کتاب‌های روایی مهم خاص مهدویت که از سوی پیشینیان تدوین شده است به‌شمار آورد، اگرچه مهم‌ترین منابع روایی مهدویت که از میراث مکتوب روایی برجای مانده همین سه کتاب است، اما تاریخ حدیث گواه آن است که آنچه امروزه در اختیار داریم اندکی از تألیفات فراوان حدیثی است که محدثان و دانشمندان آینده‌نگر تدوین کرده‌اند و متأسفانه بیشتر آن‌ها خواسته یا ناخواسته و بر اثر حوادث طبیعی یا غیرطبیعی از بین رفته و نابود شده است. شاهد این ادعا نگاهی گذرا به مهم‌ترین مکتوبات روایی شیعه است.

از اصول چهارصدگانه که منبع اصلی شکل‌گیری جوامع روایی شیعه پس از دوران حضور امام علیه السلام است، و به‌طور قطع در میان آن‌ها

اصول متعدد و روایت‌های ارزشمند فراوانی درباره امام مهدی علیه السلام وجود داشته است، در دوران حاضر فقط ۲۹ اصل وجود دارد؛ یعنی چیزی کمتر از یک دهم آنچه به طور حتم نوشته شده است. تازه نمی‌توان ادعا کرد که آنچه در اصول موجود دیده می‌شود تمامی آن روایاتی است که در نسخه‌های اولی همین اصول، موجود بوده است. وقتی حال و روز مهم‌ترین و معتبرترین منابع روایی شیعه چنین باشد، وضعیت دیگر مکتوبات روایی به خوبی قابل درک است.^۱

به هر حال کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه از مصادر و منابع دست اول روایی در مهدویت به شمار می‌رود که اینک نیز در اختیار ماست. مصادر دست اول روایی، مصادری است که منابع روایی آن‌ها در اختیار ما نیست و کهن‌ترین مکتوب روایی در موضوع خود به شمار می‌رود که تمام یا بخشی از روایاتش در منابع پیش از آن قابل بازیابی نمی‌باشد؛ همین امر اهمیت فوق‌العاده کمال‌الدین را نشان می‌دهد.

پژوهش حاضر کاری در راستای شناسایی توصیفی و تحلیلی این اثر ارزشمند و پدیدآورنده آن است.

و در آغاز و انجام کار به یاری و دستگیری او دل بسته‌ایم که او یاری‌رسان دستگیر است.

۱. برای آگاهی بیشتر از برخی منابع روایی مهدویت ن. ک: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، ترجمه: سید محمد تقی آیت‌اللهی، ص ۱۹ به بعد.

فصل اول:

پدید آورنده

نام مؤلف

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی با کنیه ابوجعفر و شهرت صدوق، مؤلف کتاب کمال الدین و تمام النعمه و از بزرگ‌ترین و مشهورترین محدثان شیعه است.

زمان ولادت

در کتاب‌های تراجم و شرح حال نویسی، زمان دقیق ولادت او روشن نشده است، اما با توجه به برخی روایت‌ها و گزارش‌های تاریخی می‌توان حدود این زمان را به دست آورد. ابوجعفر محمد بن علی استود که یکی از رابطان اهل قم با ناحیه مقدسه و نمایان خاص امام زمان علیه السلام بوده است^۱، برای صدوق

۱. ابن کثیر: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: منصور

نقل می‌کند:

علی بن حسین بن موسی بن بابویه [پدر شیخ صدوق] پس از مرگ محمد بن عثمان عمری [نایب دوم امام زمان (عج)] از من خواست تا از ابوالقاسم روحی [نایب سوم امام عصر علیه السلام] بخواهم که از مولایمان صاحب‌الزمان علیه السلام بخواهد نزد خدای عزیز و جلیل دعا کند تا به او فرزندی پسر عطا نماید. [محمد بن علی اسود] گویند: از او [ابوالقاسم روحی] درخواست کردم و او آن را [به حضرت علیه السلام] رسانید. آن‌گاه سه روز پس از آن آگام کرد که امام برای علی بن حسین دعا فرموده است و به زودی برای او فرزندی مبارک زاده خواهد شد که خداوند به سبب او [به اسلام و مسلمین] سود می‌رساند و بعد از او فرزندی خواهد بود.^۱

ابوجعفر محمد بن علی اسود یادآور می‌شود که به دنبال دعای امام زمان علیه السلام، محمد بن علی، یعنی شیخ صدوق برای علی بن حسین زاده شد.^۲

از این گزارش می‌توان فهمید که ولادت شیخ صدوق در ابتدای

→ پهلوان، ج ۲، باب ۴۵، ص ۲۶۷، ۲۶۸ و ۲۶۹، حدیث ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲. (یادآوری می‌شود کمال‌الدین و تمام‌النعمه، دارای ترجمه‌های مختلفی است که در جای خود به آن‌ها اشاره می‌شود. در تحقیق حاضر به جهت فراوانی و در دسترس بودن ترجمه آقای منصور پهلوان به این چاپ ارجاع داده شده، اما هنگام ترجمه، متون عربی از این ترجمه و یا ترجمه‌های دیگر استفاده نشده و ترجمه متن عربی در سرتاسر تحقیق از نویسنده است).

۱. همان، ص ۲۶۹، حدیث ۳۲.

۲. همان.

نیابت خاص حسین بن روح بوده است.

بر اساس برخی نسخه‌های کمال‌الدین و تمام‌النعمة^۱، و نیز نقل شیخ طوسی^۲، این ولادت به شهادت محمد بن علی اسود در نخستین سال نیابت خاص از سوی حسین بن روح اتفاق افتاده است. هم‌چنان که از متن روایت یاد شده نیز می‌توان فهمید که فاصله زیادی میان دعای امام زمان علیه السلام و ولادت شیخ صدوق نبوده است، چرا که در آن روایت اشاره شده است که: «به زودی برای او فرزندی مبارک زاده خواهد شد».

بنابراین به یقین می‌توان گفت که صدوق در سال ۳۰۵ یا ۳۰۶ هجری قمری به دنیا آمده است، زیرا محمد بن عثمان عمری پس از حدود چهل سال نیابت خاص امام زمان علیه السلام در جمادی الاول سال ۳۰۵ و یا ۳۰۴ از دنیا رفته^۳ و حسین بن روح نوبختی جانشین او شده است. اما در این میان برخی محققان، تولد صدوق را پیش از سال ۳۲۰ هجری قمری بعید می‌دانند. مستند ایشان سخنی است که نجاشی (۴۵۰ ق) در شرح حال صدوق نوشته است:

سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و اساتید شیعه از او حدیث شنیدند، حال آن‌که او جوان بود.^۴

۱. همان.

۲. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۳۲۰، حدیث ۲۶۶.

۳. همان، ص ۳۶۶، حدیث ۳۳۲.

۴. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

به گفته این محققان، جوان بودن صدوق در سال ۳۵۵ ق اقتضا می‌کند که او حدود ۳۲۰ ق به دنیا آمده باشد، در حالی که در سخن نجاشی این احتمال نیز وجود دارد که او در مقایسه سن و سال صدوق با کسانی از سالمندان و بزرگان شیعه بغداد که در سن شصت، هفتاد سالگی و یا بیشتر از آن بوده‌اند، چنین سخنی را گفته باشد.^۱

مکان ولادت و بالندگی

گرچه در کتاب‌های کهن تراجم به صراحت از محل ولادت صدوق سخن به میان نیامده است، اما پیدا است که او زاده قم است و روشن بودن این امر، تاریخ‌نگاران و شرح حال نویسان را از بیان آن بی‌نیاز ساخته است.

بالندگی صدوق نیز به یقین در قم بوده است.

توجه به این گزارش تاریخی که خود صدوق به نقل آن پرداخته، گویای مطلب یاد شده است:

ابوجعفر محمد بن علی اسود آن‌گاه که مرا می‌دید به درس استادمان محمد بن حسن بن احمد بن ولید - که خداوند از او راضی باشد - رفت و آمد می‌کنم و به کتاب‌های علمی و حفظ آن‌ها اشتیاق دارم، پیوسته به من می‌گفت: عجیب نیست که چنین اشتیاقی در دانش برایت باشد و حال آن‌که تو به دعای امام علیه السلام زاده شده‌ای.^۲

۱. ن. ک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۶، ص ۳۲۵.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، همان، ج ۲، ص ۲۷۰، باب ۴۵، حدیث ۳۲.

محمد بن حسن بن ولید قمی یکی از دو استاد برجسته شیخ صدوق بوده که صدوق بیش از همه اساتیدش از او و پدرش بیشترین استفاده‌ها را برده است. وی از مشایخ روایی قم بوده و در آن جا به تدریس و نشر حدیث می‌پرداخته است.^۱

خانواده

شیخ صدوق از خاندان بابویه است؛ از خاندان‌های معروف شیعه امامی که از قرن دوم تا ششم هجری قمری در قم و ری مطرح و مورد توجه بوده‌اند.

علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی و دو فرزندش ابوجعفر محمد معروف به شیخ صدوق، و ابوعبدالله حسین، و نیز شیخ منتجب‌الدین از نوادگان برادر شیخ صدوق، چهار دانشمند برجسته این خاندان‌اند. اما دانشمندان آل بابویه به همین تعداد خاتمه نمی‌یابند. در تاریخ دانش و فرهنگ اسلامی برخی دیگر از فقهای شیعی را تا قرن ششم هجری می‌توان یافت که به این خاندان نسبت دارند.^۲

پدر

پدر شیخ صدوق، که به صدوق اول مشهور است، از محدثان و فقیهان بزرگ شیعه در عصر خود است.

۱. ن. ک: احمد بن علی نجاشی، همانا، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۲.

۲. ن. ک: احمد رضا خضری، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۲۳۱.

نجاشی (۴۵۰ ق) درباره او می‌نویسد:

علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ابوالحسن، شیخ [و استاد حدیث] قمی‌ها در روزگار خود، و پیشگام آنان و فقیه‌شان و مورد اعتمادشان است.^۱

و شیخ طوسی (۴۶۰ ق) او را چنین می‌ستاید:

فقیه، جلیل، ثقه بود.^۲ ابوالحسن کنیه داشت، ثقه بود.^۳

ابن ندیم (۳۹۰ ق)، از فهرست‌نگاران اهل سنت، درباره او می‌نویسد:
از فقیهان شیعه و ثقات آنان است.^۴

این عبارات‌ها به صراحت دلالت دارد که پدر شیخ صدوق از دانشمندان مورد اعتماد شیعه بوده است. و نیز از برخی گزارش‌های تاریخی که در کتاب‌های روایی بازتاب یافته است، فهمیده می‌شود که پدر صدوق از تاجران قم و دارای مغازه و خدمتگزارانی نیز بوده است. نقل این گزارش که جنبه‌های دیگری از شخصیت پدر صدوق را نیز بازتاب می‌دهد، خالی از فایده نیست، ضمن آن‌که از جهتی به بحث امام زمان (عج) نیز مرتبط است.

برادر شیخ صدوق یعنی ابو‌عبدالله حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه نقل می‌کند که پسر حسین بن منصور حلاج به قم وارد

۱. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۱۵۷، رقم ۳۹۲.

۳. همو، رجال الطوسی، ص ۲۳۹، رقم ۶۲۷۵.

۴. ابن ندیم بغدادی، الفهرست، ص ۲۴۶.

شد و برای ترویج و تبلیغ افکار خود نامه‌ای به پدرم نوشت و گفت: «من فرستاده امام و وکیل او هستم». پدرم نامه را گرفت، آن را پاره کرد و آورنده نامه را مورد ملامت و سرزنش قرارداد و آن‌گاه به همراه اصحاب و غلامان خود وارد مغازه‌اش شد. همین‌که وارد خانه‌ای شد که مغازه‌اش در آن‌جا بود، هر کس که در آن‌جا نشسته بود [به احترام پدرم] از جا برخاست، به جز مردی که دید او در جای خود نشسته و برای او به پا نخواسته است. و پدرم او را نمی‌شناخت. وقتی [پدر] نشست و حساب و دوات خود را همانند تاجران درآورد، به یکی از کسانی که حاضر بود رو کرد و از او درباره آن مرد پرسید، آن شخص نیز وی را با خبر ساخت. آن مرد که شنید پدرم درباره‌اش می‌پرسد، رو به پدرم کرد و به او گفت: درباره من می‌پرسی؟ حال آن‌که خودم حاضرم؟ پدرم به او گفت: ای مرد! تو را بزرگ پنداشتم و قدرت را بلند انگاشتم که از تو بپرسم! او به پدرم گفت: نامه مرا پاره می‌کنی؟ و من تو را دیدم که آن را پاره می‌کردی! پدرم به او گفت: پس تو همان مرد هستی؟ آن‌گاه گفت: ای غلام برپا و گردنش بنواز. دشمن خدا و رسولش از خانه خارج شد و پدرم به او گفت: آیا ادعای معجزات داری؟ لعنت خدا بر تو.

و همین برخورد قاطع و به موقع پدر شیخ صدوق موجب شد تا پسر حلاج از قم خارج گردد و هرگز در آن‌جا دیده نشود.^۱
از آنچه نقل شد مقام و موقعیت پدر شیخ صدوق و نیز مورد توجه

۱. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۴۰۲، حدیث ۳۷۷.

بودن او در قم و نفوذ کلام و روشن بینی و قاطعیت وی در برخورد با انحرافات به خوبی آشکار است.

اما مطلب قابل توجه درباره پدر شیخ صدوق، نامه‌ای است که گفته‌اند امام عسکری علیه السلام به او نوشته است. در این نامه پس از بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم و حمد و ستایش خداوند آمده است:

اما بعد، ای شیخ خودم و مورد اعتماد ابوالحسن علی بن حسین قمی! خداوند به آنچه مورد رضایت اوست تو را موفق دارد و به رحمت خویش از پشت تو فرزندان صالح قرار دهد. تو را به تقوای الهی و برپایی نماز و ادای زکات سفارش می‌کنم... پس ای شیخ من! شکیا باش و همه شیعیان مرا به شکیبایی فرمان ده...^۱

این نامه را قاضی نورالله شوشتری (۱۰۱۹ ق) بدون ذکر منبع و مستند نقل می‌کند. و میرزا عبدالله افندی اصفهانی (۱۱۳۰ ق) از شاگردان علامه مجلسی، پس از نقل آن می‌تویسد:

شهید یا قطب کیدری نیز در کتاب الدرّة الیاهرة عن الاصداف الطاهرة این نامه را از جمله سخنان [امام] حسن عسکری علیه السلام نقل کرده است.^۲

اما این نامه چند اشکال اساسی دارد:

اول: بدون سند است و به هیچ وجه قابل اعتماد نیست.

دوم: عدم نقل آن در مجامع روایی کهن، نقطه ضعف بزرگی برای

۱. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۴۵۳.

۲. عبدالله افندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۴، ص ۸.

چنین روایتی است. به ویژه آن که شیخ صدوق که خود - گذشته از پدرش - از محدثان بزرگ شیعه است و کتاب‌های روایی فراوانی را سامان داده است، در هیچ کتاب روایی که اینک از او در اختیار داریم به نقل این روایت پرداخته است. گرچه بسیاری از کتاب‌های صدوق از بین رفته است، اما از آن جا که در بخشی از این نامه از انتظار فرج نیز سخن به میان آمده است، نقل آن با عنوان و ابواب کمال‌الدین و تمام‌النعمه تناسب کامل دارد، حال آن که در این کتاب نیز نامه مذکور گزارش نشده است.

سوم: این نامه در صورتی که واقعاً شرف صدور یافته باشد، به بهترین وجه بر کمال و وثاقت و اعتبار علی بن حسین دلالت دارد، از این رو مستند قابل توجه و قبولی برای شرح حال نگارانی مانند کشی، نجاشی و شیخ طوسی است در حالی که هیچ یک از این رجال نام‌آور در کتاب‌های رجالی خود آن را نقل نکرده‌اند.

چهارم: از لحاظ تاریخی نیز صدور این نامه محل اشکال است زیرا پدر صدوق در سال ۳۲۹ هجری قمری از دنیا رفته است و اگر در هنگام صدور این نامه، با توجه به الفاظ و القابی که امام عسکری علیه السلام خطاب به او می‌فرماید، حدود ۳۰ سال داشته باشد، می‌بایست عمری طولانی نزدیک به صد سال می‌داشت، در حالی که در هیچ یک از شرح حال نگاری‌های موجود، از طولانی بودن عمر او سخن به میان نیامده است.

پنجم: نوع القاب به کار رفته در مورد پدر شیخ صدوق که به امام علیه السلام نسبت داده شده است نیز می‌تواند از جهاتی، ساختگی بودن آن را

تقویت کند.

اما فارغ از این نامه، از برخی گزارش‌های دیگر روشن می‌شود که پدر صدوق با ناحیه مقدسه و برخی نایبان خاص امام زمان (عج) مرتبط و مورد توجه و عنایت آنان بوده‌است.

نجاشی (۴۵۰ ق) درباره علی بن حسین، پدر صدوق می‌نویسد:

به عراق وارد شد و با ابوالقاسم حسین بن روح [نایب سوم خاص امام زمان (عج)] - خداوند او را رحمت کند - ملاقات کرد و از او مسائلی را پرسید. پس از آن به دست علی بن جعفر اسود [محمد بن علی اسود صحیح است] با او مکاتبه کرد و از وی خواست تا نامه‌ای را برای او به دست صاحب (عج) برساند و در آن نامه برای وی درخواست فرزند کند.^۱

شیخ طوسی (۴۶۰ ق) ضمن روایتی که از برادر صدوق نقل می‌کند، یادآور می‌شود که گروهی از اهل قم در سالی که پدر صدوق از دنیا رفت، در بغداد حاضر بودند و علی بن محمد سمري، آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام، همواره و به طور مستمر از آنان جویای حال علی بن حسین می‌شد تا آن‌که روزی خود خبر درگذشت او را به آنان داد.^۲

از ویژگی‌های برجسته پدر صدوق آن است که وی از مؤلفان و مصنفان علوم اسلامی به شمار می‌رود.

۱. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۳۹۶، حدیث ۳۶۶.

شیخ طوسی می نویسد:

و برای او کتاب‌های بسیاری است.

آن‌گاه برخی کتاب‌های او را نام می‌برد که بالغ بر ۲۰ کتاب می‌شود.^۱
شیخ نجاشی هم بدون اشاره به کمی یا زیادی تعداد تألیفات علی بن

حسین می‌نویسد:

او دارای کتاب‌هایی بوده است.

نجاشی در ادامه، نام کتاب‌های او را یادآور می‌شود که شامل نام

هجده کتاب است.^۲

در میان کتاب‌هایی که نجاشی و طوسی نام می‌برند، کتاب‌های

اعتقادی، فقهی، تفسیری و طبّی به چشم می‌خورد، و وسعت دانش‌ها و

آگاهی‌های پدر شیخ صدوق را نشان می‌دهد.

طریق شیخ طوسی به کتاب‌ها و روایات علی بن حسین، شیخ مفید و

حسین بن عبیدالله از طریق شیخ صدوق است.^۳

اما طریق نجاشی به تمام کتاب‌های علی بن حسین، ابوالحسن

عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبد الملک بن ابی مروان کلّوذانی

است که یک واسطه از طریق شیخ طوسی کمتر دارد. ابن ابی مروان

اجازه روایت این کتاب‌ها را در سال ۳۲۸، که علی بن حسین به بغداد

۱. همو، الفهرست، ص ۱۵۷، رقم ۳۹۲.

۲. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴.

۳. محمد بن حسین طوسی، الفهرست، ص ۱۷۵، رقم ۳۹۲.

وارد شده، از او گرفته است.^۱

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، طریق دیگری به روایات و کتاب‌های علی بن حسین را ذکر می‌کند. واسطه این طریق هارون بن موسی تَلْعُکَبْرِي است که در سال ۳۲۶ ق، هنگام ورود علی بن حسین به بغداد اجازه نقل همه روایات او را گرفته است.^۲

گرچه شیخ نجاشی و شیخ طوسی تعداد دقیق تألیفات پدر صدوق را، که نشانگر وسعت دانش و آگاهی‌های اسلامی اوست، بیان نمی‌کنند، اما این ندیم (۳۹۰ ق) درباره او یادآور می‌شود:

به خط‌فرزندش ابو جعفر محمد بن علی [شیخ صدوق] در پشت جزئی خواندم که اجازه دادم به فلان، فرزند فلانی کتاب‌های پدرم علی بن حسین را که دو بیست کتاب است. و کتاب‌های خودم را که هجده کتاب است.^۳

علی بن حسین در سال ۳۲۹ هجری قمری در قم دعوت حق را لبیک گفت و در همان جا به خاک سپرده شد. مزارش اینک محل زیارت شیعیان است.

ابوالحسین صالح بن شعیب طالقانی برای شیخ صدوق نقل می‌کند که احمد بن ابراهیم بن مخلد به او گفته است:

در بغداد نزد مشایخ - خداوند رحمتشان کند - حاضر بودم. شیخ

۱. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴.

۲. محمد بن حسن طوسی، رجال طوسی، ص ۴۳۹، رقم ۶۲۷۵.

۳. ابن ندیم بغدادی، الفهرست، ص ۲۴۶.

ابوالحسن علی بن محمد سمري [نائب چهارم امام زمان علیه السلام] - خداوند
روحش را پاکیزه فرماید - به صورت ابتدایی [و بدون آن که خیر
درگذشت پدر صدوق به بغداد رسیده باشد] گفت: «خداوند رحمت
کند علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی را». مشایخ تاریخ آن روز
را نوشتند، پس خیر رسید که او در همان روز از دنیا رفته است.^۱

مادر

درباره نام و نسب و سرگذشت مادر شیخ صدوق آگاهی در خور و
قابل توجهی در دست نداریم، جز آن که وی کنیزی دیلمی بوده که
همسر اول پدر شیخ صدوق نبوده است.

شیخ نجاشی (۴۵۰ ق) با اشاره به دعای امام زمان علیه السلام برای فرزندان
شدن علی بن حسین می نویسد:

برایش ابو جعفر [شیخ صدوق] و ابو عبدالله [برادر شیخ صدوق] از
کنیزی به دنیا آمدند.^۲

شیخ طوسی (۴۶۰ ق) از برخی مشایخ اهل قم نقل می کند که علی بن
حسین بن موسی بن بابویه، پدر شیخ صدوق، همسری داشت که
دختر عموی او محمد بن موسی بن بابویه بود. پدر صدوق از وی

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۲۷۰، حدیث ۳۳۳؛

نیز: محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۳۹۴، حدیث ۳۶۴ و ص ۳۹۶، حدیث ۳۶۶؛ نیز: احمد

بن علی نجاشی، همان، ص ۲۶۲، رقم ۶۸۴.

۲. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۴.

فرزنددار نشد، از این رو نامه‌ای به ابوالقاسم حسین بن روح نایب سوم امام زمان علیه السلام نوشت و از او خواست تا از حضرت بخواهد در حق او دعا کند تا خداوند به او فرزندان فقیه عطا نماید. جواب آمد:

همانا تو از این [همسر] فرزنددار نخواهی شد و به زودی مالک کنیزی دیلمی می‌شوی و از او صاحب دو فرزند فقیه خواهی شد.^۱

برادران

شیخ صدوق فقط دارای دو برادر به نام حسن و حسین بوده است. حسن، که به گفته شیخ طوسی، برادر وسطی از سه فرزند علی بن حسین بوده، به عبادت و زهد اشتغال داشته، از مردم کناره می‌گرفته و در کار فقه نبوده است.^۲

و حسین که برادر کوچک‌تر صدوق بوده، کنیه‌اش ابو عبدالله است. ابن سوره در توصیف شیخ صدوق و برادرش حسین می‌گوید:
... دو فقیه چیره دست در حفظ هستند و آنچه را غیر ایشان از اهل قم به خاطر نمی‌سپزند، حفظ می‌کنند.^۳

حسین هم مانند شیخ صدوق، زاده شده به دعای امام زمان علیه السلام است چرا که امام علیه السلام به پدر صدوق وعده داد که از کنیز دیلمی دو پسر فقیه خواهد یافت.

۱. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۳۰۸، حدیث ۲۶۱.

۲. همان، ص ۳۰۹، حدیث ۲۶۱.

۳. همان.

ابن سوره می گوید:

هرگاه ابو جعفر [صدوق] و ابو عبدالله دو پسر علی بن حسین چیزی را روایت می کنند، مردم از حفظ آن دو تعجب می کنند و به آنان می گویند: این ویژگی خاص شما دو نفر است به سبب دعای امام علیه السلام برایتان، و این موضوع انتشار یافته در اهل قم است.^۱

در برخی روایات از قول برادر صدوق آمده است:

مجلس [درس و بحث] بر پا می کردم در حالی که کمتر از بیست سال سن داشتم. چه بسا می شد که ابو جعفر محمد بن علی اسود [که حامل نامه درخواست پدر شیخ صدوق از ناحیه مقدسه جهت دعا برای فرزندان او بود] در مجلس من حاضر می شد. و آن گاه که به سرعت من در پاسخ ها درباره حلال و حرام می نگریست، به سبب کمی سن من بسیار تعجب می کرد، سپس می گفت: تعجبی نیست چرا که تو به دعای امام علیه السلام زاده شده ای.^۲

نجاشی، حسین را ثقه می داند و یادآور می شود:

از پدرش به صورت اجازه روایت می کند. دارای کتاب هایی است، از جمله آن هاست: کتاب توحید و نفی تشبیه، و کتابی که برای صاحب ابوالقاسم بن عباد [وزیر آل بویه] تدوین کرده است.^۳

شیخ طوسی ضمن ذکر نام او در شمار آنان که بدون واسطه

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۲۱، حدیث ۲۶۷.

۳. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۶۸، رقم ۱۶۳.

از معصومان علیهم‌السلام روایتی نقل نکرده‌اند، درباره‌اش می‌نویسد:

او روایت، بسیار دارد. از گروهی و از پدرش و از برادرش محمد بن علی روایت می‌کند. ثقة است.^۱

و از این جا روشن می‌شود که وی یکی از شاگردان شیخ صدوق است.

تاریخ ولادت و وفات حسین به درستی معلوم نیست، اما طبق برخی نقل‌ها، در سال ۳۷۸ ق در شهر بصره برای ابن نوح روایت نقل کرده‌است.^۲

همسر و فرزندان

تاریخ زندگانی شیخ صدوق از این زاویه چندان روشن نیست، جز آن‌که از برخی سخنان او می‌توان فهمید که وی دارای همسر و فرزندی بوده است. از جمله این سخنان، سخنی است که در مقدمه کمال‌الدین وجود دارد. شیخ صدوق در اشاره به ملاقات با امام زمان علیه‌السلام در خواب شیرین خود می‌نویسد:

... شبی درباره آنچه از خانواده و فرزندان و برادران و نعمت‌ها [در شهر

ری] پشت سر نهاده بودم، می‌اندیشیدم، که خواب بر من چیره شد...^۳

از این سخن استفاده می‌شود که صدوق دارای همسر و فرزندی

۱. محمد بن حسن طوسی، رجال طوسی، ص ۴۲۳، رقم ۶۰۹۴.

۲. همو، الغیبه، ص ۳۷۰، حدیث ۳۴۰.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۶.

بوده که در ری می زیسته‌اند و او را در سفر طولانی‌اش به مشهد و نیشابور که چندی به طول انجامیده، همراهی نکرده‌اند. اما نیک پیداست که فرزندان صدوق در این برهه تاریخی، که حدود سال ۳۶۷ هجری قمری بوده و صدوق بیش از شش دهه از عمر خود را سپری کرده‌بود، فرزندان بالغ و به احتمال زیاد مستقلاً بوده‌اند و همین امر فراغت بیشتری برای پدر فراهم می‌کرده. تا به سفرهای طولانی و خسته کننده‌ای برود و سال‌ها از خانه و همسر و فرزندان خود دور بماند. اما از کتاب‌های تاریخی و روایی به دست نمی‌آید که فرزندان صدوق در زمینه حدیث و یا دانشی دیگر، شهرتی به هم رسانده باشند.

اساتید و شاگردان

شیخ صدوق از جمله محدثان بزرگ است که مشایخ و اساتید فراوانی را درک کرده است. گفته‌اند مشایخ روایی او بالغ بر صدها تن می‌شده است که نام ۲۵۲ تن از آنان، اعم از راویان و محدثان شیعه و سنی، را با تفحص در سند روایات و کتاب‌های شرح حال نگاری جمع آوری کرده‌اند.^۱

گرچه شیخ صدوق در قم به دنیا آمد و در آن‌جا دوران رشد و بالندگی خود را طی کرد، اما اساتید او به قمی‌ها محدود نشد. دلیل اصلی این امر، حضور او در شهرهای مختلف سرزمین بزرگ اسلامی بود که به وی این فرصت را می‌داد تا از محضر بسیاری از راویان

۱. ن. ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، مقدمه.

احادیث از شیعه و سنی بهره‌مند شود.

با اطلاعاتی که از زندگی صدوق از کتاب‌های خود او و کتاب‌های دیگران به دست آورده‌ایم، بعید می‌نماید که او تا هنگام حیات اساتید برجسته‌اش در قم، این شهر را ترک کرده باشد. برخی تاریخ‌گذاری‌های دقیق صدوق در سند روایاتی که در کتاب‌های مختلفش نقل کرده‌است، این امکان را به خوبی فراهم می‌آورد تا در این باره بهتر و دقیق‌تر بتوانیم سخن بگوییم.

یکی از سندهای تاریخ‌گذاری شده، که آخرین حضور صدوق را در قم نشان می‌دهد، سندی است که او در چندین کتابش یاد می‌کند. طبق این سند، صدوق در ماه رجب سال ۳۳۹ هجری قمری در قم از حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام حدیث شنیده است.^۱

بنابر این می‌توان مطمئن بود که صدوق هنوز تا این تاریخ در قم بوده است. دلیل دیگری که این اطمینان را تقویت می‌کند، حیات محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی، مشهورترین استاد روایی شیخ صدوق (پس از پدرش) تا این تاریخ است. در احوال ابن ولید نوشته‌اند که در سال ۳۴۳ هجری قمری در قم از دنیا رفته است.^۲ و بسیار بعید

۱. ن. ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۶۲،

و ج ۲، ص ۱۷۰ و ۲۲۶؛ نیز: همو، الخصال، ص ۱۱.

۲. ن. ک: نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۸۳، رقم ۱۰۴۲؛ نیز: محمد بن حسن طوسی، الفهرست،

ص ۲۳۷، رقم ۷۰۹.

می‌نماید که صدوق با وجود حضور او در قم و دل‌بستگی فراوان به این شهر، وی قم را ترک کرده و در جای دیگری رحل اقامت افکنده باشد.

از سوی دیگر سند تاریخ‌گذاری شده دیگری که خروج صدوق از قم و اولین حضور او در سرزمین دیگری را نشان می‌دهد، سندی است که می‌گوید:

صدوق در رجب سال ۳۴۷ هجری قمری در شهر ری از ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن اسد اسدی معروف به ابن جراده بردعی حدیث شنیده است.^۱

بنابراین پذیرفتنی نیست که صدوق در سال ۳۳۸ هجری قمری از قم به ری رفته و در آنجا اقامت گزیده باشد^۲، مگر آن‌که دلیل تاریخی محکمی، مستند این سخن قرارگیرد که تاکنون یافت نشده است.

اما علاوه بر قم و ری شهرهای مختلفی که صدوق در آن‌ها حضور یافته و از اساتید روایش حدیث شنیده عبارت است از: نیشابور، طوس، همدان، بغداد، کوفه، مکه، فید، سرخس، مرو، مرو رود، بلخ، سمرقند، فرغانه، اخیسکت، جبل بوتک و ایلاق.^۳

برای درک و فهم کثرت مشایخ روایی صدوق، که یکی از

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، الخصال، ص ۶۴۱.

۲. ن. ک. همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۶، مقدمه مصحح.

۳. ن. ک. همو، معانی الأخبار، مقدمه.

دستاوردهای حضور او در این شهرهاست، کافی است که تعداد اساتید او را با مشایخ شیخ کلینی (۳۶ نفر)^۱ و یا اساتید شیخ طوسی (۳۷ نفر)^۲ مقایسه کنیم.

همان‌گونه که اشاره شد پدر شیخ صدوق به همراه محمد بن حسن بن ولید معروف‌ترین اساتید صدوق هستند که وی بسیاری از احادیث خود را به نقل از آنان روایت می‌کند. این دو، در قم می‌زیسته‌اند و صدوق هر چه از آنان فرا گرفته در همین شهر بوده است، بنابر این می‌توان گفت که مایه اصلی معلومات روایی صدوق در قم و از اساتید و مشایخ روایی این دیار شکل گرفته است.

گرچه در زمان صدوق اساتید و مشایخ روایی بسیار مشهورتری از این دو، هم‌چون شیخ کلینی نیز زندگی می‌کرده‌اند، اما دلیل چندان محکمی در دست نداریم که شاگردی صدوق نزد کسانی هم‌چون کلینی را ثابت کند. کلینی در ری می‌زیسته و در اواخر عمر به بغداد رفته و در آن‌جا به تدریس کتاب کافی پرداخته و همان‌جا به سال ۳۲۹ هجری قمری، در حالی که صدوق ۲۴ ساله بوده، در گذشته است.^۳ سند روایات متعددی نشان می‌دهد که صدوق نزد شاگردان کلینی شاگردی کرده و از خود کلینی روایت بدون واسطه‌ای نقل نکرده است. او روایاتی را از کلینی از طریق شاگردانش علی بن احمد دقاق، علی بن عبدالله وراق

۱. ن. ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، مقدمه.

۲. ن. ک: محمد بن حسن طوسی، الفهرست، مقدمه.

۳. ن. ک: احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶.

رازی، و به ویژه محمد بن محمد بن عصام کلینی روایت می‌کند.^۱
 آنچه صدوق در مشیخه من لایحضره الفقیه نقل می‌کند نیز تأیید
 کننده همین واقعیت است که او از شاگردان با واسطه کلینی است.
 صدوق در آن جا می‌نویسد:

هر چه در این کتاب از محمد بن یعقوب کلینی - رحمت خدا بر او باد -
 وجود دارد، آن را از محمد بن محمد بن عصام کلینی، و علی بن
 احمد بن موسی، و محمد بن احمد سنانی - خداوند از آنان راضی باد -
 از محمد بن یعقوب کلینی نقل می‌کنم. و همچنین همه کتاب کافی را
 از آنان روایت می‌نمایم، و آنان از او، و او از رجالش.^۲

علاوه بر این‌ها در هیچ یک از دو کتاب رجال نجاشی و الفهرست
 طوسی، در شرح حال کلینی و بیان طرق روایی این دو به کتاب‌های
 کلینی، نامی از صدوق به چشم نمی‌خورد و طریق شیخ مفید به کلینی
 تنها با واسطه ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه شکل می‌گیرد.^۳
 اما با این وجود، ظاهر برخی از روایاتی که شیخ مفید (۴۱۳ق)، که
 خود از شاگردان برجسته شیخ صدوق است، گزارش می‌کند، گویای آن
 است که صدوق، کلینی را درک کرده و از او حدیث شنیده است.

۱. برای نمونه ن. ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲،
 ص ۱۶۳.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۳.

۳. ن. ک: نجاشی، همان، ص ۳۷۷، رقم ۱۰۲۶؛ نیز: محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص
 ۲۱۱، رقم ۶۰۲.

شیخ مفید در یک جا می‌نویسد:

خبر داد مرا ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، و ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه هر دو از محمد بن یعقوب کلینی...^۱
با فرض صحت این نقل باید گفت: کلینی گرچه از مشهورترین اساتید صدوق به شمار می‌رود، اما این امر ثابت نیست و در آنچه از مفید نقل شده است به احتمال زیاد اشتباهی رخ داده است.
اما شاگردان صدوق هم هم‌چون اساتیدش بسیار بوده‌اند که جمع آوری اسامی آنان نیازمند تحقیق مستقلی است. مشهورترین این شاگردان عبارتند از: شیخ مفید، سید مرتضی، پدر شیخ نجاشی، محمد بن طلحه نعالی، حسین بن علی بن بابویه قمی برادر صدوق و ابوعلی شیبانی قمی.^۲

تالیفات و آثار

صدوق از دانشمندان پرکار و پر آثار شیعه است که صدها جلد کتاب نفیس در رشته‌های مختلف علوم اسلامی به رشته تحریر در آورده است.

شیخ نجاشی می‌نویسد:

و برایش کتاب‌های بسیار است.^۳

۱. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تحریم ذیابح اهل الکتاب، ص ۲۷.

۲. ن. ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، مقدمه.

۳. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

و شیخ طوسی می گوید:

از او حدود سیصد نوشته وجود دارد. و فهرست کتاب‌هایش معروف

است.^۱

خود صدوق آمار کتاب‌هایش را هنگام تدوین من لایحضره الفقیه در سرزمین ایلاق از ناحیه بلخ، که حدود سال ۳۷۲ هجری قمری بوده است، ۲۴۵ کتاب ذکر می‌کند.^۲

شیخ طوسی نام چهل اثر از آثار صدوق را در الفهرست یاد می‌کند که در برخی نسخه‌ها به چهل و پنج اثر می‌رسد.^۳

اما شیخ نجاشی نام بیش از ۱۹۰ کتاب صدوق را می‌نویسد.^۴ نگاهی به فهرستی که شیخ نجاشی و شیخ طوسی از کتاب‌های صدوق ارائه می‌دهند، به خوبی وسعت آگاهی و دانش صدوق را نشان می‌دهد. در این فهرست نام این کتاب‌ها به چشم می‌خورد:

- کتاب‌های عقاید. مانند: کتاب التوحید، کتاب النبوة، کتاب اثبات

الوصیة لعلى رضی الله عنه

- کتاب‌های فقه. مانند: کتاب المقنع فی الفقه، کتاب الوضوء، کتاب

التیمم، کتاب من لا یحضره الفقیه.

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۲۷، رقم ۷۱۰.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، همان، ج ۱، ص ۱۲.

۳. محمد بن حسن طوسی، همان، ص ۲۳۸، رقم ۷۱۰.

۴. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

- کتاب‌های تفسیری و قرآنی. مانند: کتاب مختصر تفسیر القرآن، کتاب الناسخ والمنسوخ، کتاب تفسیر القرآن.

- کتاب‌های تاریخ. مانند: کتاب التاریخ، کتاب مقتل الحسین علیه السلام، کتاب فی زیدبن علی علیه السلام.

- کتاب‌های رجالی. مانند: کتاب فیہ ذکر من لقیه من اصحاب الحدیث و عن کل واحد منهم حدیث، کتاب المعرفة برجال البرقی، کتاب الرجال که به گفته شیخ طوسی ناتمام مانده است.

- کتاب‌های مناظرات. مانند: ذکر المجلس الذي جرى له بين يدي ركن الدولة، ذکر مجلس آخر، ذکر مجلس ثالث، ذکر مجلس رابع، ذکر مجلس خامس.

- کتاب‌های پاسخ به سؤالات مردمی. مانند: کتاب جوابات المسائل الواردة عليه من واسط، کتاب جوابات المسائل الواردة عليه من قزوین، کتاب جوابات مسائل وردت من مصر.

- کتاب‌های فلسفه احکام. مانند: کتاب علل الوضوء، کتاب علل الحج، کتاب علل الشرایع.

قریب به اتفاق کتاب‌های یاد شده، به جز آنچه با عنوان کتاب‌های رجالی، کتاب‌های مناظرات، و کتاب‌های پاسخ به سؤالات مردمی یاد شد، در شکل و قالب روایت ارائه گردیده است و از آثار زوایی شیعه به حساب می‌آید.

با تأسف فراوان بیشتر تألیفات صدوق در طول تاریخ از بین رفته و تنها نامی از آن‌ها باقی مانده است و آنچه از این آثار باقی مانده است در

نوع خود پرفایده و ارزشمند است و از میراث مکتوب و گرانسنگ شیعه به شمار می‌رود.

شخصیت

صدوق یکی از محدثان و مصنفان بزرگ شیعه است که شخصیت بس ممتازی در میان پژوهشگران اسلامی دارد.

تقریباً تمامی شرح حال نگاران شیعه صدوق را ستوده‌اند.

شیخ نجاشی (۴۵۰ق) وی را با این عبارات می‌ستاید:

شیخ ما و فقیه ما و پیشوای شیعه در خراسان. سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و

اساتید شیعه از او حدیث شنیدند، حال آن‌که او جوان بود.^۱

شیخ طوسی (۴۶۰ق) نیز پس از عنوان کردن نام صدوق در کتاب

الفهرست، درباره او می‌نویسد:

جلیل القدر است. کنیه‌اش ابوجعفر است، بزرگ، حافظ احادیث، آگاه از

رجال و حدیث شناس بود. در میان قمی‌ها مانند او در حفظ و زیادی

دانش دیده نشده است.^۲

و در کتاب رجالش در باره او می‌گوید:

کنیه‌اش ابوجعفر، جلیل القدر، حافظ، آگاه به فقه و احادیث و رجال

است.^۳

۱. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

۲. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۳۷، رقم ۷۱۰.

۳. همو، رجال الطوسی، ص ۴۳۹، رقم ۶۲۷۵.

شیخ هم‌چنین در جاهای مختلف کتاب استبصار از صدوق به عنوان استاد شیخ مفید^۱، فقیه^۲، و بنای بلند دین^۳ یاد می‌کند. ابن ادریس حلی (۵۹۸ ق) در باره صدوق از عبارت «استاد صدوق ما» بهره می‌برد.^۴ که گویا او نخستین کسی است که لقب صدوق را به کار می‌برد.

همو در توصیف صدوق می‌نویسد:

او ثقه، جلیل‌القدر، حدیث‌شناس، آگاه از روایات، دانای به رجال و حافظ بود.^۵

ابن طاووس حلی (۶۶۴ ق) صدوق را شیخی که بر عدالتش اجماع و اتفاق وجود دارد می‌داند.^۶ و نیز او را استاد فقیه ما می‌خواند.^۷ شیخ حرّ عاملی (۱۰۴۱ ق) او را شیخ، ثقه، صدوق و رئیس محدثان توصیف می‌کند.^۸

و محدث نوری (۱۳۲۰ ق) او را با عبارات: عالم بزرگوار، محدث با فضیلت، حدیث‌شناس، ناشر آثار ائمه علیهم‌السلام، مورد اعتماد اسلام و شیعه،

۱. همو، الاستبصار، ج ۴، ص ۳۲۶ و ۳۳۵.

۲. همان، ص ۳۲۶.

۳. همان، ص ۳۲۷.

۴. محمد بن احمد بن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۵۳۲.

۵. همان، ص ۵۲۹.

۶. علی بن موسی ابن طاووس حلی، فلاح السائل، ص ۱۱.

۷. همو، اقیال الاعمال، ج ۱، ص ۳۴.

۸. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۵۳.

شیخ قمی‌ها، و رئیس محدثان می‌ستاید.^۱

اما نکته مهم در این جا این است که چرا شرح حال نگاران بزرگی مانند شیخ نجاشی و شیخ طوسی، که از پیشگامان دانش رجال هستند و سایر رجالیان به نحوی خوشه چین خرمن دانش آن دو می‌باشند، به توثیق صدوق با الفاظی که وثاقت او را به صراحت بفهماند نپرداخته‌اند؛ امری که موجب شده است تا برخی به دیده تردید در وثاقت صدوق بنگرند.^۲

در پاسخ باید گفت: روش شیخ نجاشی و شیخ طوسی در مورد همه راویان و دانشمندان شیعه که نزد آنان دارای وثاقت بوده‌اند، تصریح به وثاقت آنان نبوده است. شاید آشکار و مسلم بودن وثاقت برخی دانشمندان و راویان این دو شرح حال نگار برجسته را از بیان وثاقتشان بی‌نیاز می‌کرده است. به عنوان نمونه: شیخ طوسی با عنوان کردن نام استاد بزرگ و برجسته خود شیخ مفید (۴۱۳ق)، که نام او را بعد از نام شیخ صدوق و در رقم پس از او عنوان می‌کند، هیچ یادی از وثاقت او به میان نمی‌آورد^۳، در حالی که حتمی و یقینی است که شیخ مفید از بارزترین مصادیق، و عالی‌ترین نمونه‌های افراد موثق نزد شیخ طوسی به شمار می‌آمده است.

افزون بر این می‌توان گفت: آنچه شیخ نجاشی و شیخ طوسی درباره

۱. حسین نوری طبرسی، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۶، ص ۳۲۳.

۳. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۳۸، رقم ۷۱۱.

شیخ صدوق گفته‌اند، و توصیفاتى که از او داشته‌اند، گویاتر و کامل‌تر از توثیق لفظی است.

آیه الله خوئی در این باره می‌نویسد:

تردید روا نیست در این که آنچه نجاشی و شیخ درباره‌ی ثنا بر صدوق و اعتنا به مقام او یاد کرده‌اند بی‌نیاز از توثیق صریح است، زیرا آنچه آن دو گفته‌اند بالاتر و برتر از گفتن این است که او ثقة است.^۱
ایشان ادامه می‌دهد:

عظمت شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن حسین در مرتبه‌ای از شهرت قرار دارد که هیچ تردیدی دام‌گیرش نمی‌شود.^۲
نیز می‌افزاید:

بسیار غریب است آن چیزی که از برخی مشایخ محقق بحرانی نقل شده است که در وثاقت صدوق علیه السلام توقف کرده‌است، و من این را از کج سلیقه‌ی می‌دانم، و اگر در وثاقت مانند صدوق مناقشه شود باید با فقه خدا حافظی کرد.^۳

از سوی دیگر می‌توان گفت: لقب صدوق که بر نام و نشان محمد بن علی بن حسین دلالت دارد، و از زمان اطلاق آن از سوی ابن‌ادریس، مورد قبول و پذیرش همه دانشمندان و محدثان شیعه قرار گرفته است، بدون تردید بر وثاقت کامل صدوق دلالت دارد. این لقب که به عنوان

۱. ابوالقاسم خوئی، همان، ج ۱۶، ص ۳۲۲.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۲۳.

اسم عَلَم بر صداقت صدوق به عنوان وصفی از اوصاف او دلالت می‌کند، به همان معنای وثاقت و اطمینان خاطر از صدق و درستی صدوق در نقل روایت است. از این رو کاربرد این لقب در گفتار و نوشتار دانشمندان پس از ابن ادریس، حاکی از احراز وثاقت صدوق نزد آنان و به منزله تصریح به وثاقت او قلمداد می‌شود.

فصل دوم:

شناسایی اثر

نام اثر

کمال‌الدین و تمام‌النعمه یکی از کتاب‌های روایی شیخ صدوق است که خوشبختانه به دست ما رسیده است.

شیخ طوسی (۴۶۰ق) با عنوان کردن شیخ صدوق در شمار راویان و مصنفان شیعه مذهب، درباره او می‌نویسد:

از او حدود سیصد نوشته وجود دارد. و فهرست کتاب‌هایش معروف

است. و من از آن‌ها، آنچه را اینک از نام کتاب‌هایش تزدم وجود دارد،

یاد می‌کنم.^۱

وی سپس برخی از کتاب‌های صدوق را نام می‌برد اما در فهرستی که

او ارائه می‌دهد نامی از کمال‌الدین و تمام‌النعمه به چشم نمی‌خورد. به

جای آن، دو نام دیگر دیده می‌شود که می‌تواند نام کتاب‌هایی باشد که با

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۳۷، رقم ۷۱۰.

کمال‌الدین هم موضوع بوده‌اند: یکی رساله فی الغیبه الی اهل الری و المقیمین بها و غیرهم، و دیگری کتاب الغیبه که شیخ طوسی دومی را با کلمه «کبیر» توصیف می‌کند و روشن نیست که این توصیف در مقایسه با رساله غیبت شیخ صدوق بوده است - توصیفی که نام دو تألیف مذکور هم می‌توانست تا اندازه‌ای گویای آن باشد، زیرا کتاب به طور معمول بزرگ‌تر از رساله است - و یا بدون مقایسه با آن، که در این صورت باید گفت به احتمال زیاد کتاب الغیبه در صورت تفاوت با کمال‌الدین و تمام‌النعمه، بزرگ‌تر از آن بوده است.

اما نکته‌ای که قدری تأمل و جست‌وجوی بیشتر در آن می‌تواند در این جا راه‌گشا باشد آن است که خود شیخ صدوق در هیچ جای کتابش نام کمال‌الدین و تمام‌النعمه را ذکر نمی‌کند، و با وجود آن‌که در مقدمه بسیاری از کتاب‌هایش نامی را برای تألیف خود برمی‌گزیند^۱ در مقدمه بلندی که برای کمال‌الدین نوشته است هیچ نامی را برای آن انتخاب نمی‌کند و فقط در هنگام نقل رؤیای خود، سخن از «کتابی در غیبت» به میان می‌آورد که احتمال می‌رود آنچه شیخ طوسی به نام کتاب الغیبه نام می‌برد همین کتاب باشد.

گذشته از شیخ طوسی، معاصر او و پیشوای فن رجال، نجاشی (۴۵۰ق) نویسنده مهم‌ترین کتاب رجالی شیعه^۲ نیز در فهرست

۱. ن. ک: مقدمه ثواب الاعمال و من لا یحضره الفقیه.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، مقدمه آیه الله شبیری زنجانی.

مفصلی که از کتاب‌های شیخ صدوق ارائه می‌دهد، نامی از کمال‌الدین و تمام‌النعمه نمی‌آورد اما کتاب‌های دیگری را ذکر می‌کند که به یقین تمام و یا بخشی از آن‌ها با موضوع مهدویت مرتبط بوده‌است:

۱. کتاب اثبات النص علی الائمه علیهم‌السلام
 ۲. کتاب الرسالة الاولة فی الغیبة
 ۳. کتاب الرسالة الثانية
 ۴. کتاب الرسالة الثالثة
 ۵. کتاب علامات آخر الزمان
 ۶. کتاب المصاییح؛ المصباح الخامس عشر: ذکر الرجال الذین خرجت الیهم التوقیعات
 ۷. کتاب السر المکتوم الی الوقت المعلوم
علاوه بر این‌ها دو کتاب:
 ۸. کتاب جامع حجج الائمة علیهم‌السلام
 ۹. کتاب دلائل الائمة و معجزاتهم
- نیز می‌تواند علاوه بر ائمه دیگر تا اندازه‌ای به حضرت مهدی علیه‌السلام پرداخته باشد.^۱

به جز آنچه از شیخ نجاشی و شیخ طوسی نقل شد، از مقدمه شیخ صدوق بر کمال‌الدین و نیز از لابه لای مطالب او در این کتاب می‌توان فهمید که صدوق پیش از تألیف کمال‌الدین کتاب‌های متعددی درباره

۱. همان، ص ۳۸۹-۳۹۲، رقم ۱۰۴۹.

امام زمان علیه السلام نوشته است.

صدوق در قسمتی از نقل رؤیای خود، خطاب به امام زمان (عج) عرض می‌کند:

ای فرزند رسول خدا! درباره غیبت چیزهایی نوشته‌ام ...^۱

و در ذیل حدیث ۲۱ از باب ۲۴ کمال‌الدین می‌نویسد:

سندهای این حدیث را از طریق عبداللّه بن مسعود، و از طریق جابر بن سمره در کتاب النص علی الائمة الاثنی عشر علیهم السلام بنالامعة آورده‌ام.^۲

و در پایان باب ۵۷ می‌نویسد:

مصنف این کتاب - که خداوند از او راضی باشد - می‌گوید: سند روایات مربوط به نشانه‌های قائم علیه السلام و سیره او و آنچه در روزگارش انجام می‌شود را در کتاب السرا المکتوم الی الوقت المعلوم آورده‌ام.^۳

اما سه کتابی که نجاشی از آنها به عنوان کتاب الرسالة الاوالة فی الغیبة و کتاب الرسالة الثانية و کتاب الرسالة الثالثة نام برده است، به احتمال زیاد همان رسالة فی الغیبة الی اهل الری و المقیمین بها و غیرهم است که شیخ طوسی در فهرست تألیفات صدوق از آنها نام برده و نجاشی طبق روش و عادت خود در ذکر کتاب‌های فرعی یک کتاب اصلی به طور جداگانه به ذکر آنها پرداخته است.

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۶.

۲. همان، ص ۵۱۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۶۴.

اما با وجود کتاب‌های مختلفی که صدوق پیش از تألیف کمال‌الدین نوشته است و این کتاب‌ها کم نبوده و با کتاب کمال‌الدین هم موضوع است علت تدوین کمال‌الدین چیست؟

پاسخ، روشن است. کتاب‌هایی که او پیش‌تر نوشته است کتاب‌های کامل و جامعی نبوده و پاسخ‌گوی همه پرسش‌ها و نیازهای مراجعه‌کنندگان نبوده است. روشن است که پرسش‌های نوپیدا و پاسخ داده نشده، تألیفات جدید را می‌طلبید و شیخ صدوق به خوبی بر این امر واقف بود که تألیفات پیشین او در موضوع مهدویت نمی‌توانست جای خالی تألیفی همچون کمال‌الدین را پر کند. از این رو و آن‌گاه که شیخ نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی در نیشابور شبهه‌های برخی فیلسوفان و متکلمان بخارا در مورد برخی از ارکان مهدویت را برای صدوق گزارش می‌کند و از او می‌خواهد تا کتابی در این باره تألیف کند، صدوق او را به کتاب‌های پیشین خود ارجاع نمی‌دهد و به او وعده می‌دهد تا هنگام بازگشت به ری درخواست او را اجابت نماید.^۱

اما این‌که کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمة، جامع‌ترین کتاب روایی شیخ صدوق در مهدویت باشد، از جهاتی متعدد مورد تردید است. کمال‌الدین کامل‌ترین نوشته‌ای بوده که می‌توانسته است شبهات معاصران صدوق در موضوع امام مهدی علیه السلام را پاسخگو باشد، لیکن از برخی عبارات‌های خود صدوق در توصیف دیگر تألیفات مهدوی او و

در مقایسه با آنچه در کمال‌الدین آمده است، می‌توان فهمید که کمال‌الدین شامل تمام روایات مهدوی شیخ صدوق نیست، از این رو کتاب کمال‌الدین را کتاب روایی غیر جامعی در مهدویت ارزیابی می‌کنیم.

مستند این ادعا آن است که صدوق در کمال‌الدین بابی را با عنوان علامات قائم علیه السلام، سیره مهدی علیه السلام، و برنامه‌های حکومتی آن حضرت اختصاص نمی‌دهد و به نقل روایات آن نمی‌پردازد، حال آن‌که به گفته خودش این عناوین را در کتاب *السیرة المکتوم الی الوقت المعلوم* مطرح کرده و روایات مربوط به آن را ذیل آن آورده است.^۱

به هر حال علت عدم ذکر نام کمال‌الدین و تمام‌النعمة در فهرست کتاب‌های شیخ صدوق، از سوی شیخ نجاشی و شیخ طوسی، یکی از این دو دلیل است: یا نام دیگری برای کمال‌الدین در نظر این دو رجالی فهرست نگار بوده است که آن را ذکر کرده‌اند و یا این‌که نام کمال‌الدین همان کمال‌الدین و تمام‌النعمة بوده که به جهت اختصار، فراموشی و مانند آن در فهرست شیخ طوسی و رجال، نجاشی نیامده است. زیرا این دو نفر در صدد ذکر نام تمامی کتاب‌های تألیف شده از سوی صدوق نبوده‌اند.

شیخ طوسی پیش از فهرست کردن نام کتاب‌های صدوق می‌نویسد:

از او حدود سیصد نوشته وجود دارد. و فهرست کتاب‌هایش معروف

است. من نام برخی از کتاب‌هایش را که نزد من وجود دارد یاد می‌کنم.^۱
و نجاشی می‌نویسد:

و کتاب‌های بسیاری از اوست که برخی از آن‌ها عبارت است از...^۲
و روشن است که هر دو عبارت هیچ دلالتی بر ذکر نام تمام
کتاب‌های صدوق ندارد.

توجه به این نکته نیز خالی از فایده نیست که بر اساس برخی
گزارش‌ها نسخه‌ای تحت عنوان الغیبه در کتاب‌خانه مجلس موجود
است که آغاز آن با کمال‌الدین تطابق کامل دارد و احتمال اتحاد را بیشتر
می‌کند.^۳

بر این اساس کمال‌الدین و تمام‌النعمة احتمالاً نامی است که از سوی
کسی غیر از مؤلف بر این کتاب نهاده شده است. و با پذیرش این فرض،
محتوای رساله‌های صدوق در موضوع غیبت نیز تا حدّ زیاد و قابل
اطمینانی روشن خواهد شد و می‌توان اطمینان حاصل کرد که آن
رساله‌ها هم همان کمال‌الدین و یا چیزی نزدیک به آن بوده است که در
نیشابور نوشته شده و نسخه‌هایی از آن برای اهل ری و ساکنان آن دیار
و غیر آنان ارسال شده است.

تأمل در عنوان رسالة فی الغیبة الی اهل الری و المقیمین بها و غیرهم

۱. محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۲۳۷، رقم ۷۱۰.

۲. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۸۹، رقم ۱۰۴۹.

۳. احمد پاکت‌چی، ابن بابویه، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی و
همکاران، ج ۳، ص ۶۶.

که شیخ طوسی در شمار کتاب‌های صدوق نام می‌برد، یکی بودن این رساله با کمال‌الدین را از حدس و گمان بالاتر برده و به اطمینان و یقین نزدیک‌تر می‌سازد، زیرا عبارت «رساله ... الی اهل الری» می‌فهماند که صدوق این رساله را در ری نوشته بلکه آن را در جایی دیگر نوشته و به ری فرستاده است، و با توجه به آگاهی‌هایی که از زندگی شیخ صدوق داریم، رساله یاد شده یا باید در قم نوشته شده باشد، یا در نیشابور. اما احتمال قم منتفی است، زیرا صدوق گرچه پیش از اقامت در ری در قم می‌زیسته است اما هنوز چنان مقام و موقعیتی در ری به دست نیاورده بود که به ارسال رساله برای اهالی آن اقدام کند. اما اقامت موقت در نیشابور پس از شهرت صدوق در ری بوده است و این امر با توجه به اشتغال صدوق به بحث در باره غیبت در نیشابور، ارسال رساله‌ای در غیبت برای اهالی ری را موجه و پذیرفتنی می‌کند.

گفتیم کمال‌الدین و تمام‌النعمه نامی است که احتمالاً از سوی غیر صدوق بر کتاب او گذاشته شده است. این نام را در میراث کهن موجود و مکتوب پس از شیخ صدوق، نخستین بار در کتاب مناقب و نیز کتاب معالم‌العلماء تألیف ابن شهر آشوب (۵۸۸ق) می‌بینیم و پیش از آن تا آن جا که بررسی شد اثری از نام مذکور دیده نمی‌شود.

این شهر آشوب در چند جای مناقب از کمال‌الدین نام می‌برد. در مورد اول آن را «اکمال‌الدین» می‌خوانند،^۱ در مورد دوم آن را

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۸.

«تمام النعمه» می نامد^۱ و در مورد سوم از آن به عنوان «اکمال الدین» یاد می کند.^۲ مورد دوم را شاید بتوان به قرینه و با ترجیح دو مورد دیگر، اشتباه صورت گرفته از سوی مؤلف یا ناسخان و ناقلان کتاب مناقب دانست، چرا که اگر کمال الدین دارای دو نام بود، ابن شهر آشوب به آن اشاره می کرد. اما مشکل این جاست که ابن شهر آشوب در معالم العلماء هنگام نام بردن از کتاب های صدوق و به عنوان آخرین کتاب، از نام «کمال الدین» استفاده می کند.^۳

از سوی دیگر با توجه به سخنی از علامه مجلسی باید گفت: عنوان کمال الدین و تمام النعمه، یا اکمال الدین و اتمام النعمه عنوانی نبوده است که ابن شهر آشوب آن را برای کتاب صدوق برگزیده باشد. مجلسی می نویسد:

... و همین طور کتاب اکمال الدین که آن را از کتاب قدیمی که تاریخ

نوشتنش نزدیک به زمان تألیف بوده است، استنساخ کرده ایم ...^۴

سخن علامه گر چه صراحتی در این ندارد که نام آن کتاب قدیمی، اکمال الدین و اتمام النعمه بوده است، اما دست کم بر این مطلب دلالت دارد که آن کتاب نام دیگری جز اکمال الدین و اتمام النعمه نداشته است و گر نه مجلسی به آن تصریح می کرد. نیز بعید می نماید که آن کتاب

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۵۵.

۳. همو، معالم العلماء، ۳۸۵ق، ص ۱۴۷.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۶.

بدون نام بوده است. علاوه بر این که اگر این شهر آشوب نام کمال‌الدین را برای کتاب شیخ صدوق برمی‌گزید، به نحوی به این گزینش خود و دلایل آن اشاره می‌کرد تا امانت در نقل را رعایت کرده باشد؛ امری که باید در مورد کسی هم چون ابن شهر آشوب مسلم گرفته شود.

اما در این جا مطلبی وجود دارد که بحث در باره نام کمال‌الدین و تمام‌النعمه و نیز تاریخ تدوین آن را به خوبی روشن می‌کند و آن مطلبی است که خود شیخ صدوق در ذیل بابی با عنوان «الوصیة من لدن آدم علیه السلام» در کتاب من لایحضره الفقیه نوشته است:

روایت‌های سنددار صحیح در این معنا را در کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه فی اثبات الغیبه و کشف الحیره آورده‌ام و چیزی از آن‌ها را در این جا نیاوردم، زیرا این کتاب را تنها برای فقه قرار دادم.^۱

این مطلب دو امر مهم را در ارتباط با کتاب کمال‌الدین روشن می‌سازد: یکی آن که نام کمال‌الدین و تمام‌النعمه را خود شیخ صدوق برای کتابش برگزیده است و دیگر آن که کمال‌الدین پیش از تدوین من لایحضره الفقیه نوشته شده است.

اما شگفت آن است که پس از ابن شهر آشوب، به تقریب تمامی دانشمندان شیعه از نام «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» به جای «کمال‌الدین و تمام‌النعمه» برای این کتاب بهره جسته‌اند به گونه‌ای که با جست‌وجو

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۳۶.

در متن ده‌ها کتاب از طریق جست‌وجوی رایانه‌ای، تنها در کتاب الاربعین شیخ سلیمان ماحوزی (۱۲۱ق) با نام کمال‌الدین و تمام‌النعمه روبه‌رو می‌شویم. ماحوزی نام کامل کمال‌الدین را چنین یاد می‌کند:

کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه فی اثبات الغیبة و رفع الخیرة.^۱

علاوه بر ماحوزی، گفته شده که میر داماد (۱۰۴۰ق) نیز در کتاب الجذوات نام کمال‌الدین را بر اکمال‌الدین ترجیح داده است.^۲

در اجازه منقول از شهید ثانی (۹۶۶ق) به سید علی بن صائغ حسینی موسوی (۹۸۰ق)، که آن را نوه شهید ثانی نقل می‌کند نیز از عنوان کمال‌الدین استفاده شده است.^۳

اما در اجازه شیخ حسن فرزند شهید ثانی به سید نجم‌الدین بن سید محمد حسینی از لفظ اکمال‌الدین و تمام‌النعمه استفاده گردیده است.^۴ اما به جز این‌ها، دانشمندان دیگر از جمله سید بن طاووس (۶۶۴ق)،^۵ محقق سبزواری (۱۰۹۰ق) در کتاب‌های متعدد،^۶

۱. سلیمان ماحوزی، الاربعین، ص ۲۱۶.

۲. ن. ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، مقدمه مترجم، ص ۸۰.

۳. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۲.

۵. علی بن موسی ابن طاووس حلی، الطوائف، ص ۱۸۳.

۶. محمد باقر سبزواری، ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۲۰۵ و ج ۳، ص ۴۸۲؛ نیز: همو، کفایة الاحکام، ص ۱۲۷.

محمد طاهر قمی شیرازی (۱۰۹۸ق)،^۱ شیخ حرّ عاملی (۱۱۰۴ق) در کتاب‌های مختلف،^۲ علامه مجلسی (۱۱۱۱ق)،^۳ محمد بن حسن بن محمد اصفهانی (۱۱۳۷ق)،^۴ محقق بحرانی (۱۱۸۶ق)،^۵ سید علی طباطبایی (۱۲۳۱ق)،^۶ محقق تراقی (۱۲۴۵ق) در کتاب‌های مختلف،^۷ محمد حسن نجفی صاحب جواهر (۱۲۶۶)،^۸ شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱ق)،^۹ میرزا حسین نوری طبرسی (۱۳۲۰ق)^{۱۰} و حاج آقا رضا همدانی (۱۳۲۲ق)^{۱۱} از عبارات اکمال‌الدین و اتمام‌النعمة و در پاره‌ای موارد به اختصار از اکمال‌الدین برای اشاره به کتاب مورد بحث استفاده کرده‌اند.

از این روست که کتاب شناس برجسته و شهیر عالم اسلام شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ق) هنگام مطرح کردن کمال‌الدین می‌نویسد:

۱. محمد طاهر قمی شیرازی، الاربعین فی امامة الائمة الطاهرین، ص ۳۵۷.
۲. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲ ص ۴۴۳ و ج ۱۶، ص ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱؛ نیز: همو، الفصول المهمة فی اصول الائمة، ج ۱، ص ۴۱۰ و ۵۳۸ و ۵۹۲.
۳. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۱، ص ۶ و ۲۶ و ۷۳ و ج ۵۶، ص ۱۸۴ و ج ۷۸ ص ۱۶، ۲۳۸ و ۲۶۹ و ...
۴. محمد بن حسن بن محمد اصفهانی، کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۶۶.
۵. یوسف بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۱۳۸ و ۱۶۶ و ج ۲۵ ص ۳۳ و ...
۶. سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱، ص ۲۹۸ و ۳۰۱ و ...
۷. احمد تراقی، عوائد الایام، ص ۱۵۶ و ۱۸۷ و ۱۹۱؛ نیز: همو، مستند الشیعة، ج ۳، ص ۲۷۶.
۸. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۸، ص ۷۷ و ج ۳۱، ص ۲۲۳.
۹. مرتضی انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۵۴۵.
۱۰. حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۷۱.
۱۱. آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، ج ۲، قسمت اول، ص ۷۷ و ۱۹۴ و ج ۳، ص ۱۲۶ و ۱۶۰.

اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه و به آن کمال‌الدین و تمام‌النعمه هم گفته می‌شود.^۱

که حاکی از عدم اعتماد او به نام کمال‌الدین است. متأسفانه با وجود نسخه‌های فراوان خطی از این کتاب در گنجینه نسخه‌های خطی کتابخانه‌های مختلف، که در آینده به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود، از نام انتخابی ناسخان و کاتبان هر یک از این نسخه‌ها آگاهی نداریم و از این رو نمی‌توانیم بر مبنای آن به جمع‌بندی نهایی بپردازیم.

ولی با این حال امروزه به هر دلیل و شاید به دلیل استفاده خود صدوق از نام کمال‌الدین و تمام‌النعمه در من لایحضره الفقیه نام کمال‌الدین و تمام‌النعمه از شهرت و رواج بیشتری برخوردار است. ما نیز در این تحقیق برای هماهنگی با تحقیقات و پژوهش‌های معاصر و هماهنگ با نامی که صدوق نقل کرده، از عنوان کمال‌الدین و تمام‌النعمه استفاده می‌کنیم.

بیفزاییم که به گفته برخی منابع، شیخ صدوق نام کتاب خود را از آیه کریمه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^۲ گرفته است. شیعیان به اتفاق می‌گویند این آیه پس از واقعه غدیر خم نازل شد که طی آن پیامبر ﷺ به فرمان خدا علی بن ابی طالب علیه السلام را به جانشینی خود و اقامت مسلمانان منصوب کرد. کتاب را گاه کمال‌الدین و تمام‌النعمه نیز

۱. آقا بزرگ تهرانی، الدررعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۲۸۳ و ج ۴ ص ۸۰ و ۸۱ و ...

۲. مائده، آیه ۴.

می‌خوانند، ولی نام نخستین به عبارت قرآن نزدیک‌تر است.^۱ اما در برابر این دیدگاه، دیدگاه دیگری نیز مطرح است و آن این‌که واژه اکمال، ایهام به نقص دین دارد که صدوق با نوشتن کتابش می‌خواسته آن را برطرف کند، و برای رفع این ایهام باید گفت اکمال‌الدین نادرست و کمال‌الدین درست است. لیکن مبنا و مستند این هر دو دیدگاه قابل پذیرش نیست، زیرا موضوع مورد بحث از موضوعات اجتهادی نیست بلکه نیازمند تتبع تاریخی است که نتیجه آن تقدیم شد.

زمان و مکان تألیف

آگاهی از زمان و مکان تألیف کمال‌الدین در فضاشناسی تدوین این کتاب تأثیر بسیار دارد. همان‌گونه که پیشتر اشاره شد با وجود قصد اولی شیخ صدوق برای تدوین کتابی در مهدویت، با عنوان کمال‌الدین یا عنوانی دیگر، در شهر ری، فرمان امام زمان علیه السلام در عالم رؤیا موجب شد تا کار تدوین این کتاب گران‌سنگ در نیشابور آغاز شود. این مطلبی است که صدوق به آن تصریح می‌کند،^۲ اما از این‌که تدوین کمال‌الدین در همان نیشابور به پایان می‌رسد و یا تکمیل آن به ری یا جای دیگری کشیده می‌شود

۱. احمد صدر حاج سید جوادی و همکاران، دایرة‌المعارف تشیع، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۷.

سخنی نمی‌گوید، همان‌گونه که از زمان آغاز و انجام تألیف نیز گفت‌وگو نمی‌کند. بنابراین این آگاهی‌های مربوط باید از جاهای دیگر فراهم شود.

نیشابور و صدوق

نیشابور، یعنی محل تدوین کمال‌الدین، با صدوق پیوند چندانی محکمی ندارد. این شهر نه محل تولد و مکان رشد و بالندگی صدوق است، نه محل اقامت و زن و زندگی او. شهری است که در مسیر ری به مشهد قرار داشته و زائران حرم رضوی، همچون خود آن امام‌همام، چاره‌ای جز عبور از آن جا و اقامت و آسایش موقت در آن جا نداشتند، که این، برای سفرهای خسته‌کننده آن روزگاران لازم بوده است.

اما نیشابور به خودی خود نیز برای شیخ صدوق جاذبه خاصی داشته است که او را به آن سمت و سو می‌کشیده است؛ و آن، حضور جمع کثیری از محدثان و دانشمندان اسلامی در آن جا بود که صدوق می‌توانسته است از دانش آنان بهره‌گیرد.

نام برخی از آنان که صدوق از ایشان در نیشابور حدیث شنیده به این قرار است: ابوعلی حسین بن احمد بیهقی،^۱ عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری،^۲ ابومنصور احمد بن ابراهیم بن بکر خوزی،^۳ ابو سعید معلم محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق مذکر

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴ و ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۸۷ و ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، التوحید، ص ۲۲.

نیشابوری،^۱ ابوطیب حسین بن احمد بن محمد رازی،^۲ عبداللّه بن محمد بن عبد الوهاب سجزی،^۳ و ابونصر احمد بن حسین بن احمد بن عبید.^۴

در تعیین زمان دقیق و یا تقریبی تدوین کمال‌الدین باید این نکته را مورد توجه قرار داد که بنا به تصریح صدوق در مقدمه کمال‌الدین، این کتاب پس از زیارت امام رضا علیه السلام و بازگشت او از مشهد و اقامت موقتش در نیشابور نوشته شده است.

بررسی تاریخ زندگانی شیخ صدوق نشان می‌دهد که او چند مرتبه در طول زندگانی خود به مشهد مقدس مشرف و در مسیر خود از نیشابور عبور و یا مدتی در آنجا اقامت نموده است.

سفر اول: سال ۳۵۲ هجری قمری.

شیخ صدوق پس از ذکر روایاتی درباره برکات مشهد مقدس و استجابات دعا در آن مکان شریف در باب ۶۹ از کتاب عیون اخبار الرضا، پس از نقل حدیث دوم و در ذیل آن می‌نویسد:

آن‌گاه که از امیر سعید رکن الدوله در زیارت مشهد رضا علیه السلام اجازه خواستم و او به این زیارت در رجب سال ۳۵۲ اجازه داد، همین‌که از نزدش بیرون شدم مرا بازگردانید و به من گفت: این مشهد مبارکی است

۱. همان، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. همان، ص ۲۱۱ و ۲۴۵ و ۲۷۹.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۴.

که من آن را زیارت کرده‌ام و از خدای بلند مرتبه حاجت‌هایی را که در
نیتم بوده است خواسته‌ام و خداوند آن‌ها را برایم برآورده فرمود. پس
در آن جا در دعا برایم و زیارت از جانبم کوتاهی مکن، چرا که دعا در
آن جا مستجاب است...^۱

در این سفر و در همان سال، صدوق هنگام رفت یا برگشت از
زیارت امام رضا علیه السلام در نیشابور به شنیدن حدیث از برخی محدثان آن
دیار می‌پردازد:

حدیث کرد ما را ابوطیب حسین بن احمد بن محمد رازی
رضی الله عنه - در نیشابور، سال ۳۵۲...^۲

از برخی روایات صدوق فهمیده می‌شود که او در شعبان ۳۵۲ ق در
نیشابور بوده است:

حدیث کرد ما را عبدالواحد بن محمد بن عبدوس عطار نیشابوری در
نیشابور، در شعبان سال ۳۵۲...^۳

اما از برخی روایات صدوق می‌توان به دست آورد که او در همان
سال ۳۵۲ ق به بغداد نیز رفته و به سماع حدیث پرداخته است:

حدیث کرد ما را ابوالحسن علی بن ثابت دوالینی - رضی الله عنه -
در بغداد، سال ۳۵۲...^۴

۱. همو، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۱۲.

۲. همان، ص ۲۶۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۹۳.

۴. همان، ص ۶۲.

بنابراین اگر سفر بغداد پس از سفر مشهد و نیشابور بوده باشد، می‌توان گفت که صدوق در سفر اول خود به مشهد، چندان در نیشابور نمانده است و تألیف کمال‌الدین به این سفر مربوط نیست. همان‌گونه که شواهد دیگری نیز داریم که در جای خود بیان می‌شود. اما اگر سفر بغداد پیش از سفر مشهد و نیشابور اتفاق افتاده باشد، احتمال آن‌که در بازگشت از مشهد مقدس در نیشابور مانده و به تألیف کمال‌الدین پرداخته باشد وجود دارد، زیرا فرصت چنین کاری در این فرض برای او وجود داشته است، اما شواهدی در کمال‌الدین وجود دارد که این احتمال را نه تنها تأیید نمی‌کند بلکه آن را رد می‌نماید. به این شواهد در آینده اشاره می‌کنیم.

سفر دوم: سال ۳۶۷ هجری قمری

آن‌گونه که از امالی شیخ صدوق استفاده می‌شود وی در ماه ذی‌حجه سال ۳۶۷ هجری قمری در مشهد بوده است.

گزارش‌گر امالی صدوق، مجلس بیست و پنجم از مجالس نمود و هفت‌گانه این کتاب را چنین گزارش می‌دهد:

مجلس بیست و پنجم از آنچه بر ما املا کرد در طوس، در شهادت‌گاه

رضاعلی بن موسی - دروذهای خدا بر او و بر پدرانش باد -، روز جمعه

سیزده روز باقی مانده از ذی‌حجه سال ۳۶۷.

و مجلس بیست و ششم را این‌گونه گزارش می‌کند:

مجلس بیست و ششم در شهادت‌گاه رضا علیه السلام و این روز غدیر خم است، دوازده شب باقی مانده از ذی حجه سال ۳۶۷، در مشهد.^۱

و مجلس بیست و هفتم را بدین سان معرفی می‌نماید:

مجلس بیست و هفتم، روز جمعه آغاز محرم از سال ۳۶۸، پس از رجوعش از مشهد.^۲

این تاریخ گذاری دقیق از سوی راوی امالی صدوق نشان می‌دهد که صدوق در اوایل سال ۳۶۸ از مشهد مراجعت نموده است، اما این که او به کجا مراجعت کرده است روشن نیست. دو احتمال قابل اعتنا در این جا یکی آن است که او به ری مراجعت کرده و دیگر آن است که او در نیشابور مانده و به ری بازنگشته است.

بنابر احتمال اول، که ظاهر کلام راوی امالی نیز همان است، صدوق به سرعت به محل زندگی خود بازگشته و در سفر دوازده روزه از مشهد به ری فرصت اقامت در نیشابور را پیدا نکرده است. بنابر این با توجه به آنچه در مقدمه کمال‌الدین می‌نویسد که:

من آن‌گاه که کام‌دل از زیارت علی بن موسی الرضا - دروذهای الهی بر

او باد - برگرفتم به نیشابور بازگشتم و در آن جا اقامت گزیدم...^۳

روشن می‌شود که این اقامت و به دنبال آن تدوین کمال‌الدین به سفر

دوم صدوق به مشهد و آن‌گاه به نیشابور نیز مربوط نمی‌گردد.

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۶.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۴.

اما بنا بر احتمال دوم که صدوق پس از بازگشت از مشهد مقدس، در نیشابور اقامت گزیده و به ری باز نگشته است، فرصت مناسبی در اختیار او قرار می‌گرفته تا کمال‌الدین را تألیف کند.

بنابراین، احتمال تدوین کمال‌الدین در برهه زمانی پس از سفر دوم و پیش از سفر سوم او به مشهد وجود دارد، لکن باید سفرهای دیگر او به مشهد نیز بررسی شود تا گزینه صحیح انتخاب گردد.

سفر سوم: سال ۳۶۸ هجری قمری

طبق گزارش راوی امالی صدوق، مجلس نود و چهارم، نود و پنجم، نود و ششم، و نود و هفتم این کتاب به ترتیب در تاریخ‌های سه‌شنبه هفدهم شعبان ۳۶۸ هجری قمری، چهارشنبه روز پس از آن، نیز عصر همان روز، و پنج‌شنبه پس از آن، یازده روز باقی مانده از شعبان ۳۶۸ در مشهد برگزار شده است. گزارش‌گر امالی در بیان زمان و مکان برگزاری مجلس نود و چهارم می‌نویسد:

روز سه‌شنبه ۱۷ شعبان سال ۳۶۸ در مشهد مقدس - بر ساکنش درود -

هنگام خروج صدوق به سرزمین ماوراءالنهر.^۱

با این حساب اگر صدوق پس از سفر دوم خود به مشهد مقدس، بدون فاصله به ری بازگشته باشد، تنها به مدت ۷ ماه از اول محرم سال ۳۶۸ تا حدود اواخر رجب همان سال در ری مانده و آن‌گاه به نیشابور و سپس به مشهد رفته است. بنا به گزارش راوی امالی صدوق، مجلس نود و سوم از مجالس نود و هفتگانه امالی به طور حتم در نیشابور

برگزار شده است. این مجلس در تاریخ جمعه دوازدهم شعبان سال ۳۶۸ هجری قمری در حضور اصحاب جلسه، شاگردان و همراهان و مشایخ نیشابور منعقد گردیده است. حاضران از صدوق می‌خواهند تا به طور موجز و مختصر، مذهب تشیع را برایشان وصف کند و او پس از بیان آرا و عقاید و برخی احکام مهم و آموزه‌های اساسی مذهب تشیع، به ایشان وعده می‌دهد تا هنگام بازگشت از مقصدش به نیشابور، به شرح و توضیح آنچه به ایجاز و اختصار گفته است پردازد:

این آن چیزی بود که از وصف دین امامیه با عجله املا شد، و شرح و تفسیر آن را به زودی املا خواهم کرد؛ آن‌گاه که خدای بلند نام، بازگشت از مقصدم به نیشابور را برایم تسهیل فرماید. ان شاء الله.^۱

اما پیش از مجلس نمود و سووم که دلیل قاطعی بر برگزاری آن در نیشابور، در خود امالی صدوق وجود دارد، مجلس هشتاد و نهم را هم می‌توان با استفاده از برخی قراین به همان نیشابور مرتبط دانست. این مجلس در تاریخ یکشنبه اول شعبان سال ۳۶۸ در خانه سید ابومحمد یحیی بن محمد علوی منعقد گردیده است. وی را هم نجاشی و هم شیخ طوسی از بنی زبیره دانسته‌اند که از خاندان‌های سادات شیعه و پرنفوذ در نیشابور بوده‌اند. هر دو رجالی نامبرده، یحیی بن محمد علوی را اهل نیشابور خوانده‌اند.^۲

۱. همان، ص ۶۳۹.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۴۲، رقم ۱۱۹۱، نیز: محمد بن حسن طوسی،

الفهرست، ص ۲۶۴، رقم ۸۰۶.

بنابراین مجلس‌های هشتاد و نهم، نودم، نود و یکم، نود و دوم، و نود و سوم را هم باید به طور قطع به نیشابور مربوط دانست، اما درباره مجلس‌های پیش از هشتاد و نهم، یعنی از مجلس بیست و هفتم تا این مجلس هم چنان این تردید باقی است که آیا در ری و مسیری برگزار گردیده است یا در نیشابور؟ و اگر در نیشابور برگزار شده باشد فرصت هفت ماهه‌ای در اختیار صدوق قرار گرفته که پس از سفر دوم به مشهد مقدس در نیشابور اقامت گزیند و به تدوین کمال‌الدین اقدام نماید.

به هر حال عنوان گزارش زمان و مکان برگزاری مجلس نود و چهارم امالی، که پیشتر نقل کردیم، نشان می‌دهد که صدوق پس از سفر سومش به مشهد مقدس به ماوراءالنهر سفر کرده و به نیشابور نرفته است.

صدوق در سفر به ماوراءالنهر از شهرها و روستاهای سرخس، مرو، مرو رود، بلخ، سمرقند، فرغانه - در جنوب شرقی ازبکستان - اخیسکت و جبل بوئک - از روستاهای فرغانه - دیدار کرد و به سماع حدیث از محدثان ساکن در آن مناطق پرداخت. وی در همین سفر به ایلاق - از شهرهای اطراف تاشکند - نیز وارد شد و در آن جا با شریف‌الدین ابوعبدالله محمد بن حسن علوی معروف به نعمت که از نوادگان حضرت امام کاظم علیه السلام بود ملاقات کرد^۱ و به درخواست او به تألیف کتاب «من لایحضره الفقیه» اقدام نمود.

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲.

از جملات پایانی صدوق در این کتاب فهمیده می‌شود که وی تمام کتاب من لایحضره الفقیه را در همان دیار نوشته است:

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مصنف این کتاب می‌گوید: سید شریف فاضل ابو عبدالله محمد بن حسن علوی موسوی مدینی معروف به نعمت - خداوند تأیید و توفیق و تسدیدش را پایدار دارد - این کتاب را از اول تا آخر با قرائت من شنید، و او را از اساتید یاد شده‌ام روایت کردم و این در سرزمین بلخ از ناحیه ایلاق است ...^۱

پیدا است که تدوین من لایحضره الفقیه ماه‌ها و بلکه سال‌ها به طول انجامیده است. گرچه در تمامی نسخه‌های موجود از من لایحضره تاریخ دقیق پایان تدوین آن ثبت نشده است، اما در برخی نسخه‌های موجود از این کتاب این تاریخ از سوی خود صدوق مشخص شده است:

و این در ذی‌قعدة سال ۳۷۲ بود.^۲

بر این اساس، شیخ صدوق تا اواخر سال ۳۷۲ هجری قمری در ماوراءالنهر به سر می‌برده است. و سفر سوم او به مشهد مقدس و پس از آن به ماوراءالنهر، سال‌ها به طول انجامیده است یعنی از سال ۳۶۸ تا سال ۳۷۲ به مدت چهار سال. این امر به خوبی نشان می‌دهد که تألیف کمال‌الدین مربوط به پس از این سفر نیست و عبارات صدوق در مقدمه کمال‌الدین که می‌گوید:

۱. همان، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲. ن. ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۳۹.

من آن‌گاه که کام دل از زیارت علی بن موسی الرضا در ودهای الهی بر

او باد - برگرفتم به نیشابور بازگشتم و در آن جا اقامت گزیدم...^۱

با این زیارت و سفر هم‌خوانی ندارد.

سفر احتمالی چهارم: حدود سال ۳۷۳ هجری قمری

بر خلاف سفرهای سه‌گانه پیشین صدوق به مشهد مقدس، که دلایل روشن و غیرقابل تردیدی در کتاب‌های خود صدوق وجود داشت، برای سفر چهارم احتمالی او هیچ دلیلی وجود ندارد جز آن‌که گفته شود صدوق پس از تدوین من لایحضره الفقیه در اواخر سال ۳۷۲ هجری قمری در سرزمین بلخ و انجام وظیفه‌ای که بر دوش خود احساس می‌کرد، آن جا را ترک کرده و از همان راهی که به آن جا رفته بود بازگشته و در اواخر همان سال و یا اوایل سال ۳۷۳ هجری قمری به مشهد و پس از آن به نیشابور و آن‌گاه به ری وارد شده است.

اگر قراین و شواهد کافی در اثبات تدوین کمال‌الدین پس از سفر اول و یا دوم صدوق به مشهد مقدس اقامه نشود و یا قراین و شواهد بر عدم تدوین آن پس از آن دو سفر دلالت کند، از آن جا که سفر سوم هم نمی‌توانسته ظرف تحقق تدوین کمال‌الدین بوده باشد، ناچار باید سفر احتمالی چهارم را برای صدوق در نظر گرفت که مناسب‌ترین زمان برای این سفر احتمالی همان حدود سال ۳۷۳ هجری قمری خواهد بود که به آن اشاره کردیم.

۱. همو، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۴.

اما خوشبختانه، همان‌گونه که پیشتر نوشتیم، شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه مطلبی دارد که سرنوشت بحث درباره تاریخ دقیق تدوین کمال‌الدین را تا اندازه زیادی روشن می‌سازد:

روایت‌های سنددار صحیح در این معنا را در کتاب کمال‌الدین و

تمام النعمه فی اثبات الغیبة و کشف الحیره آورده‌ام...^۱

این سخن به خوبی نشان می‌دهد که کمال‌الدین پیش از من لا یحضره الفقیه نوشته شده است، از این رو نیازی به تصور سفر چهارم احتمالی صدوق به مشهد مقدس و سپس به نیشابور و اقامت در آن جا نداریم، زیرا حتی اگر این سفر اتفاق افتاده باشد، بدون تردید تدوین کمال‌الدین به آن سفر مربوط نیست.

ذکر نام رکن الدوله دیلمی، حکمران آل بویه در زمان صدوق، در کمال‌الدین و استفاده از عبارت «رضی الله عنه» پس از آن^۲ قرینه محکم و قابل اعتمادی است بر آن‌که تدوین کمال‌الدین به سفر اول صدوق به مشهد و نیشابور ارتباطی ندارد و تنها بر سفر دوم او قابل تطبیق است، زیرا عبارت «رضی الله عنه» بر درگذشت رکن الدوله دلالت دارد و با توجه به آن‌که وی در سال ۳۶۶ هجری قمری از دنیا رفته^۳ و سفر اول صدوق در سال ۳۵۲ هجری قمری و بنا به تصریح خود شیخ صدوق^۴

۱. همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۶.

۲. همو، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۷۱.

۳. ن. ک: محمد حسین اعلمی حائری، دائرة المعارف الشیعیة العامة، ج ۱۰، ص ۱۰۲.

۴. محمد بن علی بن (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۱۲.

در زمان حیات رکن‌الدوله اتفاق افتاده است، بنابراین این تدوین کمال‌الدین پس از سفر دوم صدوق متعین می‌شود و مربوط به سال ۳۶۷ هجری قمری می‌گردد. بنابراین می‌توان پی برد که صدوق پس از سفر دوم به مشهد مقدس به ری مراجعت نکرده و در نیشابور اقامت گزیده است.

فضاشناسی زمان و مکان تألیف

کمال‌الدین همان‌گونه که گفته شد در اواخر عمر صدوق و در سال ۳۶۷ هجری قمری تدوین گردیده است. زمانی که حدود ۱۲۰ سال از عمر مبارک امام زمان علیه السلام سپری می‌شد. در این زمان علاوه بر اصل غیبت آن حضرت، که پیشتر برخی بحران‌های اعتقادی را در میان شیعیان پدید آورده بود، مسئله طول غیبت آن بزرگوار نیز به شبهات و مشکلات اعتقادی شیعیان می‌افزود.

مواجه شدن شیعیان با غیبت امام زمان علیه السلام و به ویژه غیبت کبرای آن حضرت موجب شد تا بسیاری از سست‌ایمانان در اصل وجود آن حضرت تردید کنند و دچار سرگردانی و حیرت شوند.

شیخ نعمانی (۳۶۰ ق) که پیش از صدوق به تألیف کتاب الغیبه - در همان راستایی که کمال‌الدین تألیف شد - اقدام کرده است درباره وضعیت شیعه در دوران خود می‌نویسد:

... و همه، جز اندکی، در امام زمانشان و ولی امرشان و حجّت

پروردگارشان که خداوند او را بنا علم خود برگزیده است، تردید

کردند... به سبب آزمایشی که به واسطه این غیبت پدید آمده است...^۱
نعمانی پس از ذکر روایاتی درباره غیبت امام دوازدهم و یادآوری
اختلاف مردم در اثر این غیبت، می نویسد:

و این احادیث بر وضعیتی که گروه های وابسته به تشیع به آن دچار
شده اند، دلالت دارد آنان که با گروه اندک ثابت قدم بر امامت خلف بن
حسن بن علی مخالفت می کنند زیرا بیشتر شیعیان کسانی هستند که
درباره خلف [یعنی امام زمان علیه السلام] می گویند: او کجاست؟ و چرا چنین
می شود؟ و تا کی پنهان می ماند؟ و چقدر زندگی می کند؟ در حالی که
اکنون هشتاد و چند سال دارد. برخی از اینان کسانی هستند که معتقدند
آن حضرت مرده است، و برخی از ایشان کسانی هستند که ولادتش را
انکار می کنند و اصل وجودش را نمی پذیرند، و تصدیق کننده او را
مسخره می نمایند.^۲

نعمانی می افزاید:

و برخی از آنان کسانی هستند که این مدت را دیر می دانند و پایان را
طولانی می شمارند و نمی بینند که خداوند با قدرتش و سلطان نافذش
و فرمان مطاعش و تدبیرش تواناست که عمر و لیش را بيفزاید، مانند
بیشترین عمری که برای هر یک از معاصران او و غیر معاصران او
افزوده و یا می افزاید...^۳

۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۲۸.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. همان.

همین وضعیت حاد و خطرناک شیعیان که در عبارات نعمانی بازتاب یافته است، چهل سال پس از آن در عبارات شیخ صدوق در کمال‌الدین نیز بازتاب می‌یابد.

صدوق می‌نویسد:

... به نیشابور بازگشتم و در آن جا اقامت گزیدم و دریافتم که بیشتر شیعیانی که نزد من آمد و شد می‌کردند، غیبت [حضرت مهدی علیه السلام] آنان را سرگردان کرده است، و درباره قائم علیه السلام دچار شبهه شده‌اند، و از راه تسلیم منحرف شده و به پندارها و قیاس‌ها روی آورده‌اند.^۱

و این وضعیت حیرت‌زا تا آن جا پیش رفته که دامن عالمان را نیز گرفته و آنان را نیز سردرگم کرده است، آن‌گونه که کسانی مانند شیخ نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی، را که به گفته شیخ صدوق از خاندان رفیع علم و عمل و زهد و فضیلت و عبادت بوده است، نیز دچار تردید و حیرت کرده است.^۲

شاید تصور بیشتر شیعیان و نه همه آنان، پس از غیبت امام زمان (عج) آن بود که امام علیه السلام بعد از غیبتی کوتاه - حداکثر چند دهه - در سن و سال انسانی شاداب و توانمند ظهور و قیام می‌کند و هم‌چون پدران و نیاکان معصوم خود به طور آشکار به امر امامت می‌پردازد. این انتظار شوق‌انگیز گرچه در دهه‌های اول قرن چهارم هجری که صدوق

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، همان، ج ۱، ص ۴.

۲. همان، ص ۵.

به دنیا آمد و دوران کودکی، نوجوانی و جوانی خود را سپری کرد، نزد عموم شیعیان و غیر شیعیان، از عالمان و غیر آنان، معقول و قابل قبول می نمود، اما در دهه های پس از آن و به ویژه از نیمه اول قرن چهارم به بعد می توانست با تردیدها و پرسش های جدی و نیازمند پاسخ همراه شود، زیرا هنوز قاطبه جامعه شیعی، به ویژه خیل عظیم آنان که در قرن چهارم هجری به برکت حکومت برخی حاکمان شیعه مذهب یا شیعه گرا، به تشیع گرویده بودند از آموزه های مذهبی شیعی و زوایای ویژه زندگی و غیبت حضرت مهدی علیه السلام اطلاع قابل اعتماد و راه گشایی نداشتند.

وضعیت غیر قابل پیش بینی و طولانی غیبت برای آگاهان و اندیشمندان شیعی آن دوران، که چندان زیاد هم نبودند، این فرصت را فراهم نمی ساخت تا پیش از وقوع حیرت ها و سرگردانی های شیعیان به علاج حادثه برخیزند و آگاهی های لازم را به آنان بدهند.

اوضاع بحرانی اعتقادی شیعه در مناطقی که غیر شیعیان حضور بیشتر و پررنگ تری داشتند، به طور طبیعی بدتر و خطرناک تر بود و نیشابور از این مناطق بود. سخن صدوق در مقدمه کمال الدین، قابل اعتمادترین مدرک تاریخی برای اثبات این مدعاست؛ آن جا که از تحیر بیشتر شیعیان نیشابور سخن می گوید و این امر را یکی از انگیزه های خود برای تألیف کمال الدین برمی شمارد، اما از سرگردانی شیعیان در مناطق دیگر اسلامی سخن نمی گوید. گرچه این امر به معنای نبود وضعیت بحرانی در سایر مناطق شیعه نشین نیست، اما به طور مسلم به

معنای بحرانی‌تر بودن این وضعیت در نیشابور است. اما صدوق در بخشی دیگر از مقدمه یادآور می‌شود که در بغداد نیز با این بحران فکری در میان شیعیان آن دیار مواجه شده است: در مدینه السلام [یعنی بغداد] کسی با من سخن گفت، و به من گفت: غیبت طولانی شده و حیرت شدت گرفته و بسیاری از اصحاب از قول به امامت به سبب طول مدت برگشته‌اند، این چگونه است؟^۱ صدوق گرچه حیرت بغدادیان را در زمان سفر خود به بغداد در سال ۳۵۴ هجری قمری یعنی حدود بیست سال پیش از تدوین کمال‌الدین مشاهده کرده است، اما پیدا است که حیرت و ارتداد شیعیان آن منطقه نیز با افزون شدن و به درازا کشیدن طول غیبت شدت یافته است.

انگیزه‌های تألیف

از گفتار صریح شیخ صدوق در مقدمه‌اش بر کمال‌الدین آشکار می‌شود که سه مسئله آن بزرگوار را به تدوین کمال‌الدین راغب و وادار کرده است.

۱. حیرت و سرگردانی شیعیان نیشابور در امر غیبت

صدوق در این باره می‌نویسد:

آن‌گاه که کام‌دل از زیارت علی بن موسی الرضا - دروذهای الهی بر او یاد

- برگرفتم به نیشابور بازگشتم و در آنجا اقامت گزیدم، دریافتم که بیشتر شیعیانی که نزد من آمد و شد می‌کردند، از غیبت [حضرت مهدی علیه السلام] سرگردان و دربارہ قائم علیه السلام دچار شبهه شده‌اند و از راه تسلیم منحرف شده و به پندارها و قیاسها روی آورده‌اند.^۱

وضعیت اسف‌بار شیعیان نیشابور، اولین انگیزه‌های تألیف کمال‌الدین را در جان شیخ مسئولیت شناس آشکار می‌سازد، اما تا پدید آمدن آن اثر و بر آورده شدن آن آرزوی بی‌کار نمی‌نشیند:

تلاش خود را در ارشاد ایشان به سوی حق و بازگرداندن آنان به صواب، از راه [نقل] روایات وارد شده در این باره از پیامبر و ائمه - دروذهای الهی بر آنان باد - به کار بستم.^۲

۲. ملاقات با شیخ نجم‌الدین و آگاهی از برخی شبهات دانشمندان بخارا در

مهدویت

صدوق در مدت اقامت در نیشابور با شیخی صاحب فضیلت و دانش و شرافت که از اهل قم و از دیار صدوق بود و در بخارا می‌زیست ملاقات کرد، ملاقاتی که آثار ابتهاج و خشنودی از آن، در کلام صدوق موج می‌زند. آن شیخ کسی نبود جز نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی که پدر صدوق نزد جد او شاگردی کرده و از علم و عمل و زهد و فضل و عبادت وی برای

۱. همان، ص ۴.

۲. همان.

فرزندش حکایت‌ها گفته بود.^۱

روزی صدوق متوجه شد که او نیز در مهدویت تردیدهایی دارد و دچار سرگردانی است:

یک روز که برایم درباره ملاقات با یکی از بزرگان فلسفه و منطق در بخارا، سخن می‌گفت، سخنی را درباره قائم علیه السلام نقل کرد که نشان می‌داد او در مورد امام علیه السلام، به سبب طولانی شدن غیبتش و نرسیدن اخبارش، به حیرت و تردید افتاده است.^۲

صدوق در همان جلسه سخنانی را در اثبات وجود امام زمان علیه السلام به شیخ نجم‌الدین می‌گوید و برای او روایاتی را از پیامبر و ائمه علیهم السلام در اثبات غیبت حضرت مهدی علیه السلام می‌خواند و به این وسیله فکر مضطرب نجم‌الدین را آرامش می‌بخشد، و شک و تردید و شبهه را از قلبش می‌زداید. تأثیر شگرف سخن صدوق در نجم‌الدین سبب می‌گردد تا از شیخ صدوق درخواستی کند:

از من خواست تا برایش در این موضوع کتابی پدید آورم. به خواهش او پاسخ مثبت دادم و وعده کردم آن‌گاه که خداوند بازگشت من به قارگاه و وطنم، ری را فراهم آورد به گردآوری آنچه او خواسته است اقدام کنم.^۳

صدوق شبهاتی که شیخ نجم‌الدین را تحت تأثیر قرار داده بیان

۱. همان.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان.

نمی‌کند، اما به او پیشنهاد مراجعه به کتاب‌هایی که پیشتر درباره مهدویت تألیف کرده را نیز نمی‌دهد؛ شاید به این جهت که آنچه او پیشتر نوشته پاسخ‌گوی شبهات شیخ نجم‌الدین نبوده است. اما هر چه بوده ساختار کلی کتاب کمال‌الدین می‌تواند پرده از آن شبهه‌ها، که موجب تقویت انگیزه تألیف این کتاب شده است، بردارد.

۳. امثال فرمان امام زمان علیه السلام

شبی از شب‌های نیشابور فرا می‌رسد و صدوق خسته از کارهای روزانه و دلتنگ از دوری وطن به خود می‌اندیشد که خواب چشمان او را می‌رباید:

در آن حال شبی درباره آنچه از خانواده و فرزندان و برادران و نعمت‌ها پشت سر [در شهر ری] نهاده بودم می‌اندیشیدم که خواب بر من چیره شد و دیدم که گویا در مکه هستم، گرد بیت الله الحرام طواف می‌کنم و در شوط هفتم نزد حجرالاسود آن را استلام می‌نمایم و می‌بوسم و [خطاب به آن] می‌گویم: «امانت من است که آن را ادا کردم و پیمان من است که وفا نمودم تا برایم به حج گزاردن شهادت دهی.» در این هنگام مولای قائممان صاحب زمان - دروهای الهی بر او باد - را می‌بینم در حالی که بر در کعبه ایستاده است. با دل مشغولی و پریشان فکری به ایشان نزدیک می‌شوم. با نگاه نافذش در چهره‌ام، آنچه را در جانم بود دانست. به او سلام کردم و او پاسخم را داد. سپس به من فرمود: «چرا درباره غیبت کتابی را تألیف نمی‌کنی تا از آنچه

اندوه‌گینت ساخته دور شوی؟» به حضرت عرض کردم: «ای فرزند پیامبر خدا! درباره غیبت چیزهایی را نوشته‌ام.» فرمود: «نه به آن صورت. فرمات می‌دهم که اینک کتابی درباره غیبت بنویسی و در آن، غیبت‌های پیامبران علیهم‌السلام را یاد آور شوی.» آن‌گاه آن حضرت - دروذهای الهی بر او باد - رفت.^۱

صدوق از خواب بیدار می‌شود، رؤیایی را که دیده صادق می‌داند و از آن سخت به هیجان می‌آید. تکلیف خود در این برهه حساس را می‌شناسد و بدون درنگ به اجرای خواسته امام علیه‌السلام می‌پردازد:

بیدار شدم و تا گاه طلوع فجر به دعا و گریه و درد دل و شکوه پرداختم.
پس همین‌که صبح شد تألیف این کتاب را آغاز کردم تا فرمان ولی خدا
و حجت او را گردن نهاده باشم.^۲

گرچه صدوق به شیخ نجم‌الدین وعده داده بود تا هنگام بازگشت به ری، کتاب درخواستی او را بنویسد، اما رؤیای شیرین او در نیشابور عزم او را برای تألیف آن کتاب در همان نیشابور جزم کرد.

سخن امام زمان علیه‌السلام در این رؤیا نشان می‌دهد که تألیف کتابی درباره غیبت، که غیبت‌های پیامبران الهی نیز در آن ذکر شده باشد، تمام پریشانی و اندوه صدوق را برطرف می‌کند، مشکل نیشابوریان حل می‌گردد، شبهه‌های شیخ نجم‌الدین پاسخ داده می‌شود، و فرمان امام علیه‌السلام نیز امتثال می‌گردد. و به واقع نیز چنین است. خاستگاه تمام لغزش‌ها و

۱. همان، ص ۶.

۲. همان، ص ۷.

شبهه‌های شیعیان و غیرشیعیان در عصر غیبت و مربوط به امام زمان علیه السلام همان مسئله غیبت آن بزرگوار است که بحث‌های مستدل کلامی و نقلی روایات می‌تواند از خطرها و آسیب‌های آن تا حدّ زیادی بکاهد.

اساتید صدوق در کمال‌الدین

از میان حدود ۲۵۲ تن از اساتید صدوق، نام ۹۳ تن از آنان، به شرحی که در پی می‌آید، در سند احادیث کمال‌الدین به چشم می‌خورد. گرچه احتمال اتحاد برخی از این نام‌ها وجود دارد که روشن شدن آن، تحقیق رجالی مستقلی را می‌طلبد، اما رقم یاد شده نشان‌دهنده وسعت اطلاعات و منابع روایی در دسترس صدوق در موضوع مهدویت است.

اسامی اساتید یاد شده به ترتیب حروف الفبا عبارت است از:

۱. احمد بن ثابت دوالینی [دوالینی]
۲. احمد بن حسن قطان
۳. احمد بن حسین بن عبدالله بن [محمد بن] مهران آبی ازدی
عروضی
۴. احمد بن زیاد بن جعفر همدانی
۵. احمد بن علی بن ابراهیم [بن هاشم]
۶. احمد بن فارس ادیب
۷. احمد بن محمد بن اسحاق دینوری
۸. احمد بن محمد بن اسحاق معاذی

۹. احمد بن محمد بن حسن بزّاز
۱۰. احمد بن محمد بن حسین بزّاز
۱۱. احمد بن محمد بن رزّمه
۱۲. احمد بن محمد بن زیاد همدانی
۱۳. احمد بن محمد بن صقر صائغ عدل
۱۴. احمد بن محمد بن یحیی عطار
۱۵. احمد بن یحیی مکتب
۱۶. اسحاق بن عیسی
۱۷. بکر بن علی بن محمد بن فضل حنفی شاشی
۱۸. جعفر بن حسین
۱۹. جعفر بن علی بن حسن بن علی بن عبداللّه بن مغیره کوفی
۲۰. جعفر بن محمد بن مسرور
۲۱. جعفر بن نعیم بن شاذان نیشابوری
۲۲. حسن بن ابراهیم بن ناتانه
۲۳. حسن بن احمد بن ادریس
۲۴. حسن بن احمد مکتب
۲۵. حسن بن حمزه علوی
۲۶. حسن بن عبداللّه بن سعید
۲۷. حسن بن علی بن شعیب ابو محمد جوهری
۲۸. حسن بن محمد بن سعید هاشمی
۲۹. حسن بن محمد بن یحیی علوی

۳۰. حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام مؤدب
۳۱. حسین بن احمد بن ادریس
۳۲. حسین بن احمد مکتب
۳۳. حسین بن اسماعیل کندی
۳۴. حسین بن علی بن محمد قمی معروف به ابوعلی بغدادی
۳۵. حمزة بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسين
۳۶. صالح بن شعیب طالقانی
۳۷. عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب بن نصر بن عبدالوهاب قرشی
۳۸. عبدالله بن محمد صنائع
۳۹. عبدالواحد بن محمد عطار نیشابوری
۴۰. عتاب بن محمد حافظ
۴۱. علی بن احمد
۴۲. علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله یرقی
۴۳. علی بن احمد بن محمد
۴۴. علی بن احمد بن محمد بن عمران
۴۵. علی بن احمد بن محمد بن موسی بن عمران
۴۶. علی بن احمد بن موسی
۴۷. علی بن احمد بن مهزیار
۴۸. علی بن احمد دقاق
۴۹. علی بن حاتم

۵۰. علی بن حسن بن [علی بن] محمد بن علی علیه السلام
۵۱. علی بن حسن بن فرج مؤذن
۵۲. علی بن حسین بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق)
۵۳. علی بن حسین بن شاذویه مؤدب
۵۴. علی بن عبدالله بن احمد اسواری
۵۵. علی بن عبدالله وراق رازی
۵۶. علی بن فضل بغدادی
۵۷. علی بن محمد
۵۸. علی بن محمد بن حسن قزوینی
۵۹. علی بن محمد صیمری
۶۰. علی بن موسی بن احمد بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن موسی بن جعفر علیه السلام
۶۱. عمار بن حسین بن اسحاق أسروشنی
۶۲. قاسم بن محمد بن احمد سراج همدانی
۶۳. محمد بن ابراهیم بن احمد بن یونس
۶۴. محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی
۶۵. محمد بن اسحاق
۶۶. محمد بن احمد بن محمد بن زیاره
۶۷. محمد بن احمد شیبانی
۶۸. محمد بن جعفر بن حسین بغدادی
۶۹. محمد بن حسن

۷۰. محمد بن حسن بن احمد بن ولید

۷۱. محمد بن حسن بن اسحاق بن حسین بن اسحاق بن موسی بن

جعفر علیه السلام

۷۲. محمد بن حسن بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن صلت

قمی

۷۳. محمد بن حسین

۷۴. محمد بن زیاد بن جعفر همدانی

۷۵. محمد بن عصام

۷۶. محمد بن علی اسود

۷۷. محمد بن علی بن احمد بن بُزرج

۷۸. محمد بن علی بن بشار قزوینی

۷۹. محمد بن علی بن حاتم نوفلی معروف به کرمانی

۸۰. محمد بن علی بن شاه فقیه مرو رودی

۸۱. محمد بن علی بن مَثیل

۸۲. محمد بن علی بن محمد بن حاتم بوفکی

۸۳. محمد بن علی ماجیلویه

۸۴. محمد بن عمر بن عثمان بن فضل عُقیلی فقیه

۸۵. محمد بن عمر حافظ بغدادی

۸۶. محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق مذکر

۸۷. محمد بن محمد بن عصام کلینی

۸۸. محمد بن محمد خُزاعی

۸۹. محمد بن مظفر بن نفیس مصری فقیه

۹۰. محمد بن موسی بن متوکل

۹۱. محمد بن هارون زنجانی

۹۲. مظفر بن جعفر بن مظفر علوی عمری سمرقندی

۹۳. ابو جعفر مروزی

از میان اساتید یاد شده پنج تن از آنان را که حضور بیشتری در سند روایات کمال‌الدین دارند، بررسی می‌کنیم.

بررسی وثاقت اساتید پر روایت صدوق در کمال‌الدین

سهم زیادی از روایات صدوق در کمال‌الدین، هم‌چون سایر کتاب‌های روایی‌اش، به نقل از پدرش علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، و استاد مشهورش محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی است. این دو، از اساتید مهم و برجسته صدوق در قم بوده‌اند و صدوق از محضر آنان احادیث بسیاری را شنیده است.

صدوق از زمان بلوغ فکری و رشد عقلانی از محضر پدر بزرگوارش بهره‌مند گردید و تا سال ۳۲۹ هجری قمی که او از دنیا رفت سهم وافری از احادیث را در زمینه‌های مختلف از وی فرا گرفت. پیشتر، آن‌جا که از خانواده شیخ صدوق سخن می‌گفتیم، درباره پدر او و ارجمندی و وثاقتش نزد اهل قم و پیشگامان فن رجال گفت‌وگو کردیم. از این رو حضور او در سلسله سندهای کمال‌الدین را مثبت و موجب قوت و اعتبار این کتاب ارزیابی می‌کنیم.

علاوه بر حضور در مجلس پدر، حضور در مجلس درس محمد بن حسن بن احمد بن ولید نیز برای صدوق بسیار شوق انگیز بوده است، به گونه‌ای که در مجلس درس او بسیار حضور می‌یافته و تعجب دیگران را بر می‌انگیخته است.^۱

نجاشی (۴۵۰ق) ابن ولید را چنین توصیف می‌کند:

ابو جعفر، شیخ قمی‌ها و فقیه آنان و پیشگام و وجه ایشان و گفته می‌شود: او منزل در قم گزیده است و اصلش از قم نبوده است. ثقه ثقه، عین و مورد اطمینان است.^۲

و شیخ طوسی (۴۶۰ق) او را این گونه می‌ستاید:

جلیل‌القدر، آگاه از رجال و مورد اعتماد است.^۳

ابن ولید در سال ۳۴۳ هجری قمری از دنیا رفته است.^۴ و همان طور که پیشتر گفتیم بعید می‌نماید که وسعت آگاهی‌های او و شدت علاقه‌مندی صدوق به حضور در مجلس درسش، به صدوق اجازه داده باشد تا در زمان حیات او قم را ترک کرده، و در ری منزل گزیده باشد. اما از دیگر اساتید روایی شیخ صدوق، که نام آنان به فراوانی در کمال‌الدین یاد می‌شود، محمد بن موسی بن متوکل را می‌توان نام برد که نامش در سند بیش از چهل حدیث به چشم می‌خورد، نیز محمد بن

۱. ن. ک. همان، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۲.

۳. محمد بن حسین طوسی، الفهرست، ص ۲۳۷، رقم ۷۰۹.

۴. احمد بن علی نجاشی، همان، ص ۳۸۳، رقم ۱۰۴۲.

ابراهیم بن اسحاق طالقانی، و مظفر بن جعفر بن مظفر علوی عمری سمرقندی که از هر کدام از آنان بیش از سی حدیث در کمال‌الدین روایت می‌گردد.

سه نفر یاد شده در چهار کتاب مرجع رجالی یعنی رجال کشی، رجال نجاشی، رجال طوسی، و الفهرست شیخ طوسی مطرح نشده، و در موردشان مدح و ذمی نرسیده است. جز آن‌که شیخ طوسی در رجال خود محمد بن موسی بن متوکل را در زمره آنان که از امام معصوم علیه السلام به طور مستقیم روایت نکرده‌اند، نام برده و تنها در شرح حال او نوشته است:

از عبدالله بن جعفر حمیری روایت می‌کند و ابن بابویه [یعنی شیخ صدوق] از او روایت می‌نماید.^۱

اما علامه حلی که از رجالیان متأخر است، محمد بن موسی بن متوکل را ثقه می‌داند و به وثاقت او تصریح می‌کند.^۲

ابن طاووس (۶۶۴ق) هم در کتاب فلاح السائل و نجاح المسائل هنگام نقل روایتی از امام صادق علیه السلام به نقل از امالی صدوق^۳ که در سندش محمد بن موسی بن متوکل حضور دارد، می‌نویسد:

و راویان حدیث به اتفاق، ثقه هستند.^۴

۱. محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۷.

۲. حسن بن یوسف حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۵۱.

۳. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، امالی، ص ۴۸۹.

۴. علی بن موسی ابن طاووس حلی، فلاح السائل، ص ۱۵۸.

گرچه در مورد حجیت ادعای اتفاق ابن طاووس بر وثاقت کسی مانند محمد بن موسی بن متوکل که از اساتید، و اساتید اساتید، و یا از معاصران ابن طاووس نیست، اشکال‌هایی مطرح است، لیکن از آن جهت که وی از متقدمان متأخر است این اشکال‌ها می‌تواند نادیده گرفته شود و ادعای او مانند رجالیان متقدم که با اعتماد بر حس و مشاهده، به توثیق و تضعیف راویان می‌پرداختند پذیرفته گردد.^۱

ابن داوود (۷۰۷ ق) دیگر رجالی متأخر نیز هم‌چون علامه و ابن طاووس محمد بن موسی را ثقه می‌داند.^۲

محمد بن موسی بن متوکل نه تنها در کتاب کمال‌الدین بلکه در سایر آثار روایی شیخ صدوق نیز حضوری پررنگ دارد و از جمله اساتید اوست که صدوق روایات فراوانی را از طریق او نقل می‌کند، به گونه‌ای که نام وی در ۴۸ طریق از طرق روایی شیخ صدوق به چشم می‌خورد.^۳ که رقم بزرگ و قابل توجهی است و تخریب و عدم اثبات وثاقت او موجب تضعیف بسیاری از روایات صدوق و متأخران او که از شاگردان بدون واسطه یا با واسطه صدوق بوده‌اند می‌شود.

صاحب تهذیب المقال در چند فراز از کتاب رجالی خود طریق‌هایی را که محمد بن موسی بن متوکل در آنها حضور دارد صحیح می‌داند.

۱. مسلم دآوری، اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق، ص ۲۸.

۲. تقی‌الدین بن داوود حلی، رجال ابن داوود.

۳. ن ک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال‌الحديث، ج ۱۷، ص ۲۸۴.

در یک مورد این موضوع را بدون اشکال،^۱ در مورد دیگر آن را بدون کلام،^۲ و در مورد سوم آن را بنا بر اظهار^۳ می‌داند. و در مورد چهارم وجود محمد بن موسی بن متوکل را در طریق روایی صدوق موجب اتصاف طریق به حسن، که مانند صحیح است، می‌داند.^۴

اگر جلد‌های مختلف تهذیب المقال به ترتیب تدوین یافته باشد باید گفت نظر نهایی صاحب این کتاب، وثاقت محمد بن موسی بن متوکل است.

آیه الله خویی هم حضور محمد بن موسی در طریق‌های روایی را اگر چه موجب بحث و گفت‌وگو در اعتبار و عدم اعتبار این طریق‌ها می‌داند اما معتقد است که محمد بن موسی به اتفاق رجالیان ثقة است.^۵ ایشان هم‌چنین در جای جای کتاب رجالش، حضور محمد بن موسی بن متوکل را در طریق‌های روایی فراوان شیخ صدوق بدون اشکال و صحیح می‌داند و به وثاقت او حکم می‌کند.^۶

وی علاوه بر این، در عنوان محمد بن موسی بن متوکل با اشاره به اعتماد صدوق به او در ۴۸ طریق روایی، ظاهر این امر را اعتماد صدوق به محمد بن موسی می‌داند و آن‌گاه با توجه به توثیق محمد بن موسی از

۱. محمد علی موحد ابطحی، تهذیب المقال، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. همان، ج ۴، ص ۳۳۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۵۰.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۵۵.

۵. ابوالقاسم خویی، همان، ج ۳، ص ۱۹۰.

۶. همان، ج ۴، ص ۳۳۲ و ج ۵، ص ۹۱ و ج ۷، ص ۱۲۰ و ۳۶۰ و ...

سوی علامه حلی و ابن طاووس نتیجه می‌گیرد که:

در وثاقت این شخص توقف روا نیست.^۱

به هر حال به نظر می‌رسد اعتماد صدوق به محمد بن موسی جای تردید و انکار نباشد و با توجه به این که وی از مشایخ بدون واسطه روایی صدوق است و صدوق بسیار با او مرآوده داشته است، کشف وثاقت او از این اعتماد گسترده بی مبنا و دلیل نخواهد بود، مگر آن که گفته شود اعتماد صدوق بر روایات محمد بن موسی نه به جهت احراز وثاقت وی، بلکه به کمک قرائنی بوده که در روایات او وجود داشته و چون این قرائن اینک در اختیار ما نیست، اعتماد بر روایات محمد بن موسی نادرست و بی پایه و اساس خواهد بود.

اما در مورد محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی و مظفر بن جعفر بن مظفر علوی عمری سمرقندی مسئله مشکل تر است، زیرا در مورد این دو تن نه در چهار کتاب نخستین مرجع رجالی، و نه در کتاب‌های رجالی متاخر، توثیقی وجود ندارد.

آیه الله خویی به دلیل عدم توثیق محمد بن ابراهیم طالقانی، طریق روایی وی را ضعیف می‌شمارد.^۲ و صاحب طرائف المقال به دلیل آن که صدوق پس از ذکر نام طالقانی با عبارت «رضی الله عنه» بر او ترضی کرده، و نیز به دلیل آن که طالقانی با ناحیه مقدسه در ارتباط بوده و از حسین بن روح نائب سوم و خاص امام زمان علیه السلام به نقل روایت پرداخته

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۸۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۷۷.

است، او را دارای حال و اعتقاد نیکو دانسته ولی در عین حال بر وثاقت وی تصریح نکرده است.^۱

اما آیه الله خوئی بر این باور است که ترضی صدوق بر محمد بن ابراهیم طالقانی بر نیکویی حال طالقانی دلالت ندارد تا چه رسد بر وثاقت او.^۲

با این سخن آیه الله خوئی، حال مظفر بن جعفر بن مظفر نیز نزد ایشان روشن می‌شود. زیرا نهایت چیزی که در مورد این راوی وجود دارد، ترضی صدوق بر اوست^۳ که به باور آیه الله خوئی بر وثاقت مظفر دلالت ندارد.

اما استاد، آیه الله داورى در مورد ترضی، نظر دیگری دارد. ایشان می‌گویند:

اگر ترضی از امام علیه السلام صادر شود، تردیدی در دلالت آن بر توثیق نیست. و همین‌طور است صدور ترضی از سوی بزرگان آگاه به مفهوم الفاظ، در حق معاصرینشان. و ظاهر آن است که این ترضی، توثیق شمرده می‌شود و به ویژه با فراوانی آن. پس خود ترضی نشانی است بر توثیق، و فراوانی ترضی تأکیدی است بر آن.^۴

۱. علی اصغر جابلقی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. ابوالقاسم خوئی، همان، ج ۱۴، ص ۲۲۰.

۳. برای نمونه ن. ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۱۷۲.

۴. مسلم داورى، همان، ص ۴۹۳.

ایشان در ادامه یادآور می‌شود:

و بر فرض عدم دلالت صریح ترضی بر توثیق، دست کم ترضی از نیکویی [حال کسی که برایش ترضی شده] پرده بر می‌دارد.^۱

سخن استاد آن‌گاه پذیرفتنی‌تر می‌گردد که به کثرت نقل صدوق از دو راوی مورد بحث در این کتاب نیز توجه شود؛ کتابی که انگیزه اولی تدوین آن، پذیرش از سوی خوانندگان و مخاطبان است. چگونه می‌توان تصور کرد که شخصیت حدیثی و رجالی توانمندی مانند صدوق به فراوانی از کسانی روایت نقل کند که بررسی حالشان، اعتماد بر آنان را با مشکل مواجه می‌سازد؟ مگر آن‌که همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، مبنای اعتماد صدوق بر روایات، نه ثبوت وثاقت راویان، بلکه وجود قرائن دیگری بوده باشد، امری که می‌تواند موجب بی‌اعتباری این روایت در صورت عدم احراز وثاقت راویان آن‌ها شود.

با این حساب روایات قابل توجهی از کمال‌الدین مورد ایراد و اشکال سندی قرار می‌گیرد، و تا اندازه‌ای از اعتبار بالای کمال‌الدین می‌کاهد، مگر آن‌که به لحاظ خارج بودن موضوع روایات کمال‌الدین از دایره روایات فقهی و مربوط به حوزه عمل، نقش وثاقت راویان در میزان اعتبار روایات، کم‌رنگ و یا حتی بی‌رنگ شود.

ارزش و اعتبار کمال‌الدین

می‌دانیم به دلیل فاصله زمانی موجود میان ما و روزگار تدوین

میراث روایی کهن، اعتماد بر آن تنها در صورتی عاقلانه و قابل قبول است که عدم تحریف آن میراث در این فاصله زمانی طولانی به نحوی اثبات و ثابت شود، چرا که در غیر این صورت به هیچ وجه نمی‌توان بر روایاتی که در کتاب‌های روایی وجود دارد اعتماد نمود.

به طور معمول این اعتماد به یکی از دو راه حاصل می‌شود.

۱. اثبات اتصال سند کتاب از زمان ما تا زمان تدوین کتاب، به همراه اثبات وثاقت واسطه‌ها و آنان که در این سند وجود دارند.

۲. اثبات شهرت کتاب از زمان تألیف تا زمان ما به گونه‌ای که این شهرت موجب اطمینان خاطر نسبت به عدم تحریف و دستبرد کتاب شود.

راه دوم گرچه ساده‌تر و آسان‌تر است اما تنها نسبت به برخی کتاب‌های روایی مشهور قابل تصور و قبول است، هم‌چون کتاب‌های روایی چهارگانه مشهور شیعه که از زمان تألیف تا زمان ما در همه عصرها و نسل‌ها از چنان شهرت و اشتهاری برخوردار بوده که موجب یقین به عدم تحریف آن‌ها می‌شود.

اما راه اول اگرچه کمی پیچیده و دشوار است، ولی نسبت به همه کتاب‌های روایی قابل اجرا و قبول است.

علامه مجلسی (۱۱۱۱ق) معتقد است بیشتر کتاب‌هایی که از آن‌ها در تدوین بحارالانوار بهره برده و از جمله آن‌ها کمال‌الدین و تمام‌النعمة است، مشهور بوده و در تعلق آن‌ها به نویسندگانش تردیدی نیست.

ایشان پس از آن‌که در فصل اول از مقدمه بحارالانوار، کتاب‌های

مورد استفاده خود را در تألیف بحارالانوار ذکر می‌کند، در فصل دوم از همان مقدمه، به بیان چگونگی اعتماد بر آن کتاب‌ها می‌پردازد و یادآور می‌شود که میزان این اعتماد در مورد آن کتاب‌ها متفاوت است. ایشان در ابتدای فصل دوم می‌نویسد:

آگاه باش بیشتر کتاب‌هایی که بر آن‌ها در نقل اعتماد کردیم، مشهور و انتساب آن‌ها به مؤلفانشان معلوم است مانند کتاب‌های صدوق - رحمت خدا بر او باد - که به جز [کتاب‌های] هدایه، صفات الشیعه و فضائل الشیعه، و مصادقه الاخوان و فضائل الاشهر، [سایر کتاب‌های صدوق] در جهت اشتهار از کتاب‌های چهارگانه‌ای که در این روزگاران محور هستند کمتر نیستند و این کتاب‌ها در اجازات ما داخل می‌باشند و هر کس از فاضلان بزرگوار که از صدوق متأخر است از آن‌ها نقل کرده است و کتاب هدایه نیز مشهور است اما این‌گونه نیست.^۱

مجلسی برای بالا بردن درجه اعتماد بر کتاب‌های صدوق می‌افزاید:

خداوند برای ما از این کتاب‌ها، کتاب‌های قدیمی تصحیح شده را فراهم ساخت مانند کتاب امالی ... و نیز کتاب خصال ... و همین‌طور کتاب اكمال الدین که آن را از کتاب قدیمی که تاریخ نوشتنش نزدیک به زمان تألیف بوده است، استنساخ کرده‌ایم ...^۲

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۶.

۲. همان.

شیخ حرّ عاملی (۱۰۴۱ق) نیز در فائده چهارم از فوائد دوازده‌گانه کتاب وسائل الشیعه بر این باور است که کتاب‌های مورد استفاده او در تدوین وسائل الشیعه که از جمله آن‌ها کمال‌الدین و تمام‌النعمه شیخ صدوق است، همگی بدون نیاز به سند و تصحیح آن، صحیح و مورد اطمینان است.

او می‌نویسد:

فائده چهارم: در ذکر کتاب‌های مورد اعتماد که احادیث این کتاب را از آن‌ها نقل کردم و نویسندگانشان و غیر آنان به درستی آن کتاب‌ها گواهی داده‌اند و قرینه‌ها بر ثابت بودن این کتاب‌ها بر پا شده و از نویسندگانشان به صورت متواتر نقل گردیده است، یا درستی نسبتشان به آنان دانسته شده است، به گونه‌ای که شک و تردیدی در این باقی نمی‌ماند، مانند وجود این کتاب‌ها به خط بزرگان علما و تکرار ذکر آن‌ها در تألیفاتشان و گواهی آنان به [درستی] نسبت این کتاب‌ها [به مؤلفانشان] و هماهنگی محتوای آن‌ها با روایات کتاب‌های متواتر، یا نقل آن‌ها از راه خبر واحد همراه با قرینه و غیر این‌ها.^۱

شیخ حرّ، پنجمین فائده وسائل الشیعه را این‌گونه مطرح می‌کند:

فائده پنجم: در بیان برخی راه‌هایی که به وسیله آن‌ها کتاب‌های یاد شده را از مؤلفانشان روایت می‌کنیم.^۲

او سپس یادآور می‌شود که بیان این راه‌ها و سندها نه به جهت اعتبار

۱. محمد بن حسین حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳۰، ص ۱۵۳.

۲. همان، ص ۱۶۹.

بخشی به کتاب‌های مورد استفاده، که به منظور دیگری است:
 و جز این نیست که این راه‌ها را از باب تیمن و تبرک به اتصال سلسله به
 اصحاب عصمت - درود بر آنان یاد - یاد می‌کنیم، نه به سبب توقف
 عمل بر این کار، زیرا این کتاب‌ها تواتر دارند و قراین بر درستی و
 ثبوتشان بر پاست ...^۱

با پذیرش سخن شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی و با قبول شهرت
 کتاب کمال‌الدین از گاه تدوین آن، دیگر نیازی به یافتن سند متصل از
 زمان حاضر تا زمان صدوق و تصحیح این سند وجود ندارد. همان
 شهرت می‌تواند به خوبی اصالت و اعتبار کمال‌الدین را تضمین کند و
 موجب اعتماد ما بر آن شود. لیکن اثبات شهرت کمال‌الدین به این شیوه
 نزد بسیاری از محققان، نیازمند پشتوانه‌ای محکم‌تر از سخن علامه
 مجلسی است. آنچه در میان محققان مسلم است شهرت کتاب‌های
 روایی کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار است. اما
 شهرت کتاب‌های دیگر قابل تردید است. بنابراین تنها راه اثبات ارزش
 و اعتبار کمال‌الدین، اثبات صحت و اتصال سند آن از زمان ما و دست
 کم از زمان شهرتش در زمان شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی یا پیش و
 پس از آن تا زمان شیخ صدوق است، کاری که امکان‌پذیر است اما
 الزاماتی دارد که باید آن‌ها را پذیرفت.

به طور کلی در مورد کتاب‌های شیخ صدوق که از مهم‌ترین آن‌ها

کمال‌الدین و تمام‌النعمه است، طرق روایی متعددی وجود دارد که علامه مجلسی آن‌ها را در کتاب اجازات بحارالانوار ضمن گزارش اجازات روایی مختلف جمع آوری کرده است.

علاوه بر علامه مجلسی، شیخ حرّعاملی هم طریق‌های مختلفی را که مربوط به خود اوست در فایده پنجم از فتاوی و مسائل الشیعه نقل کرده است که با توجه به آن‌ها می‌توان راه رسیدن به کمال‌الدین و تمام‌النعمه را به دست آورد.

از انضمام و ترکیب این اجازات و طرق، ده‌ها طریق روایی به کتاب‌های صدوق به دست می‌آید که اگر نه همه آن‌ها، اکثر قریب به اتفاقشان صحیح و قابل اعتماد است و به این وسیله بدون تردید می‌توان از راه صحیح به روایات کمال‌الدین و تمام‌النعمه دست یافت.

نسخه‌ها

کمال‌الدین و تمام‌النعمه دارای نسخه‌های خطی گران‌بها و ارزشمندی است که در گوشه و کنار کتابخانه‌ها از قرن‌ها پیش به جا مانده است. بیشتر این نسخه‌ها در قرن دهم و یازدهم هجری قمری نوشته شده است.

گزارش تمامی این نسخه‌ها به طول می‌انجامد، از این رو تنها به گزارش برخی از آن‌ها به ترتیب تاریخ کتابتشان بسنده می‌شود:

۱. نسخه تصحیح شده با کتابت ابراهیم بن محمد حسینی که در سال

۱. ۹۶۰ هـ ق نوشته شده است.^۱
۲. نسخه‌ای با خط نسخ و کتابت علی نجفی که تاریخ کتابتش ۹۹۵ هـ ق است.^۲
۳. نسخه‌ای ناقص و با خط نستعلیق و کتابت فضل الله بن محمد (کاشانی)، نوشته شده در رمضان ۱۰۰۱ هـ ق.^۳
۴. نسخه‌ای با خط نستعلیق، که کاتب آن محمد رضا بن شکرالله دزماری است. وی این نسخه را در سال ۱۰۳۳ هـ ق در روستای سلامه حجاز نوشته است.^۴
۵. نسخه‌ای با خط نسخ و کتابت سلطان محمد بن محمد علی بن قاسم بن حسن حکم آبادی نطنزی که در سال ۱۰۴۱ هـ ق کتابت شده است.^۵
۶. نسخه‌ای که در سال ۱۰۵۱ هـ ق کتابت شده است. کاتب آن محمد بن یوسف بن محمد قاسم نجفی نطنزی بوده است.^۶

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، تصحیح: علی اکبر غفاری، مقدمه.

۲. براتعلی غلامی مقدم، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، ج ۱۴، ص ۴۵۰.

۳. احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ج ۱۵، ص ۲۱۲.

۴. براتعلی غلامی مقدم، همان، ج ۱۴، ص ۴۵۲.

۵. احمد حسینی اشکوری، همان، ج ۲، ص ۴۰۳.

۶. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، همان، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، ج ۲، مقدمه.

۷. نسخه‌ای با کتابت محمدکاظم بن محمد معصوم انجو حسنی حسینی که در دو جزء در سال ۱۰۵۴ هـ ق نوشته شده است.^۱
۸. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در تاریخ ۱۰۶۰ هـ ق نوشته، تصحیح و مقابله شده، اما نویسنده آن معلوم نیست.^۲
۹. نسخه‌ای با خط نستعلیق و کتابت محمد سعید بن محمد صادق اصفهانی، نوشته شده در ۱۰۶۰ هـ ق.^۳
۱۰. نسخه‌ای ناقص و با خط نسخ خوش که از سوی ابن حسین تبریزی در سال ۱۰۶۰ هـ ق نوشته شده است.^۴
۱۱. نسخه‌ای با خط نسخ خوش که کاتب آن نامعلوم است و در سال ۱۰۶۱ هـ ق در مشهد مقدس نوشته شده است.^۵
۱۲. نسخه نوشته شده در سال ۱۰۶۹ هـ ق که به همراه کتاب *علل الشرایع* در یک مجلد کتابت شده است.^۶
۱۳. نسخه‌ای با خط نسخ و کتابت قنبر علی قاری بن سلیمان رستم‌داری نوری که در سال ۱۰۶۹ هـ ق در مشهد مقدس نوشته شده است.^۷

۱. همان، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، مقدمه.

۲. همان، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، ج ۲، مقدمه.

۳. براتعلی غلامی مقدم، همان، ج ۱۴، ص ۴۵۰.

۴. همان، ص ۴۵۳.

۵. همان، ص ۴۵۰.

۶. همان، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، مقدمه.

۷. براتعلی غلامی مقدم، همان، ج ۲۲، ص ۳۰۵.

۱۴. نسخه‌ای که به همراه مناظره هشام بن حکم از سوی محمد مؤمن بن عنایت‌الله در سال ۱۰۷۰ هـ ق نوشته شده است.^۱
۱۵. نسخه‌ای که به همراه کتاب خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال علامه حلی در سال ۱۰۷۲ هـ ق به دست محمد زمان بن قوچ احمد سمنانی نوشته شده است.^۲
۱۶. نسخه‌ای ناقص با خط نسخ که مسعود بن رکن‌الدین عقیل حسینی کاشانی کتابت آن را در سال ۱۰۷۵ هـ ق به عهده داشته است.^۳
۱۷. نسخه‌ای ناقص و با خط نسخ و کتابت شاه محمد بن محمد مؤمن دشت بیاضی قاینی که در سال ۱۰۷۵ هـ ق نوشته شده است.^۴
۱۸. نسخه تصحیح شده در دو جزء و یک مجلد که کاتب آن ابوطالب محمد بن هاشم بن عبدالله حسینی فتال است. جزء اول را در سال ۱۰۷۹ هـ ق، و جزء دوم را در سال ۱۰۸۱ هـ ق به اتمام رسانده است. از ویژگی‌های منحصر به فرد این نسخه آن است که کاتب، آن را با شش نسخه دیگر مقابله و تصحیح کرده است.^۵
۱۹. نسخه‌ای با خط نسخ و کتابت ابوابراهیم جعفر بن غضنفر بن

۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۲، ص ۳۰۵.

۲. احمد حسینی اشکوری، همان، ج ۱۷، ص ۳۱۰.

۳. براتعلی غلامی مقدم، همان، ج ۱۴، ص ۴۵۴.

۴. همان، ص ۴۵۵.

۵. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، همان، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، ج ۲، مقدمه؛ نیز:

همان، تصحیح: علی اکبر غفاری، مقدمه؛ نیز: ن. ک: احمد حسینی اشکوری، همان، ج ۹،

جعفر خرم آبادی ساکن مسجد کبیر عباسی در اصفهان که کتابت آن در سال ۱۰۸۰ ه.ق به پایان رسیده است.^۱

۲۰. نسخه‌ای در دو جزء که جزء اول آن مقابله و تصحیح شده است. این نسخه از سوی علی اصغر بن محمد جعفر سبزواری در سال ۱۰۸۳ ه.ق نوشته شده است.^۲

۲۱. نسخه‌ای که در سال ۱۰۸۴ ه.ق کتابت شده است، کاتب آن نجف قلی ناظر بیوتات سرکار است.^۳

۲۲. نسخه‌ای با خط نسخ و کتابت احمد بن محمد صفی‌الدین حسینی قمی که در سال ۱۰۸۶ ه.ق نوشته شده و تصحیح و مقابله نسخه‌ها و اضافه‌های حاشیه‌های انتخابی به آن از سوی کاتب در سال ۱۰۹۰ ه.ق پایان یافته است.^۴

۲۳. نسخه‌ای که به همراه شرح برخی احادیث در سال ۱۰۸۷ ه.ق نوشته شده است. کاتب آن مولی محمد سبزواری است.^۵

۲۴. نسخه‌ای با خط نستعلیق و کتابت محمد کاظم بن محمد صادق که در سال ۱۰۸۹ ه.ق نوشته شده است.^۶

۲۵. نسخه تصحیح شده و دارای حواشی در دو جزء و یک مجلد که

۱. احمد حسینی اشکوری، همان، ج ۲۰، ص ۱۹۲.

۲. رضا استادی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، ص ۲۳۴.

۳. احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی، ج ۳، ص ۲۳۱.

۴. همو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه‌الله مرعشی نجفی، ج ۶، ص ۲۱۲.

۵. آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۱۳، ص ۲۰۵.

۶. براتعلی غلامی مقدم، همان، ج ۱۴، ص ۴۵۲.

در سال ۱۰۹۰ هـ ق کتابت شده است. کاتب، مصحح و محشی آن، ابن صفی الدین محمد احمد حسینی قمی است.^۱

۲۶. نسخه‌ای با خط محمد جعفر بن محمد رضا ابهری کتابت شده در سال ۱۱۰۵ هـ ق.^۲

۲۷. نسخه‌ای که اول و آخر آن ناقص است، اما آثار تصحیح دارد. کاتب آن علی بن حیدر حسینی است که در ۱۱۴۴ هـ ق آن را در قزوین نوشته است.^۳

۲۸. نسخه‌ای تحریر شده در سده ۱۲ یا ۱۳ هـ ق که کاتبش نامعلوم است.^۴

۲۹. نسخه‌ای ناقص از او آخر جزء اول تا تمام کتاب که در دو جزء از سوی فضل الله بن حسین نائینی کتابت شده است. تاریخ کتابت معلوم نیست.^۵

۳۰. نسخه قدیمی در یک مجلد، بدون تاریخ کتابت و نام کاتب.^۶

و نسخه‌های فراوان دیگری که تاریخ دقیق کتابت و یا نام کاتبشان

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، همان، تصحیح: علی اکبر غفاری، مقدمه: (احتمال دارد که این نسخه با نسخه شماره ۲۲ یکی باشد).

۲. رضا استادی، همان، ص ۳۳۴.

۳. احمد حسینی اشکوری، همان، ج ۳، ص ۷۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۳.

۵. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، همان، تصحیح: علی اکبر غفاری، مقدمه.

۶. همان.

روشن نیست و مربوط به قرن‌های ۱۱ و ۱۲ هجری قمری است.^۱

چاپ‌ها و ترجمه‌ها

کمال‌الدین و تمام‌النعمة دارای چاپ‌ها و ترجمه‌های مختلفی است که گویا قدیمی‌ترین آن‌ها، در سال ۱۳۰۱ هـ.ق در تهران به چاپ رسیده است.^۲

این کتاب در سال ۱۳۳۸ هـ.ش از سوی آیه‌الله محمد باقر کمره‌ای ترجمه، و گویا در همان سال از سوی انتشارات اسلامیة چاپ و منتشر شده است. چاپ سوم این ترجمه فارسی در سال ۱۳۷۷ هـ.ش از سوی انتشارات اسلامیة عرضه گردیده است.

استاد علی‌اکبر غفاری نیز نسخه تصحیح شده‌ای از کمال‌الدین را در سال ۱۳۹۰ هـ.ق به چاپ رسانده است. ایشان در مقدمه این چاپ می‌نویسد: کمال‌الدین دو بار در ایران به صورت چاپ سنگی، و یک بار در نجف اشرف به صورت حروفچینی چاپ شده است و بار دیگر با ترجمه چاپ گردیده است.

کمال‌الدین تصحیح شده از سوی استاد غفاری در سال ۱۳۹۵ هـ.ق مصادف با ۱۳۵۴ هـ.ش تجدید چاپ شده است و گویا همین نسخه در سال ۱۴۰۵ هـ.ق مصادف با ۱۳۶۳ هـ.ش از سوی مؤسسه نشر اسلامی

۱. از جمله ن. ک. : براتعلی غلامی مقدم، همان، ج ۱۴، ص ۴۵۱، شماره ۸۶۸ و ص ۴۵۲ شماره

۸۷۱ و ص ۴۵۳ شماره ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷

۲. آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۲، ص ۲۸۳.

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تجدید چاپ گردیده است. به تازه‌گی نیز چاپ جدیدی از کمال‌الدین به همراه ترجمه منصور پهلوان و تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری از سوی سازمان چاپ و نشر دارالحدیث در سال ۱۳۸۰ هـ.ش عرضه شده، و همین چاپ از سوی انتشارات مسجد مقدس جمکران در سال ۱۳۸۲ هـ.ش برای دومین بار منتشر شده است.

علاوه بر این‌ها شیخ آقا بزرگ تهرانی به دو ترجمه قدیمی تر اشاره می‌کند، یکی از آن‌ها ترجمه سید علی بن محمد بن اسدالله امامی حسینی اصفهانی، و دیگری ترجمه برخی فضلاء سادات شمس‌آباد در اصفهان است که ممکن است دو نسخه یکی باشد.

حدیث پژوهی

تعداد احادیث

احادیث کامل و مستقل کمال الدین ۶۵۸ حدیث است که در متن خود دارای ۸۴ حدیث کامل ضمنی نیز می باشد.

تعداد احادیث کامل و مستقل، شامل احادیث قدسی و احادیث هر یک از معصومان علیهم السلام و نیز سخنان غیر معصومان به تفکیک عبارت است از:

۱. احادیث قدسی ۳ حدیث
۲. احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله، ۱۲۲ حدیث
۳. احادیث امام علی علیه السلام، ۴۰ حدیث
۴. احادیث فاطمه علیها السلام، ۱ حدیث
۵. احادیث امام حسن علیه السلام، ۱ حدیث
۶. احادیث امام حسین علیه السلام، ۵ حدیث
۷. احادیث امام سجاد علیه السلام ۱۵ حدیث

۸. احادیث امام باقر علیه السلام، ۵۷ حدیث
۹. احادیث امام صادق علیه السلام، ۲۰۹ حدیث
۱۰. احادیث امام کاظم علیه السلام، ۱۱ حدیث
۱۱. احادیث امام رضا علیه السلام، ۲۹ حدیث
۱۲. احادیث امام جواد علیه السلام، ۴ حدیث
۱۳. احادیث امام هادی علیه السلام، ۱۱ حدیث
۱۴. احادیث امام عسکری علیه السلام، ۲۶ حدیث
۱۵. احادیث امام زمان علیه السلام، ۴۴ حدیث
۱۶. احادیث مضمَر، ۳ حدیث
۱۷. سخنان غیر معصومان، ۷۷ سخن^۱

سخنان غیر معصومان گزارش‌هایی است که صدوق به نقل آن‌ها پرداخته است. این گزارش‌ها دارای سند متصل به ناقل اولی و شاهد اصلی ماجرا می‌باشد، اما متن آن به سخن، عمل و یا تقریر معصوم علیه السلام ارتباط ندارد و از این لحاظ تعریف اصطلاحی حدیث که نقل گفتار، رفتار و تقریر معصوم علیه السلام است بر آن منطبق نیست. بیشتر سخنان غیر معصومان که صدوق در کمال‌الدین به گزارش آن‌ها پرداخته است در اثبات امکان طول عمر و اشاره به برخی از افرادی است که دارای عمر طولانی بوده‌اند و از جهت آن‌که با واسطه، در پذیرش طول عمر

۱. ن. ک: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، فهرس احادیث اهل‌الیت علیهم السلام، ج ۴ (کمال‌الدین)، ص ۶.

حضرت مهدی علیه السلام مورد استفاده قرار می‌گرفته، از سوی صدوق گزارش شده است.

یادآور شویم که تعداد سخنان غیر معصومان که در کمال‌الدین مانند روایات معصومان علیهم السلام نقل شده است، از سوی فهرست‌نگاران، ۷۷ عدد قلمداد شده است، حال آن‌که برخی از این سخنان حدیث به معنای اصطلاحی خود می‌باشد و نقل آن در شمار سخنان غیر معصومان اشتباهی است که از سوی فهرست‌نگاران رخ داده است.

به عنوان نمونه در شماره مسلسل ۸۲ از این فهرست، روایت حمزة بن ابی الفتح، حدیث معصوم تلقی نشده است در حالی که این روایت بدون تردید از لحاظ اصطلاحی حدیث معصوم تلقی می‌گردد. روایت چنین است:

صدوق به سند خود از حسن بن منذر نقل می‌کند که او درباره حمزة بن ابی الفتح روایت می‌نماید:

روزی نزد آمد و به من گفت: بشارت! دیشب در خانه، فرزندی برای ابو محمد [امام حسن عسکری علیه السلام] زاده شد و او فرمان به پنهان کردنش داد. گفتم: و نامش چیست؟ گفت: محمد نامیده شده و ابو جعفر کنیه دارد!

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۵۸، باب ۴۲،

ویژگی‌های سندگذاری احادیث

ذکر سند تمام روایات اصلی

سند، یکی از دو بخش مهم هر روایت است که زمینه اعتماد به روایت را فراهم می‌کند. حذف سند، روایت را از ارزش و اعتبار می‌اندازد و راه ارزیابی سندی روایت را مسدود می‌کند. کتاب‌های روایی که به ذکر سند تمام روایات و تمامی سند روایات خود اقدام کرده‌اند نسبت به کتاب‌های روایی دیگر، که سند تمام روایات را ذکر نکرده و یا تمامی سند روایات را نقل ننموده‌اند رجحان و برتری دارند. از این روست که محدثان بزرگ شیعه و سنی در کتاب‌های حدیثی به نقل سند و ذکر طرق روایی خود می‌پردازند تا از این راه به ارزش و اعتبار کتاب خود بیفزایند. کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه از آن دست کتاب‌های روایی است که تمامی احادیث آن به همراه سند مربوط نقل گردیده است و این کار به نحو کامل و بدون حذف یک یا چند راوی از ابتدا، وسط یا انتهای سند انجام گرفته است.

یادآور می‌شود که در مجموع روایات کمال‌الدین چهل روایت فاقد هرگونه سندی است. این چهل روایت دارای یکی از دو ویژگی هستند که حذف سند آن‌ها از سوی شیخ صدوق را موجه می‌سازد.

الف. روایاتی که در مقدمه کمال‌الدین آمده است به طور عمده فاقد سند است. دلیل این امر آن است که صدوق در مقدمه طولانی و بلند کمال‌الدین به سبک بحث‌های کلامی به ایراد سخن و طرح بحث

پرداخته است. و پیداست که نقل روایت در لابه لای این بحث‌ها اصالت ندارد و به عنوان تأیید است. نقل چنین روایاتی نیازمند سند نیست و حذف یا نقل سند در آن‌ها نقشی در سیر و نتیجه بحث ندارد، گو آن‌که صدوق در برخی از همین موارد وعده می‌دهد که در جای خود همین روایات را به صورت مستند ارائه خواهد داد،^۱ و آن جایی است که مؤلف در صدد بر می‌آید تا سخن و مطلبی را تنها با اعتماد و تکیه بر نقل همین روایات به اثبات برساند و بحث‌های کلامی و غیر روایی در میان نیست.

ب. روایات ضمنی غیر مستقل که در ضمن روایات مستقل و برای شرح و توضیح عبارت و یا جمله‌ای از آن‌ها آمده است، نیز در بسیاری موارد فاقد سند است.^۲ این روایات در سیر کلی مباحث کتاب نقش کلیدی و تعیین کننده ندارند و تنها برای تبیین و توضیح جنبه‌ای از جنبه‌های لفظی و یا معنایی روایت‌های دیگر که روایت‌های مستقل و کامل هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرند و ذکر سند نیز برای این روایات که مبنای فکر و ایده‌ای در مهدویت نیستند، ضروری نمی‌نماید.

با توجه به مطالب یاد شده، کتاب کمال‌الدین از لحاظ نقل کامل سند روایات، کتاب روایی ارزشمندی ارزیابی می‌گردد.

۱. ن. ک: همان، ج ۱، ص ۳۰.

۲. برای نمونه ن. ک: همان، ص ۴۶۴ و ۴۶۷.

وجود مشترکات در سند برخی روایات

مشترک، نام غیرکامل و غیر مشخص راوی است که ممکن است چند راوی دیگر نیز همان نام را داشته باشند، مانند عنوان «احمد بن محمد» که به همین صورت ناقص، سبب اشتراک تعداد زیادی در آن می‌شود. ذکر اسامی مشترک در سند احادیث از نقاط ضعف حدیث‌گذاری است، به ویژه آن‌که این کار نسبت به نام مشایخ مؤلف صورت گیرد و از سوی کسی انجام شود که از نام کامل راوی و اشتراک او با دیگران، در صورت عدم ذکر نام کامل وی، آگاه باشد.

متأسفانه در سند روایات کمال‌الدین مواردی به چشم می‌خورد که حاوی مشترکات است. به عنوان نمونه: در احادیثی^۱ نام علی بن احمد به عنوان یکی از مشایخ صدوق در ابتدای سند ذکر می‌شود، حال آن‌که این نام به همین صورت ناقص خود میان چند راوی، مشترک است که تمامی آنان از مشایخ صدوق بوده و در روایات کمال‌الدین نیز نامشان آمده است. این نام‌ها که در ابتدایش عنوان «علی بن احمد» وجود دارد عبارت است از:

۱. علی بن احمد بن موسی که در شش روایت نام او به عنوان شیخ و استاد صدوق آمده است.^۲

۱. برای نمونه ن. ک: همان، ص ۳۴۱، ۳۴۴ و ۴۸۷.

۲. برای نمونه ن. ک: همان، ص ۳۶ و ۳۳۸.

۲. علی بن احمد دقاق که در حدود سیزده روایت نامش به چشم می خورد.^۱
۳. علی بن احمد بن محمد که در حدودشش سند به عنوان شیخ روایی صدوق نامبرده شده است.^۲
۴. علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقی که در حدود پنج سند نامش وجود دارد.^۳
۵. علی بن احمد بن محمد بن موسی بن عمران که در یک مورد از او نام برده شده است.^۴
۶. علی بن احمد بن محمد بن عمران که در چند مورد نامش وجود دارد.^۵
۷. علی بن احمد بن محمد بن عمران دقاق که در چند سند حضور دارد.^۶
۸. علی بن احمد بن موسی دقاق که در ابتدای چند سند نامش به چشم می خورد.^۷
۹. علی بن احمد بن محمد دقاق که در چند سند از او نام برده شده

۱. برای نمونه ن. ک: همان، ص ۵۴ و ۵۹۱.

۲. برای نمونه ن. ک: همان، ص ۶۰۰ و ج ۲، ص ۱۲۱.

۳. برای نمونه ن. ک: همان، ج ۲، ص ۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۶۳.

۵. برای نمونه ن. ک: همان، ج ۲، ص ۲۱.

۶. برای نمونه ن. ک: همان، ص ۴۰.

۷. برای نمونه ن. ک: همان، ص ۷۰ و ۷۳.

است.^۱

۱۰. علی بن احمد بن مهزیار که در برخی نسخه‌های کمال‌الدین به عنوان یکی از مشایخ روایی صدوق در ابتدای سند روایت او وجود دارد.^۲

۱۱. علی بن احمد بن عبدالله بن ابی عبدالله برقی که به همین صورت در ابتدای دست کم یک سند حضور دارد.^۳

گرچه یازده نام یادشده قابل ارجاع به سه نام می‌باشد اما همین سه نام هم، عنوان علی بن احمد را از مشترکات می‌سازد که سندگزاری دقیق روایات را با مشکل جدی روبه‌رو می‌کند و از این لحاظ کمال‌الدین دارای نمره منفی می‌شود.

ناهماهنگی در گزارش نام یک راوی در جاهای مختلف

گزارش‌گری دقیق و ضابطه‌مند سند اقتضا می‌کند که نام راویان و به ویژه مشایخ روایی در سندهای مختلف به صورت مشابه و یکسان ذکر شود تا از اشتباه‌های احتمالی جلوگیری شود.

در عنوان پیشین مشاهده شد که نام علی بن احمد بن محمد بن موسی بن عمران دقاق به هشت صورت مختلف گزارش شده است.

اینک نمونه دیگری را بررسی می‌کنیم:

۱. برای نمونه ن. ک: همان، ص ۴.

۲. همان، ص ۲۶۶.

۳. همان، ص ۸۴.

«احمد بن حسن قطان» که در سند برخی روایات کمال‌الدین به همین صورت^۱ و بدون هیچ اضافه و توضیح و توصیفی آمده است، در سند برخی از روایات به صورت «احمد بن الحسن القطان المعروف بابی علی بن عبد ربّه الرازی و هو شیخ کبیر لأصحاب الحدیث»^۲ همراه با توضیحات اضافی آمده است. و در بعضی سندها به صورت «ابو علی احمد بن الحسن بن علی بن عبد ربّه»^۳ آمده که به نظر می‌رسد در آن اشتباهی نیز - شاید در هنگام استنساخ - رخ داده باشد. در سندی دیگر نیز به صورت «احمد بن الحسن القطان وکان شیخاً لأصحاب الحدیث ببند الری يعرف بابی علی بن عبد ربّه»^۴ آمده است.

تفاوت‌های یاد شده در ذکر نام راویان اگر چه از این جهت که خواننده را با نام‌های مختلف یک راوی آشنا می‌کند، سودمند است، اما از جهات دیگر زیان آور است. اگر چنین کاری در کتاب‌های روایی غیر معتبر و از سوی مؤلفان غیر مشهور قابل اغماض باشد از شخصیتی هم چون صدوق و درکتایی مانند کمال‌الدین قابل چشم پوشی نیست و از ارزش کار به عنوان یک اثر ماندگار و مرجع می‌کاهد.

وجود سندهای اهل سنت در میان سندهای شیعی

کتاب کمال‌الدین هم چون بیشتر آثار روایی شیخ صدوق دارای

۱. برای نمونه ن. ک: همان، ج ۱، ص ۲۸ و ۵۰۹.

۲. همان، ص ۱۳۳.

۳. همان، ص ۵۰۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۲۵.

روایات برگزیده‌ای از اهل سنت است، پیش‌تر گفتیم که صدوق از شیعه و سنی حدیث‌های فراوانی در شهرهای مختلف آموخته است. این ویژگی که در کتاب‌های روایی صدوق به وضوح بازتاب یافته است، صدوق را از حدّ محدث شیعی بالاتر برده و مقبول شیعه و سنی قرار می‌دهد.

این‌که آیا فضای زمانی و مکانی تألیف کمال‌الدین چنین رویکردی را بر صدوق تحمیل کرده و یا این‌که او برای تقریب مذاهب اسلامی به چنین شیوه‌ای روی آورده است، بحث فرعی دیگری است که به اصل اقدام پسندیده و در خور تحسین صدوق زیانی نمی‌رساند.

مهدویت، حقیقتی فراتر از مذهب شیعه است. وعده‌های شوق‌انگیز ظهور منجی عالم و برپایی حکومت عدل جهانی، مهدویت را حتی فرا دینی نیز می‌سازد. بنابر این ایرادی ندارد که در اثر روایی شیعه، مشارکت و همفکری و همراهی اهل سنت نیز با باور راسخ شیعیان نشان داده شود و با بیان احادیث آنان اشتراکات فرهنگی شیعه و سنی به ظهور برسد.

راه‌های مختلف تحمّل حدیث

با نگاهی به سندهای احادیث کمال‌الدین روشن می‌شود که صدوق این احادیث را از چند راه به دست آورده است. این راه‌ها عبارت است از:

الف. مکاتبه

برخی احادیث کمال‌الدین که تعداد آن‌ها از تعداد انگشتان دست بیشتر نیست، از راه نامه‌نگاری میان صدوق و مشایخ روایی به صدوق رسیده است.

به ما خبر داد محمد بن هارون زنجانی در آنچه برایم نوشت.^۱

خبر داد به من علی بن حاتم در آنچه برایم نوشت...^۲

ب. اجازه

وبه من خبر داد ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی ... ضمن آنچه به

من اجازه داد از روایاتی که نزد من از حدیثش صحیح است...^۳

ج. وجاده

واز محمد بن حسین بن عباد در برخی کتاب‌هایی که در تاریخ تدوین

شده است، ثابت شده یافتیم - و آن را نشنیدم...^۴

آن [توقیع صادر شده از امام زمان علیه السلام] را ثابت شده یافتیم از او [سعد

بن عبدالله]^۵

د. عرضه

این حدیث را جز از علی بن عبدالله وراق نشنیده‌ام. آن را به خط او

ثابت شده یافتیم، آن‌گاه از او درباره‌اش پرسیدم و او برایم از سعد بن

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۵۹.

۲. همان، ص ۵۸۵.

۳. همان، ص ۳۴۴.

۴. همان، ص ۲۲۰.

۵. همان، ص ۲۸۴.

عبداللہ از احمد بن اسحاق - رضی اللہ عنہ - همان گونه که یاد کردیم
روایت نمود...^۱

ه سماع

این حدیث را جز از احمد بن زیاد بن جعفر ہمدانی - رضی اللہ عنہ - در
ہمدان هنگام بازگشت از حج بیت اللہ الحرام نشنیدم. و او مردی ثقہ، با
دیانت، و فاضل بود - رحمة اللہ علیہ و رضوانہ -^۲

و نیز تمام روایاتی که در آن‌ها محل تحمل حدیث ذکر شده را نیز
می‌توان از این نوع دانست مانند:

و حدیث کرد ما را بہ این حدیث ابوالحسن علی بن عبداللہ بن احمد
اسواری در ایلاق.^۳

و حدیث کرد ما را ابوسعید محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق مذکر
در نیشابور.^۴

از مجموع سندگزاری صدوق در کمال‌الدین می‌توان بہ این نتیجہ
رسید کہ راہ اصلی و عمدہ او در فراگیری حدیث، سماع آن از مشایخ
روایی خود بودہ است مگر در مواردی کہ بہ راہی غیر از سماع در
نحوہ فراگیری حدیث اشارہ کردہ باشد. و سماع راہی است کہ
مطمئن تر و ارزشمندتر از آن در تحمل حدیث وجود ندارد.

۱. همان، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۵۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۴۴.

۴. همان، ص ۵۴۷.

بنابراین کتاب کمال‌الدین از لحاظ اعتبار طریق تحمل حدیث، بس قابل اعتماد و با ارزش و در عالی‌ترین حد ممکن ارزیابی می‌شود.

ارزش و اعتبار احادیث

انتظار عقلایی و طبیعی از محدث بزرگواری مانند شیخ صدوق آن است که تنها با تکیه و اعتماد بر روایات معتبر و صحیح به تبیین دیدگاه‌های دینی خود در زمینه‌های مختلف بپردازد. نه تنها شیخ صدوق که هر محدث دیگری از این امر به خوبی آگاه است که ارزش و اعتبار هر کتاب روایی به میزان اعتبار و صحت روایات مکتوب در آن کتاب وابسته است. بسیار بعید به نظر می‌رسد که محدث دنیا دیده‌ای که از محضر اساتید و مشایخ فراوان روایی بهره‌مند گردیده و حافظه‌اش لبریز از احادیث قابل اعتماد و صحیح است، به هنگام تدوین کتاب روایی، بر احادیث ضعیف و مشکل‌دار تکیه نماید. تأکید محدث یاد شده در برخی کتاب‌هایش بر این موضوع و تأیید صحت و اعتبار روایات آن کتاب‌ها به طور صریح، یادآوری اطمینان بخش همین امر عقلایی است که از مانند او مورد انتظار بوده است. فقدان این تأکید و تصریح در کتاب‌های دیگر چنین محدثی نباید به معنای قابل اعتماد بودن روایات آن کتاب‌ها ارزیابی شود. گرچه وجود این تأکید و تصریح می‌تواند برخی شبهه‌های احتمالی را مرتفع سازد، اما نبود آن نباید موجب پندیدن آمدن شبهه‌های بی‌اساس گردد.

ویژگی فقهی بودن محتوای کتاب من لایحضره الفقیه و ارتباط آن با

حوزه عمل و لزوم اعتماد بر آن، ایجاب می‌کرد تا صدوق در مقدمه این کتاب ارزشمند از صحت روایاتش سخن گوید، کاری که در هیچ کتاب دیگر او و از جمله کمال‌الدین، اتفاق نیفتاده است، اما این امر همان‌گونه که اشاره شد نه به جهت صحیح نبودن روایات آن کتاب‌ها نزد صدوق، بلکه به جهت ویژگی خاص و ممتاز من لایحضره الفقیه است. بنابراین می‌توان با توجه به همان امر عقلایی و طبیعی، کمال‌الدین را کتاب روایی قابل اعتمادی ارزیابی نمود. اما شاید درنگی بیشتر در این امر مهم، لازم و راه‌گشا باشد.

می‌توان موضوع را از دو جهت پی‌گیری کرد. یکی آن‌که: آیا روایات کمال‌الدین نزد صدوق به عنوان مؤلف آن معتبر و قابل اعتماد بوده است یا نه؟ و دیگر آن‌که: آیا روایات معتبر نزد صدوق برای دیگران و به ویژه آنان که ممکن است دارای مبنای مختلفی در پذیرش روایات با صدوق باشند، معتبر است یا نه؟

از جهت اول باید گفت به تصریح خود صدوق، در کمال‌الدین روایت‌های زیادی وجود دارد که از لحاظ سندی نزد شیعیان پذیرفتنی نیست. این روایت‌ها را صدوق به طور عمده در برابر مخالفان آورده است تا تعارضات موجود میان عمل و نظرشان را به آنان نشان دهد. سند روایات یاد شده به طور طبیعی مورد اعتنا و اعتماد اهل سنت است و از این لحاظ ممکن است نزد شیعه قابل خدشه و ایراد باشد. اما نیک پیداست که این روایت‌ها مبنا و مستند فکر صدوق نیست. خود او در این باره و پس از ذکر داستان طولانی بلوهر و بوذاسف می‌نویسد:

این حدیث و آنچه با آن مشابه است از اخبار دراز عمران و غیر آنان، از چیزهایی نیست که بر آن در غیبت و وقوع آن اعتماد کنم...^۱

اما شاید بتوان ادعا کرد به جز مواردی که صدوق از عدم اعتماد خود بر برخی احادیث سخن گفته است، سایر احادیثی که در کمال الدین آورده، نزد او قابل اعتماد و صحیح بوده است. آنچه می‌تواند گواه این ادعا باشد برخی سخنان صدوق در جای جای کمال الدین است.

وی در پایان مقدمه دراز دامن خود می‌نویسد:

... روایاتی را که از خداوند - که نامش بلند باد - و از رسولش و امامان یازده گانه علیهم‌السلام درباره قائم دوازدهم از امامان علیهم‌السلام وجود دارد، به همراه روایات آنان درباره وقوع غیبت تصحیح کردیم [و آن‌ها را با سند قابل اعتماد نقل نمودیم].^۲

نیز می‌نویسد:

آنچه از دلالت‌ها و نشانه‌هایش که صحیح است و آنچه را از توقیعاتش که به دست آمده است ذکر کردیم...^۳

هم‌چنین با اشاره به داستان خضر و انتقاد از مخالفان که این داستان را می‌پذیرند، اما وجود قائم علیه‌السلام و طولانی بودن زندگانی او را نمی‌پذیرند، می‌نویسد:

... با آن‌که روایات صحیح در مورد نص بر او [امام زمان علیه‌السلام] به

۱. همان، ص ۵۳۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۵۳.

۳. همان.

خصوصش و نامش و نسبش از خدای تبارک و تعالی و از پیامبر خدا ﷺ و از ائمه اهل بیت وارد شده است.^۱

نیز با بیان داستان حبابه و البیه که بر طول عمر حبابه و جوان شدن او پس از پیری دلالت دارد، می‌پرسد:

چگونه می‌شود که روا نباشد امام منتظر اهل بیت نیز جوانیش حفظ شود و پیری از او دفع گردد ... با وجود روایت‌های صحیح در این باره از پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت.^۲

نیز می‌نویسد:

... غیبت برای من با احادیث صحیحی که از پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت وارد شده به اثبات رسیده است، احادیثی که به مانند همان‌ها اسلام و شرایع و احکامش ثابت می‌شود.^۳

هم‌چنین با اشاره به اعتماد مخالفان شیعه بر پاره‌ای روایات در اثبات غیبت برای بسیاری از پیامبران و انبیای خدا و بسیاری از حجّت‌های الهی پس از ایشان، و نیز بسیاری از پادشاهان نیکوکار، و در مقام انتقاد از آنان می‌نویسد:

... منکری از مخالفانمان برای این روایت‌ها نمی‌یابم، حال آن‌که تمامی این روایات در صحت، پایین‌تر از روایت‌های فراوان منقول و صحیح از پیامبر و امامان - دروذهای الهی بر آنان باد - در امر قائم اهل بیت،

۱. همان، ج ۲، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۳۳۴.

۳. همان، ص ۵۳۶.

دوازدهمین از امامان علیهم السلام و غیبت او [هستند].^۱

این عبارات‌ها می‌تواند تا اندازه‌ای موجب اطمینان خاطر شود که روایت‌های کمال‌الدین از صحت لازم در نظر صدوق برخوردار بوده است.

اما مهم‌تر از این جهت، بحث در جهت دوم است. بر فرض بپذیریم که روایت‌های کمال‌الدین در نظر صدوق، روایت‌های صحیح و قابل اعتماد بوده است، اما جای این بحث وجود دارد که آنچه در نظر صدوق صحیح بوده برای دیگرانی که دارای اختلاف مبنا با صدوق هستند نیز صحیح و معتبر است یا نه؟

این همان بحثی است که آیه الله خویی در مورد روایت‌های من لایحضره الفقیه که پشتوانه تصریح صدوق به صحت روایاتش را نیز دارد، مطرح می‌کند.

ایشان در این باره می‌نویسد:

اعتماد ابن ولید [استاد شیخ صدوق و کسی که صدوق در تضعیف و تصحیح روایات بر نظر او بسیار اعتماد کرده است] یا غیر او از بزرگان پیشینیان - تا چه رسد به پسینیان - بر روایت کسی و حکم به صحت آن روایت، از وثاقت راوی یا حُسن او پرده بر نمی‌دارد، زیرا این احتمال وجود دارد که حکم کننده به صحت، بر اصاله العداله اعتماد کرده باشد و به حجیت هر روایتی معتقد شده باشد که مؤمنی که از او فسقی آشکار

نشده آن را روایت نموده باشد، و این [حکم به صحت] برای کسی که وثاقت راوی و یا حُسن او را در حجیت حدیثش معتبر می‌دانند، فایده ندارد.^۱

بر این اساس و با فرض پذیرش آن که همه روایات کمال‌الدین - جز آن مقدار که صدوق بر خلاف آن تصریح کرده است - صحیح می‌باشد باید گفت: صحت روایات مذکور نزد شیخ صدوق برای دیگرانی که ملاک صحت و یا عدم صحت روایت را وثاقت و یا حسن راوی و یا عدم آن می‌دانند، فایده‌ای ندارد، زیرا صدوق از جمله صاحب نظران رجال و محدثان متقدمی است که در تصحیح و تضعیف روایات، مبنا و معیار دیگری داشته‌اند؛ مبنا و معیاری که اینک قابل قبول نیست. و با این حساب، نتیجه آن می‌شود که برای پذیرش هر یک از روایات کمال‌الدین لازم است تا آن روایت به طور جداگانه مورد نقد و بررسی سندی قرار گیرد و در صورت احراز وثاقت تک تک راویان آن، پذیرفته و در غیر این صورت رد شود.

۱. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۴.

فصل چهارم:

محتوا شناسی

محتوا شناسی اجمالی

خود شیخ صدوق پس از پایان مقدمه طولانی کمال الدین - که به تفصیل در باره محتوای آن سخن خواهیم گفت - به طور اجمال به معرفی محتوای روایات کمال الدین می پردازد و انگیزه اشتمال کمال الدین بر این محتوا را یاد می کند. ایشان می نویسد:

پیامبران و حجت ها [ی الهی] را علیهم السلام که برای آن غیبتی رخ داده است، [در این کتاب] ذکر کردیم و در پایان کتاب، معمران را یاد نمودیم تا به این وسیله آنچه درباره غیبت و طول عمر می گوئیم از حدّ محال بودن به حدّ جواز برسند. آن گاه روایاتی را که از خداوند - که نامش بلند باد - و از رسولش و امامان یازده گانه علیهم السلام درباره قائم دوازدهم از امامان علیهم السلام وجود دارد، به همراه روایات آنان درباره وقوع غیبت تصحیح کردیم [و آن ها را با سند قابل اعتماد نقل نمودیم]. در ادامه، تولد امام علیه السلام و کسانی که آن حضرت را دیده اند و آنچه از دلالت ها و نشانه هایش

صحیح است و آنچه از توقیعاتش که به دست آمده است را ذکر کردیم تا حجت را بر منکران ولی خدا و پنهان در پرده الهی تمام کرده باشیم.^۱

محتوا شناسی تفصیلی

کمال‌الدین دارای مقدمه‌ای طولانی به همراه ۵۸ باب است که دارای مطالب و روایات مختلفی است.

محتوا شناسی مقدمه کمال‌الدین

از برخی مطالب صدوق در کمال‌الدین فهمیده می‌شود که مقدمه این کتاب پس از پایان تألیف و تنظیم روایات آن در باب‌های پنجاه و هشت‌گانه نوشته شده است.^۲ روش متعارفی که مؤلفان در نوشتن مقدمه کتاب‌های خود دارند همین است که پس از اتمام متن کتاب، به مقدمه می‌پردازند و در آن چکیده‌ای از مباحث مطرح شده در کتاب را به همراه انگیزه‌های تألیف، ویژگی‌های آن و مطالب لازم دیگر می‌نویسند. اما گذشته از این تشابه، کار صدوق در مقدمه کمال‌الدین در مقایسه با مقدمه کتاب‌های دیگرش و با مقدمه مؤلفان دیگر در غالب تألیفاتشان تمایزی نیز دارد و آن طولانی بودن بیش از حد مقدمه کتاب است.

۱. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

۲. برای نمونه ن. ک: همان، ص ۱۷، ۲۵۲ و ۲۵۳.

این مقدمه که به همراه ترجمه‌اش بالغ بر ۲۵۳ صفحه است، بیش از یک پنجم از کل کتاب را در برمی‌گیرد.

صدوق گرچه در لابه‌لای روایات منقول در ابواب مختلف کتاب، به برخی مباحث حاشیه‌ای در شرح و توضیح و تبیین روایات نیز می‌پردازد، اما آن مطالب را برای ادای مقصود و ایفای مراد خود کافی ندانسته و مقدمه‌ای طولانی که دارای مباحث کلامی با استفاده از قرآن و سنت باشد را نیز ارائه می‌کند.

از سخن صدوق در پایان مقدمه کمال‌الدین می‌توان فهمید که محور مباحث او در مقدمه، موارد مختلفی بوده است. به عبارت دیگر در مقدمه تنها یک مطلب پی‌گیری نشده، بلکه مطالب گوناگونی ارائه گردیده است که صدوق از آن‌ها تعبیر به «فصول» کرده است.^۱ از همان جا استفاده می‌شود که مخاطبان اصلی وی در این مقدمه، زیدیان هستند:

و همانا این فصل‌ها را در اول کتابمان یاد کردیم، زیرا که این فصل‌ها نهایت چیزی است که زیدیان به آن تمسک می‌جویند و نهایت چیزی است که به ردّ آنان می‌پردازند. و زیدیان سخت‌گیرترین فرقه‌ها بر ما هستند...^۲

مقدمه کتاب که از شکل بحث روایی خارج و به شکل بحث کلامی در آمده است، با حمد و سپاس خدای بزرگ و شهادت بر یگانگی او و

۱. ن. ک: همان، ۲۵۲.

۲. همان.

یادآوری برخی اوصاف و افعال وی آغاز می‌شود و با گواهی بر بندگی و رسالت پیامبر ﷺ و تذکر اساسی‌ترین کارهای آن حضرت در دوران رسالتش و نیز با شهادت بر نفوذ فرمان خدا و رسولش بر مؤمنان ادامه می‌یابد.

آن‌گاه در اولین سخن، انگیزه تألیف کتاب که به تفصیل در باره آن گفت‌وگو کردیم مطرح می‌گردد و به دنبال آن اهمیت و جایگاه خلافت در نظام آفرینش به بحث گذاشته می‌شود.

به باور شیخ صدوق، آفرینش هرگز بدون خلیفه نبوده و نخواهد بود؛^۱ انسانی والا و شایسته که می‌تواند جانشین خداوند و نماینده او در زمین باشد.

خلافت الهی از آن جهت که دلالت بر الله دارد، عصمت را می‌طلبد. و خلیفه کسی نیست جز معصوم، چرا که انسان خطا کار به هیچ وجه نمی‌تواند حجت خداوند و راهنمای مردم به سوی او باشد.^۲

خداوند اطاعت از خلیفه خود را بر اهل زمین و آسمان واجب کرد^۳ و از ملائکه خواست تا پس از خلقت اولین خلیفه به او سجده کنند و آن‌گاه که ابلیس از این کار سر باز زد، دچار خواری و پستی و هلاکت و رسوایی گردید و تا روز قیامت از رحمت الهی دور شد. این امر بر

۱. همان، ص ۷.

۲. همان، ص ۹.

۳. همان.

بلندی و شایستگی مقام امامت دلالت دارد.^۱ و چنین تصور نشود که مقصود از خلافت، نبوت است، زیرا خداوند در قرآن مجید به مؤمنان نیکو کار وعده می‌دهد که آن‌ها را همانند پیشینیان، به خلافت برمی‌گزیند.^۲ و اگر خلافت، همان نبوت بود لازم می‌آمد که پس از پیامبر اسلام ﷺ نیز پیامبرانی باشند حال آن‌که خداوند آن حضرت را خاتم پیامبران خوانده است.^۳ بنابراین خلافت اعم از نبوت است، گاهی خلیفه، پیامبر نیست، اما هیچ پیامبری نیست که خلیفه نباشد.^۴

خلیفه خداوند وظیفه و فوایدی دارد؛ وظیفه اصلی او هدایت مردم به اطاعت از خداست به گونه‌ای که با هدایت‌گری او حجت کامل می‌شود و برای کسی، عذری در بی‌خبری از حق باقی نمی‌ماند.^۵ اما فایده مهم خلیفه، به سعادت رسیدن تمام موجودات در پرتو وجود اوست. از این روست که امام را برای پایداری آفرینش بر صلاح خود لازم می‌دانیم.^۶

شیخ صدوق با توضیح این مطالب یادآور می‌شود که در باب بیست و یکم با عنوان «العله التي من اجلها يحتاج الي الامام ﷺ»^۷ به نقل

۱. همان.

۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۳. سوره احزاب، آیه ۴۰.

۴. محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۱۱.

۵. همان، ص ۱۶.

۶. همان، ص ۱۷.

۷. همان، ص ۳۸۴ به بعد.

روایات مربوط به علت نیازمندی به امام علیه السلام می‌پردازد.
مباحث دیگری که در ارتباط با خلیفه مطرح می‌شود عبارت است
از:

- هیچ کس جز خداوند، شایسته نیست که خلیفه را برگزیند، حتی
فرشتگان با همه فضیلت و عصمتی که دارند به انتخاب خلیفه
نپرداختند.

در هر عصر و زمان بیش از یک خلیفه وجود ندارد.

خلیفه باید معصوم و از گناه به دور باشد.

این‌ها مطالبی است که صدوق با تفسیر آیه ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾^۱ به دست می‌آورد.^۲

آن‌گاه در ادامه یادآور می‌شود که رمز و راز فرمان الهی به فرشتگان
مبنی بر سجده به آدم علیه السلام پس از خلافت او، این بود که خدای تعالی
ارواح حجت‌های خود را در صلب او قرار داده بود. بنابراین این سجده به
آدم علیه السلام به معنای عبودیت خدا، طاعت آدم و تعظیم حجت‌هایی است
که در صلب آدم قرار داشتند.^۳

فرشتگان به این حقیقت که غایب از نظرشان بود ایمان آوردند و به
آدم علیه السلام سجده کردند، اما ابلیس آن را انکار کرد و از فرمان الهی سر بر
تافت. مثال آنان که به قائم علیه السلام در حال غیبتش ایمان دارند، مثال همان

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. ن. ک: محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۱۷ به بعد.

۳. همان، ص ۲۶.

ملائکه است که خدای عزیز و جلیل را در سجده بر آدم علیه السلام فرمان بردند، و مثال آنان که قائم علیه السلام را در حال غیبتش انکار کنند مثال ابلیس است که از سجده بر آدم علیه السلام سر باز زد.^۱

صدوق آن‌گاه حیرت بسیاری از شیعیان و ارتداد آنان از امامت به سبب طولانی شدن غیبت امام زمان علیه السلام را جریان سنت‌های جاری امت‌های پیشین در امت اسلام می‌داند و با اشاره به تأخیر ده روزه موسی علیه السلام از بازگشت میقات سی روزه پروردگارش، یادآور می‌شود که آن تأخیر ده روزه برای قوم موسی علیه السلام بس طولانی جلوه کرد، دل‌هایشان سخت شد، از فرمان پروردگارش خارج شدند، جانشین موسی علیه السلام را نافرمانی کردند، او را ناتوان شمردند و نزدیک بود وی را بکشند و در نهایت به گوساله پرستی پرداختند. بنابراین عجیب نیست که نادانان این امت، غیبت صاحب زمان ما را طولانی بینگارند و از اعتقادات خود دست بردارند.^۲

صدوق در پی این مطالب به لزوم ایمان به حضرت مهدی علیه السلام می‌پردازد.^۳ و ضرورت شناخت آن حضرت را مطرح می‌سازد.^۴ و به جهت اهمیت غیبت، سخن خود را بر اثبات آن و حکمت وقوعش متمرکز می‌کند و در ابتدا یادآور می‌شود که غیبت حجت‌های الهی از

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۶.

۴. همان، ص ۳۹.

زمان وفات آدم علیه السلام تا حضرت قائم علیه السلام سابقه داشته است و قرآن کریم و روایات بر این مطلب دلالت دارند.^۱

غیبت امام زمان علیه السلام جریان یکی از سنت‌های الهی در مورد پیامبران پیشین، نسبت به آخرین امام علیه السلام است و حکمت غیبت آن امام، همان حکمت غیبت پیامبران سابق است، زیرا امامان شیعه با پیامبران پیشین از جهات فراوانی مشابهت دارند و این امر دلایل متعددی دارد.^۲

مؤلف پس از بیان دلایل قرآنی و روایی و کلامی خود بر مشابهت پیامبران و امامان علیهم السلام به یکی از مهم‌ترین انحرافات مهدویت می‌پردازد و اشتباه در تطبیق غیبت حجت الهی در امت اسلام بر غیر حضرت مهدی علیه السلام را به بحث می‌گذارد.^۳ ابتدا از کیسانیه که تقدم زمانی بر سایر گروه‌ها دارند سخن را آغاز می‌کند.^۴ سپس تاووسیه و واقفیه را مطرح می‌نماید^۵ و با نقل روایات و گزارش‌های تاریخی، ادعاهای آن‌ها را باطل می‌سازد و تنها غیبت وعده داده شده در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام را بر غیبت امام زمان علیه السلام تطبیق می‌دهد.

صدوق در ادامه مقدمه خود به پاسخ‌گویی برخی اعتراضات می‌پردازد که فهرست آن‌ها عبارت است از:

۱. همان، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۶ به بعد.

۳. همان، ص ۶۱.

۴. همان، ص ۶۳.

۵. همان، ص ۷۲.

۷- چرا غیبت برای امام دوازدهم علیه السلام تحقق یافت و امامان پیش از ایشان با وجود فشارهای فراوان حکمرانان زمان خود، غیبت نکردند؟
 - اگر فرزند امام حسن عسگری علیه السلام ادعای امامت دارد و به پرسش‌هایی که از او می‌شود پاسخ می‌دهد، او امام است، اما اگر ادعای امامت ندارد و یا به پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهد، تفاوتی با دیگران که ادعای امامت ندارند نخواهد داشت.

صدوق پس از پاسخ به این دو اعتراض، اعتراضات ابوالحسن علی بن احمد بن بشار در مورد غیبت را مطرح می‌کند و پاسخ‌های ابوجعفر محمد بن عبدالرحمان بن قبه رازی را ذکر می‌نماید.^۱ اصل سخن و اعتراض ابن بشار این است که شیعه این سخن خود یعنی داشتن امام غایب را به هیچ وجه نمی‌توانند اثبات کند، زیرا اگر برای اثبات وجود امام، او را نشان دهند، غیبتش را زیر سؤال برده‌اند، و اگر غیبتش را حفظ کنند، نمی‌توانند وجودش را ثابت نمایند.

صدوق در ادامه، پاسخ‌های ابن قبه رازی به پرسش‌های برخی از شیعیان در مورد مهدویت را نیز گزارش می‌نماید.^۲
 از آن پس صدوق به برخی سخنان و اعتراض‌های زیدی مذهببان در موضوع مهدویت می‌پردازد و پاسخ آنان را با استفاده از روایات می‌دهد.^۳ فهرست این اعتراضات عبارت است از:

۱. همان، ص ۱۰۱ به بعد.

۲. همان، ص ۱۹۱ به بعد.

۳. همان، ص ۱۳۳.

- روایاتی که امامان را دوازده تن معرفی می‌کند حقیقت ندارد و ساخته شیعیان دوازده امامی است.

- اگر پیامبر خدا ﷺ نام امامان دوازده گانه را به امت خود معرفی کرده است چرا بسیاری از امت مرتکب اشتباه شده و پندارهای دیگری دارند؟

- اعتقاد شیعیان به آن که امام صادق علیه السلام برای پس از خود به امامت فرزندش اسماعیل علیه السلام تصریح کرد و پس از درگذشت اسماعیل در زمان حیات خود آن را بدای الهی دانست، با اعتقاد به آن که امامان دوازده تن هستند سازگار نیست.

- دلیل بر رد اسماعیلیه که قائل به امامت اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام هستند، چیست؟

- اگر روایات دال بر امامان دوازده گانه درست باشد، چرا شیعیان پس از امام صادق علیه السلام در این که امام بعدی کیست دچار تحیر و سرگردانی شدند؟

- چگونه می‌توان پذیرفت که تعداد امامان، دوازده باشد در حالی که یازده تن از آنان رفته‌اند و تنها یک تن باقی مانده است حال آن که حجّت الهی در این امت باید تا روز قیامت باقی باشد؟

- شیعیان، فرزند امام عسکری علیه السلام را هنگام وفات ایشان کودکی چند ساله می‌دانند. چگونه کودک می‌تواند امامت را به عهده گیرد در حالی که یکی از اوصاف امام آن است که شجاع‌ترین مردمان باشد و کودک از آداب و فنون جنگاوری آگاهی چندانی ندارد و از لحاظ جسمانی

نمی‌تواند با دشمنان بجنگد.

در این که حسن بن علی علیه السلام، فرزندی داشته باشد تردید وجود دارد. - نمی‌توان واقفیه و فرقه‌های دیگر که قائل به حیات موسی بن جعفر علیه السلام و امامان دیگر هستند را با بیان اخباری که دلالت بر از دنیا رفتن آنان می‌کند، مُجاب ساخت زیرا شاید مانند آنچه در مورد حضرت مسیح علیه السلام اتفاق افتاد و امر بر پیروانش مشتبه شد، در مورد این امامان هم اتفاق افتاده باشد.

پس از طرح پرسش‌ها و اعتراض‌های زیدی مذهبیان و پاسخ آن‌ها، صدوق به برخی از شبهه‌های مطرح شده از سوی مخالفان شیعه نیز می‌پردازد.^۱ عمده اشکال مورد بحث در این جا آن است که غیبت امری است خلاف عادت و مشاهده و هر چه خلاف عادت و مشاهده باشد پذیرفته نمی‌شود.

صدوق پس از پاسخ دادن به این اشکال، به مناظره خود نزد امیر رکن الدوله دیلمی با یکی از ملحدان اشاره می‌کند.^۲ آن ملحد خطاب به صدوق گفته است: بر امامتان واجب است که ظاهر شود چرا که رومیان به زودی بر مسلمانان چیره خواهند شد و صدوق به او یادآور می‌شود که ظهور شرایطی دارد که هنوز محقق نشده است و احتمال غلبه غیر مسلمانان بر مسلمانان به تنهایی برای ظهور آن حضرت کافی نیست.

در ادامه مقدمه کمال‌الدین، سخنی از ابو جعفر محمد بن

۱. همان، ص ۱۶۲ به بعد.

۲. همان، ص ۱۷۱ به بعد.

عبدالرحمان بن قبه رازی در ردّ کتاب الاشهد تألیف ابو زید علوی نقل می‌شود. صاحب کتاب یاد شده شبهاتی در امامت و مهدویت داشته که ابن قبه رازی به تفصیل به نقد آنها می‌پردازد و صدوق متن آن شبهات و نقدها را به مناسبت ارتباط با مباحث کمال‌الدین نقل می‌کند.^۱

محتواشناسی ابواب کمال‌الدین

پس از مقدمه کمال‌الدین، ابواب پنجاه و هشتگانه کتاب شکل می‌گیرد.

در یک نگاه کلی عناوین این ابواب و تعداد آنها عبارت است از:

۱. سابقه غیبت برای پیامبران و حجت‌های الهی پیشین: ۸ باب (از باب اول تا هشتم).

۲. شباهت وضعیت شیعیان منتظر در دوران غیبت امام مهدی علیه السلام با داستان منتظران بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از تولد و بعثت آن حضرت: ۱۲ باب (از باب نهم تا بیستم).

۳. مسائل مربوط به امامت حضرت مهدی علیه السلام مانند لزوم وجود امام و حجّت الهی در همه زمان‌ها، تصریح خدا، پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام بر امامت و غیبت امام دوازدهم؛ منکران آخرین امام و این‌که امامت در یک زمان در دو برادر جمع نمی‌شود: ۲۰ باب، (از باب بیست و یکم تا باب چهلیم).

۴. مسائل مربوط به ولادت حضرت مهدی علیه السلام مانند سرگذشت

۱. همان، ص ۱۸۶ به بعد.

مادر آن حضرت، ولادت آن حضرت و دیدار کنندگان با آن حضرت:
۳. باب (از باب چهل و یکم تا چهل و سوم).

۵. علت غیبت: اباب، (باب چهل و چهارم).

۶. توقیعات حضرت مهدی علیه السلام: اباب، (باب چهل و پنجم).

۷. عمر طولانی و آنانی که عمر طولانی داشته‌اند: ۹. اباب، (از باب

چهل و ششم تا باب پنجاه و چهارم).

۸. ثواب انتظار فرج: اباب، (باب پنجاه و پنجم).

۹. نهی از نام بردن مهدی علیه السلام: اباب، (باب پنجاه و ششم).

۱۰. نشانه‌های ظهور مهدی علیه السلام: اباب، (باب پنجاه و هفتم).

۱۱. متفرقات: اباب، (باب پنجاه و هشتم).

اما عناوین هر یک از باب‌ها و محتوای آن‌ها به تفصیل عبارت است

از:

باب اول: غیبت ادریس پیامبر علیه السلام. (دارای یک حدیث طولانی)

صدوق می‌نویسد:

اولین غیبت‌ها، غیبت مشهور ادریس پیامبر علیه السلام است تا جایی که کار

شیعیانش به آن حد رسید که تهیه آذوقه برایشان دشوار شد و ستمگر

زمان تعدادی از آنان را کشت و باقیمانده ایشان را تهدیدت کرد و

ترسانید. آن‌گاه ادریس علیه السلام ظهور کرد و پیروانش را به فرج و به قیام قیام

کننده‌ای از فرزندانش که همان نوح علیه السلام بود وعده داد....^۱

صدوق آن‌گاه روایت مربوط را نقل می‌کند.

باب دوم: ظهور نوح علیه السلام همراه با نبوت. (دارای چهار حدیث)

بر اساس برخی روایات، ظهور نوح علیه السلام در حقیقت، تحقق فرج و گشایش برای پیروان ادریس علیه السلام بود که او مژده ظهور و نبوت نوح علیه السلام را به پیروانش داده بود. نوح علیه السلام هم هنگام وفات سخن از غیبت و انتظار فرج و قیام یکی از فرزندان خود به نام هود علیه السلام به میان آورد. پس از هود علیه السلام هم غیبت دیگری به وقوع پیوست تا آن‌که صالح علیه السلام ظاهر شد.

باب سوم: یادآوری غیبت صالح پیامبر علیه السلام. (دارای یک حدیث)

باب چهارم: غیبت ابراهیم علیه السلام. (دارای دو حدیث)

صدوق در ابتدای این باب می‌نویسد:

و اما غیبت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام شباهت با غیبت قائم ما علیه السلام دارد، بلکه از آن عجیب‌تر است، زیرا خدای عزیز و جلیل اثر ابراهیم علیه السلام را در آن حال که در شکم مادرش بود پنهان داشت تا آن‌که خدای عزیز و جلیل او را به قدرت خود از شکم به پشت مادرش درآورد و به دنبال آن

امر ولادتش را تا رسیدن هنگامش مخفی نمود.^۱

باب پنجم: غیبت یوسف علیه السلام (دارای سه حدیث)

این غیبت بیست سال به طول انجامیده است، سه سال آن در چاه کنعان، چند سالش در زندان مصر، و باقیمانده آن در امارت بوده است.

باب ششم: غیبت موسی علیه السلام (دارای پنج حدیث)

یوسف علیه السلام در هنگام وفات، وعده ظهور منجی در میان بنی اسرائیل را پس از وقوع غیبت و پیدایش سختی و شدت به فرزندان و پیروان خود داد. آنان قرن‌ها در انتظار آن منجی به سر بردند تا آن‌که در میانشان پدیدار گشت و پس از آن به مدت پنجاه و اندی سال به شهر مدین رفت و از نظر منتظرانش غایب گردید تا آن‌که هنگام ظهورش فرا رسید و به میان قوم خود بازگشت.

باب هفتم: غیبت در میان اوصیاء و حجت‌های الهی پس از موسی علیه السلام تا روزگار مسیح علیه السلام. (دارای یک حدیث طولانی)

باب هشتم: بشارت عیسی بن مریم علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. (دارای سه حدیث)

مسیح علیه السلام دارای غیبت‌هایی بود به گونه‌ای که گاه در زمین می‌گشت و قوم و پیروانش خبری از او نداشتند، سپس آشکار شد و به جانشینی شمعون بن حَمُون وصیت کرد. چون شمعون در گذشت، حجت‌های پس از وی غایب شدند و جستجوی آن‌ها سخت شد. این غیبت ۲۵۰ سال به طول انجامید.

شیخ صدوق پس از پایان باب هشتم در دوازده باب پی در پی به ذکر داستان‌های کسانی می‌پردازد که پیش از ولادت و بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن حضرت را می‌شناختند و در انتظار ظهورش به سر می‌بردند. شیخ این داستان‌ها را به ظاهر از آن جهت نقل می‌کند تا شباهت وضعیت پیش آمده برای جامعه شیعی در دوران خود را با وضعیت پیش از زمان بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله فهمانده باشد.

وی پس از بیان داستان زید بن عمرو بن نفیل در فصل بیستم می‌نویسد:

حال پیامبر ﷺ پیش از نبوت، مانند حال قائم ما و صاحب زمان ما در این هنگام است. زیرا اخبار پیامبر ﷺ را در آن زمان کسی جز دانشمندان یهود و راهبان و آنان که علمی بدیشان رسیده بود نمی‌دانستند. بنابراین اسلام در میانشان ناشناخته بود و هر گاه یکی از آنان از خدای تبارک و تعالی تعجیل در فرج پیامبرش و آشکار کردن امر او را می‌خواست، جاهلان و گمراهان او را مسخره می‌کردند و به او می‌گفتند: این پیامبری که می‌پندارید پیامبر شمشیر است و دعوتش به مشرق و مغرب می‌رسد و پادشاهان زمین فرمانبر او می‌شوند، چه وقت خواهد آمد؟ همان‌گونه که جاهلان اکنون به ما می‌گویند: این مهدی که می‌پندارید چاره‌ای از خروج و ظهورش نیست کی خواهد آمد؟...^۱

داستان‌های مورد اشاره عبارت است از:

باب نهم: داستان سلمان فارسی (دارای یک حدیث طولانی).

از جمله آنان که به دنبال حجت الهی پیش از بعثت پیامبر اسلام ﷺ بود، سلمان فارسی است. او همواره از نزد عالمی به نزد عالمی دیگر، و از نزد فقیهی به نزد فقیهی دیگر می‌رفت و از اسرار جستجو می‌کرد و چهارصد سال انتظار بعثت پیامبر اسلام را می‌کشید تا آن‌که به ولادت

آن حضرت بشارت داده شد و در پی ملاقات با آن حضرت رهسپار حجاز گردید.

باب دهم: داستان قُس بن ساعده ایادی (دارای سه حدیث)

قُس بن ساعده از عالمان و حکیمان دوران جاهلیت بود که پیامبر اکرم ﷺ را می‌شناخت و انتظار ظهورش را می‌کشید.

باب یازدهم: داستان تُبَع (دارای سه حدیث)

تُبَع پادشاه یمن بود. او نیز پیامبر ﷺ را می‌شناخت و منتظر ظهورش بود، زیرا می‌دانست که به زودی از مکه پیامبری ظهور خواهد کرد که به یثرب مهاجرت می‌کند.

باب دوازدهم: داستان عبدالمطلب و ابوطالب (دارای شش حدیث)

عبدالمطلب و ابوطالب از آشناترین دانشمندان و آگاه‌ترین آنان به مقام پیامبر ﷺ بودند و این امر را از جاهلان و پیروان کفر و گمراهی پنهان می‌داشتند.

باب سیزدهم: داستان سیف بن ذی یزن (دارای یک داستان از ابن

عباس)

سیف بن ذی یزن، پادشاه حبشه نیز از کار رسول خدا ﷺ آگاه بود. عبدالمطلب بشارت ولادت و بعثت پیامبر ﷺ را آن‌گاه که سیف به همراه هیئتی بر او وارد شد، به وی داد.

باب چهاردهم: داستان بحیرای راهب (دارای دو حکایت از

ابوطالب عموی پیامبر ﷺ، و یک حدیث مرفوع)

بحیرای راهب نیز از کسانی بود که پیامبر ﷺ را با اوصاف و

ویژگی‌ها و اسم و نسب، پیش از ظهور و نبوت می‌شناخت و از منتظران ظهور پیامبر ﷺ بودند.

باب پانزدهم: داستان بزرگ راهبان راه شام (دارای یک داستان از دو تن از همراهان پیامبر ﷺ در سفر به شام)

در سفری که پیامبر ﷺ پیش از مبعوث شدن به رسالت، به منطقه شام داشت، در شهر بصره با راهب بزرگ آن دیار روبرو گردید. آن راهب به همراه شاگردان و یارانش چشم انتظار دیدن محمد بود. راهب پس از دیدن آن حضرت به وی وعده داد که پس از بعثت، او را یاری کند.

باب شانزدهم: داستان ابو مویهب راهب (دارای یک داستان به نقل از پدران بکر بن عبدالله اشجعی)

ابومویهب راهب از عارقان به مقام پیامبر ﷺ و اوصاف آن حضرت بود، نیز علی رضی الله عنه را به عنوان جانشین آن حضرت می‌شناخت.

باب هفدهم: داستان سطیح کاهن (دارای یک داستان به نقل از پدر مخزوم بن هانی) سطیح یکی از کاهنان دراز عمری بود که بیش از سی قرن، از سال جاری شدن سیل عرم تا سلطنت ذی نواس زنده بود. او نیز از کسانی بود که نزدیکی بعثت و ظهور پیامبر اسلام ﷺ را پس از آشکار شدن نشانه‌های ولادت آن حضرت پیشی بینی می‌کرد.

باب هجدهم: داستان یوسف یهودی (دارای یک داستان مرفوع از ابان بن عثمان)

یوسف از یهودیان مکه بود که شبی دید ستارگان افکنده می‌شوند و حرکت می‌کنند، گفت: این نشانه پیامبری است که امشب زاده شده

است و او همان است که ما در کتاب‌های خود خوانده‌ایم.

باب نوزدهم: داستان ابن حوَّاش (دارای یک داستان به نقل از ابن عباس)

ابن حوَّاش دانشمندی بود که در شام می‌زیست. در آستانه بعثت پیامبر ﷺ، شام را ترک کرد و به مکه رفت و خبر بعثت پیامبر ﷺ را پیشاپیش به مکیان اعلام کرد.

باب بیستم: داستان زید بن عمرو بن نفیل (دارای پنج سخن و حدیث در ارتباط با زید بن عمرو بن نفیل)

زید بن عمر بن نفیل از کسانی بود که دین صحیح و درست را جستجو می‌کرد. او ویژگی‌های پیامبر ﷺ را می‌دانست و انتظار بعثت آن حضرت را می‌کشید. در همین راستا در جستجوی آن حضرت برآمد و در این راه کشته شد.

پس از ذکر داستان‌های دوازده‌گانه یاد شده باب‌های بعدی به این صورت ادامه می‌یابد و شکل می‌گیرد.

باب بیست و یکم: علت نیازمندی به امام (دارای بیست و سه حدیث به همراه تحلیلی درباره علت نیازمندی به امام)

نقش مثبت امام در تکوین و بقا و صلاح عالم، نیز مقام هدایت و راهبری او و حجت بودنش از جمله مهم‌ترین دلایلی است که نیازمندی به امام را مبرهن می‌سازد.

باب بیست و دوم: اتصال وصیت از زمان آدم علیه السلام و خالی نبودن زمین از حجت الهی تا روز قیامت.

از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله همواره کسانی به عنوان پیامبران الهی و یا جانشینان آنان در میان مردم به صورت پیدا و پنهان وجود داشته‌اند که حجت‌های الهی به شمار می‌رفته‌اند. حجت پیشین، حجت پسین را جانشین خود می‌ساخت و این کار همچنان ادامه می‌یافت، تا این‌که توبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رسید. آن حضرت هم این سنت و ناموس الهی را مورد عمل قرار داد و به معرفی جانشینان خود و حجت‌های الهی پس از خود پرداخت، تعداد آنان را دوازده تن اعلام کرد و در مواردی نامشان را ذکر نمود. (دارای شصت و پنج حدیث به همراه مفهوم شناسی تفصیلی واژه‌های عترت، آل، اهل، ذریه و سلاله از شیخ صدوق)

باب بیست و سوم: نص خداوند بر قائم علیه السلام و این‌که او دوازدهمین امام و جانشین پیامبر است. این نص از طریق روایت‌هایی از پیامبر صلی الله علیه و آله که حدیث قدسی به شمار می‌رود نقل گردیده است. (دارای چهار حدیث)

باب بیست و چهارم: روایات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره قائم و این‌که او دوازدهمین نفر از امامان است. (دارای سی و هفت حدیث)

باب بیست و پنجم: پیشگویی پیامبر صلی الله علیه و آله از غیبت قائم علیه السلام. (دارای هشت حدیث)

باب بیست و ششم: پیشگویی علی علیه السلام از تحقق غیبت برای دوازدهمین امام علیه السلام. (دارای نوزده حدیث)

باب بیست و هفتم: ذکر صحیفه‌ای که در اختیار فاطمه علیها السلام بود و در

آن نام ائمه علیهم السلام و نام مادرشان به ترتیب یاد شده بود. (دارای یک حدیث)
باب بیست و هشتم: لوح فاطمه زهرا علیها السلام و نص بر قائم علیه السلام (دارای
شش حدیث)

لوح فاطمه علیها السلام نوشته‌ای بود که خدای عزیز و جلیل آن را به
پیامبرش اهدا کرده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله این نوشته را به فاطمه علیها السلام داد و
فاطمه علیها السلام آن را بر جابر بن عبدالله انصاری عرضه داشت. جابر آن را
خواند و نسخه‌ای از آن برداشت و در زمان امام باقر علیه السلام آن حضرت را از
مضمون لوح با خبر ساخت.

باب بیست و نهم: روایات امام حسن مجتبی علیه السلام درباره تحقق غیبت
برای قائم علیه السلام و این که آن حضرت، دوازدهمین امام است. (دارای دو
حدیث)

باب سیم: روایات امام حسین علیه السلام درباره وقوع غیبت برای قائم علیه السلام و
این که آن حضرت امام دوازدهم است. (دارای پنج حدیث)

باب سی و یکم: روایات امام سجاد علیه السلام در مورد غایب شدن قائم علیه السلام
و این که آن حضرت، دوازدهمین امام است. (دارای هشت حدیث)

باب سی و دوم: روایات امام باقر علیه السلام درباره تحقق غیبت برای
قائم علیه السلام و امام دوازدهم بودن آن حضرت. (دارای هفده حدیث)

باب سی و سوم: روایات امام صادق علیه السلام در نص بر قائم علیه السلام و ذکر
غیبت آن حضرت و این که آن حضرت دوازدهمین امام است. (دارای
پنجاه و هفت حدیث)

باب سی و چهارم: روایات امام کاظم علیه السلام در نص بر قائم علیه السلام و غیبت

ایشان و این‌که آن حضرت امام دوازدهم است. (دارای شش حدیث به همراه گزارش مفصلی از یکی از جلسه‌های بحث‌های کلامی هشام بن حکم به مناسبت حدیث پنجم)

باب سی و پنجم: روایات امام رضا علیه السلام در نص بر قائم علیه السلام و درباره غیبت آن حضرت و این‌که ایشان امام دوازدهم است. (دارای هشت حدیث)

باب سی و ششم: روایات امام جواد علیه السلام در باره قائم علیه السلام و غیبت آن حضرت و این‌که ایشان دوازدهمین امام است. (دارای سه حدیث)

باب سی و هفتم: روایات امام هادی علیه السلام در نص بر قائم و درباره غیبت آن حضرت و این‌که ایشان، امام دوازدهم است. (دارای ده حدیث)

باب سی و هشتم: روایات امام عسکری علیه السلام در باره وقوع غیبت برای فرزندش قائم علیه السلام و این‌که آن حضرت، دوازدهمین امام است. (دارای نه حدیث که دوازده حدیث دیگر درباره خضر و ذوالقرنین نیز به آن ضمیمه شده است.)

پس از نقل روایت اول باب سی و هشتم، هفت روایت درباره داستان خضر علیه السلام به مناسبت شباهت با حضرت مهدی علیه السلام در طول عمر گزارش می‌شود.

شیخ صدوق پس از نقل این روایات می‌نویسد:

بیشتر مخالفان ما داستان خضر را پذیرفته‌اند و معتقدند زنده و از دیدگان پنهان است و هرگاه یاد شود حاضر گردد. و [مخالفان] طولانی

بودن زندگانی خضر را انکار نمی‌کنند و داستانش را خلاف عقولشان نمی‌دانند، ولی وجود قائم علیه السلام و طولانی بودن زندگانی او در حال غیبتش را نمی‌پذیرند. قدرت خدای عزیز و جلیل نزد مخالفان ما، باقی گذاشتن خضر را تا روز نفخ صور و باقی گذاشتن ابلیس را - با وجود ملعون بودنش - و غیبتش تا روز وقت معلوم در برگرفته است، ولی این قدرت، باقی گذاشتن حجت خداوند بر بندگانش را به مدت طولانی و در حال غیبت در بر نگرفته است، با آن که روایات صحیح در مورد نص بر او، به خصوصش و نامش و نسبش از خدای تبارک و تعالی و از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و از ائمه علیهم السلام وارد شده است.^۱

پس از روایات خضر، روایاتی درباره ذوالقرنین نقل می‌شود که پنج روایت است و روایت پنجم این مجموعه، که از برخی کتاب‌های آسمانی نقل شده، به تفصیل درباره زندگانی ذوالقرنین سخن می‌گوید طبق این روایات ذوالقرنین پیامبر نبود ولی بنده شایسته‌ای بود که خداوند را دوست داشت و خداوند نیز او را، او به هدایت قومش پرداخت اما با مقاومت آنان روبرو شد، ضربتی بر طرفی از سر او زدند و او مدتی از نظرشان غایب گردید، سپس به نزدشان بازگشت و آنان ضربتی دیگر بر طرف دیگر سر او زدند. خداوند، شرق و غرب عالم را مسخر او گردانید و قائم علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین است. این‌ها برگرفته از روایات مربوط به ذوالقرنین است که دلیل ذکر

داستان او در لابه لای احادیث مهدویت را روشن می‌سازد.

باب سی و نهم: روایاتی درباره منکران قائم دوازدهم علیه السلام (دارای پانزده حدیث)

باب چهلم: روایاتی درباره آن‌که پس از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام امامت در دو برادر جمع نمی‌شود. (دارای ده حدیث)

باب چهل و یکم: روایتی درباره نرجس مادر قائم علیه السلام

در این باب یک روایت نقل می‌شود که به تفصیل، سرگذشت مادر امام زمان علیه السلام را که ملیکه دختر یثوعا فرزند قیصر پادشاه است گزارش می‌کند. او که به سبب برخی جنگ‌ها به اسارت مسلمانان درمی‌آید و در بغداد فروخته و از سوی وکیل امام هادی علیه السلام برای آن حضرت خریداری می‌شود، به همسری امام عسکری علیه السلام و پس از آن به مادری امام زمان علیه السلام مفتخر می‌گردد.

باب چهل و دوم: روایات میلاد قائم صاحب زمان علیه السلام. (دارای ۱۵ حدیث به همراه یک حدیث دیگر درباره تهنیت ولادت حضرت مهدی علیه السلام به پدر بزرگوارش)

باب چهل و سوم: گزارش‌هایی از آنان که قائم علیه السلام را دیده و با آن حضرت سخن گفته‌اند. (دارای بیست و شش حدیث و داستان از برخی ملاقات‌ها با امام زمان علیه السلام)

باب چهل و چهارم: علت غیبت. (دارای یازده حدیث)

باب چهل و پنجم: گزارش توقیعات صادر شده از سوی قائم علیه السلام. (دارای پنجاه و سه حدیث)

باب چهل و ششم: روایاتی درباره عمر طولانی. (دارای شش حدیث)

باب چهل و هفتم: داستان دجال و آنچه از این داستان به قائم علیه السلام مربوط است. (دارای دو داستان)

صدوق پس از روایت دوم این باب، که با سند اهل سنت است می نویسد:

اهل عناد و انکار مانند این خبیر را تصدیق نمی کنند و آن را در مورد دجال و غیبت او و باقی ماندنش به مدت طولانی و خروجش در آخر الزمان روایت می نمایند، ولی امر قائم را و این که آن حضرت مدت طولانی پنهان می شود و آن گاه ظاهر می گردد و زمین را از قسط و عدالت پر می سازد همان گونه که از جور و ستم لبریز شده است، تصدیق نمی کنند...!

باب چهل و هشتم: داستان آهوهای سرزمین نینوا (دارای یک داستان)

این داستان که در روایات اهل سنت بازتاب یافته است از آهوایی خبر می دهد که عیسی علیه السلام هنگام عبور از کربلا آن ها را دید. آهوان به عیسی علیه السلام گفتند: به سبب اشتیاق به تربت امام حسین علیه السلام در آن سرزمین می چرند. عیسی علیه السلام با دست خود مشک یکی از آن آهوان را برداشت و بویید و از خدا خواست تا آن را برای ابد باقی بدارد و آن مشک تا ایام

علی علیه السلام وجود داشت. علی علیه السلام نیز هنگام عبور از کربلا آن را برداشت و بویید و گریست.

صدوق با اشاره به این داستان که از شگفت‌انگیزترین داستان‌های منقول از اهل سنت است و پیش از نقل روایت آن می‌نویسند:

آنان تصدیق می‌کنند که مشک آن آهوان متجاوز از پانصد سال باقی مانده و زمان‌ها و باران‌ها و بادها و گذشت روزان و شبان و سال‌ها آن‌ها را تغییر نداده است، اما تصدیق نمی‌کنند که قائم آل محمد باقی می‌ماند تا آن‌که با شمشیر خروج کند و دشمنان خدای عزیز و جلیل را نابود سازد و دین خدا را غالب گرداند با آن‌که روایات رسیده از پیامبر و ائمه علیهم السلام در نص بر نام و نسب و غیبت طولانی آن امام وجود دارد...

باب چهل و نهم: داستان حبابه و البیه (دارای دو داستان)

حبابه و البیه خانمی بود که گفته‌اند علی علیه السلام را ملاقات کرد و پس از آن حضرت، با سایر ائمه تا امام رضا علیه السلام را دیدار نمود. وی عمری طولانی داشت و بنا بر برخی روایات هنگامی که مجتهد امام سجاده علیه السلام رسید آن حضرت دعا فرمود تا خداوند جوانی را به او بازگرداند.

باب پنجاهم: داستان معمر مغربی (دارای چهار داستان)

علی بن عثمان بن خطاب بن مَرّه بن مزید با کنیه ابودنیا و معروف به معمر مغربی، کسی است که بنا به روایات اهل سنت، هنگام ارتحال پیامبر صلی الله علیه و آله حدود سیصد سال عمر داشته است. وی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به

خدمت علی علیه السلام درآمد و تا روزگار مقتدر عباسی زنده بود و پس از آن نیز مرگش برای کسی ثابت نشد. خود وی علت دراز عمریش را نوشیدن آب حیات دانسته است.

صدوق خطاب به اهل سنت می نویسد: چرا بنا پذیرش داستان ابودنیا، امر قائم علیه السلام را به سبب طولانی بودن عمر آن حضرت مورد انکار قرار می دهید.

باب پنجاه و یکم: داستان عبید بن شریه جرهمی (دارای یک داستان)

عبید نیز از کسانی بود که عمری طولانی داشت. او ۳۵۰ سال زندگی کرد و پیامبر اسلام را درک کرد و به نیکی اسلام آورد و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز زنده بود. در تاریخ آمده است که روزی بر معاویه وارد شد و از دیدار کسی که هزار سال عمر کرده بود به معاویه خبر داد، هزار ساله ای که دراز عمرتر از خود، که دو هزار سال زیسته بود، را دیدار کرده بود.

باب پنجاه و دوم: داستان ربیع بن ضبع فزاری (دارای یک داستان) که او نیز از کسانی است که عمری دراز داشته است.

باب پنجاه و سوم: داستان شق کاهن (دارای یک داستان) وی نیز سیصد سال عمر کرد و عمری طولانی داشت.

باب پنجاه و چهارم: داستان شداد بن عاد بن ارم (دارای یک داستان) شداد بنا به روایات اهل سنت حدود نهصد سال زندگانی کرد. او دارای باغ سر سبزی بود که به بهشت شداد معروف است. این باغ در زمین، اما از چشم مردم پنهان است و مانند آن وجود ندارد.

شیخ صدوق داستان شداد و باغش را با دو هدف ذکر می‌کند. یکی آن‌که نشان دهد ایمان به امور پنهان از چشم مردم امکان‌پذیر است و نمونه‌هایی از این ایمان در باورهای مردم به چشم می‌خورد، و دیگر آن‌که یادآور شود اگر به شداد نهصدسال عمر داده شد چرا روا نباشد که به قائم علیه السلام مثل یا بیشتر از آن عمر داده شود؟

در همین فصل پنجاه و چهارم نام تعداد دیگری از کسانی که عمری طولانی داشته و بیشتر آنان پیش از اسلام می‌زیسته‌اند به همراه مدت عمر هر یک از آنان ذکر می‌شود. و در این میان داستان «بلوهر و بوذاسف» نیز مطرح می‌گردد. داستانی بسیار طولانی که متن عربی آن به همراه برگردان فارسیش بیش از ۱۳۵ صفحه از جلد دوم کمال‌الدین را به خود اختصاص می‌دهد. داستانی که گفته‌اند، نویسنده‌ای پیش از صدوق به نقل آن مبادرت نکرده است:

می‌گویند این داستان و کیله و دمنه و سندباد نامه و نامه تنسیر را برزویه حکیم از هندی به پارسی ساسانی برگردانده است و در قرون اولیه اسلامی که بسیاری از کتب پهلوی که حاوی مطالب تاریخی و ادبی و حکم و مواعظ و عهود و مسائل علمی بود به عربی درآمد و کتاب بلوهر و بوذاسف از آن جمله است. این داستان به اکثر زبان‌های اروپایی نیز ترجمه شده است و مأخذ و مصدر تمامی روایات این داستان، کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمه تألیف ابن بابویه ابو جعفر محمد بن علی بن قمی معروف به شیخ صدوق و متوفای ۳۸۱ هجری قمری است که آن را از محمد بن زکریای رازی

طیب و فیلسوف شهر نقل کرده است.^۱

بلوهر نام مردی از اهل دین و عبادت است که در سرزمین سرانندیب می زیسته و برای هدایت و راهنمایی بوذاسف، فرزند پادشاه قدرتمند و با نفوذ هند نزد او رفته و با نقل داستان‌ها و مثل‌های جذاب و آموزنده در صدد هدایت او برآمده است.

صدوق پس از نقل داستان بلوهر و بوذاسف یادآور می‌شود که این داستان و داستان‌های مشابه آن، مورد استناد و اعتماد وی در امر غیبت و وقوع آن نیست، زیرا غیبت با روایت‌های صحیح پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام نزد او به اثبات رسیده است.

وی آن‌گاه دو دلیل را بهانه نقل داستان طولانی بلوهر و بوذاسف می‌داند. یکی آن‌که به مخالفان شیعه یادآور شود چگونه داستان‌های عجیب و غریب که از لحاظ سندی اعتبار و صحت چندانی ندارند و از عمر طولانی برخی افراد و از غیبت آنان سخن می‌گویند، به راحتی می‌پذیرند اما روایات رسیده از پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام که از لحاظ سندی اعتبار و صحت دارند و از عمر طولانی قائم علیهم‌السلام و غیبت او سخن می‌گویند، نمی‌پذیرند.

دیگر آن‌که: شنیدن داستان‌هایی در شرح حال افراد دارای عمر طولانی مانند داستان بلوهر و بوذاسف که مطالب شنیدنی و جذاب فراوانی دارد، مورد علاقه موافقان و مخالفان است و نقل آن در

۱. همان، مقدمه مترجم، ج ۱، ص دوازده.

کمال‌الدین موجب ایجاد انگیزه برای مطالعه سایر فصول آن می‌شود و شاید به این وسیله کسی به حق هدایت شود.^۱

باب پنجاه و پنجم: ثواب انتظار فرج (دارای هشت حدیث)

باب پنجاه و ششم: نهی از نام بردن قائم علیه السلام (دارای چهار حدیث)

باب پنجاه و هفتم: نشانه‌های ظهور قائم علیه السلام (دارای بیست و نه حدیث)

باب پنجاه هشتم: روایات متفرقه (دارای بیست و سه حدیث)

شیخ صدوق پس از نقل روایت اول این باب و پیش از نقل سایر روایات، به تفصیل درباره نادرستی فترت و انقطاع سلسله امامت سخن می‌گوید. شیخ اعتقاد به فترت را با روایاتی که از خالی نبودن زمین از حجت الهی تا روز قیامت گفت‌وگو می‌کند در تعارض و مخالفت می‌بیند و آن‌ها را نمی‌پذیرد.

كتاب نامه

١. تهراني، آقا بزرك، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*، الطبعة الثالثة، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٣ق.
٢. همداني، آقا رضا، *مصباح الفقيه*، مكتبة الصدر.
٣. بغدادي، ابن نديم، *الفهرست*.
٤. خويي، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، الطبعة الاولى، قم، مركز نشر آثار شيعة، ١٤١٠ق.
٥. حسيني، اشكوري، احمد، *فهرست نسخه هاي خطي كتابخانه آية الله گلپايگاني*، دارالقرآن الكريم.
٦. —، *فهرست نسخه هاي خطي كتابخانه عمومي آية الله مرعشي نجفي*، كتابخانه آية الله مرعشي.
٧. نراقي، احمد، *عوائد الايام*، قم، الغدير، ١٤٠٨ق.
٨. —، *مستند الشيعة*، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٥ق.
٩. نجاشي، احمد بن علي، *رجال النجاشي*، الطبعة السادسة، قم، مؤسسة النشر

الاسلامی، ۱۴۱۸ق.

۱۰. خضری، احمد رضا، **تاریخ تشیع**، چاپ اول، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ش.

۱۱. غلامی مقدم، براتعلی، **فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی - موضوع اخبار، مشهد، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی**، ۱۳۷۶ش.

۱۲. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، **فهرس احادیث اهل البيت (علیهم السلام)**، الطبعة الاولى، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۰۸ق.

۱۳. ابن داود حلّی، تقی‌الدین، **رجال ابن داود**، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۲ق.

۱۴. حسین، جاسم، **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (علیه السلام)**، ترجمه: سید محمد تقی آیه‌اللهی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.

۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، **خلاصة الاقوال**، الطبعة الثانية، نجف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۱ق.

۱۶. نوری طبرسی، حسین، **خاتمة مستدرک الوسائل**، الطبعة الاولى، قم، مؤسسة آل‌البيت، ۱۴۱۶ق.

۱۷. _____، **مستدرک الوسائل**، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة آل‌البيت، ۱۴۰۸ق.

۱۸. استادی، رضا، **فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم**، چاپ اول، قم، کتابخانه مسجد اعظم، ۱۳۶۵ش.

۱۹. ماحوزی، سلیمان، **الاربعین**، الطبعة الاولى، المطبعة امیر، ۱۴۱۷ق.

۲۰. طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل**، قم، مؤسسة آل‌البيت، ۱۴۰۴ق.

۲۱. افندی اصفهانی، عبدالله، *رياض العلماء وحياض الفضلاء*، قم، مطبعة خيام، ۱۴۰۱ق.
۲۲. جابلقی، علی اصغر، *طرائف المقال*، الطبعة الاولى، قم، مكتبة آية الله مرعشي، ۱۴۱۰ق.
۲۳. ابن طاووس حلی، علی بن موسی، *اقبال الاعمال*، الطبعة الاولى، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۴. *طرائف*، الطبعة الاولى، قم، خيام، ۱۳۷۱ش.
۲۵. *فلاح السائل*.
۲۶. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، چاپ سوم، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۷. سبزواری، محمد باقر، *ذخيرة المعاد*، مؤسسة آل البيت.
۲۸. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، الطبعة الثانية، بيروت، دارالوقفاء.
۲۹. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، الطبعة الثانية، نجف، مطبعة الحيدرية، ۱۳۸۰ق.
۳۰. نجفی، محمد حسن، *جواهر الكلام*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. موحد ابطحي، محمد علی، *تهذيب المقال*، الطبعة الاولى، قم، سيد الشهداء (عليه السلام)، ۱۴۱۲ق.
۳۲. سبزواری، محمد باقر، *كفاية الاحكام*، قم، مطبعة مهر.
۳۳. نعمانی، محمد بن ابراهيم، *الغيبة*، الطبعة الاولى، قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۳۴. ابن ادريس حلی، محمد بن احمد، *السرائر*، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

٣٥. اصفهانی، محمدبن حسن بن محمد، *كشف اللثام*، قم، مكتبة آية الله مرعشي، ١٤٠٥ق.

٣٦. حرّ عاملي، محمدبن حسن، *الفصول المهمة في اصول الأئمة*، الطبعة الأولى، قم، مؤسسة معارف إسلامي امام رضا عليه السلام، ١٤١٨ق.

٣٧. —، محمدبن حسن، *وسائل الشيعة*، الطبعة الثانية، قم، مطبعة مهر، ١٤١٤ق.

٣٨. طوسي، محمدبن حسن، *الاستبصار*، قم، دارالكتب الإسلامية.

٣٩. —، *الغيبة*، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٧ق.

٤٠. —، *الفهرست*، الطبعة الأولى، مؤسسة نشر الفقاهة، ١٤١٧ق.

٤١. —، *رجال الطوسي*، الطبعة الأولى، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٥ق.

٤٢. ابن شهر آشوب، محمدبن علي، *مناقب آل أبي طالب*، نجف، مطبعة الحيدرية، ١٣٧٦ق.

٤٣. محمدبن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، *كمال الدين و تمام النعمة*، ترجمة محمدباقر كمره‌اي، چاپ سوم، انتشارات اسلاميه، ١٣٧٧ش.

٤٤. محمدبن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، *التوحيد*، قم، جامعة المدرسين، ١٣٨٧ق.

٤٥. محمدبن علي بن بابويه (شيخ صدوق)، *الخصال*، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤١٠ق.

٤٦. —، *امالي*، ترجمه: محمد باقر كمره‌اي، چاپ هفتم، تهران، انتشارات كتابچی، ١٣٨٠ش.

٤٧. —، *علل الشرايع*، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٨٦ق.

٤٨. _____، **عيون اخبار الرضا** عليه السلام، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤٠٤ق.
٤٩. _____، **كمال الدين وتمام النعمة**، ترجمه: منصور پهلوان، چاپ دوم، قم، انتشارات مسجد مقدس جمكران، ١٣٨٢ش.
٥٠. _____، **معاني الاخبار**، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم، انتشارات اسلامي، ١٣٦١ش.
٥١. _____، **من لا يحضره الفقيه**، الطبعة الاولى، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤٠٦ق.
٥٢. _____، **من لا يحضره الفقيه**، تحقيق: علي اكبر غفاري، الطبعة الثانية، قم، جامعة المدرسين، ١٤٠٤ق.
٥٣. _____، **كمال الدين وتمام النعمة**، تصحيح: علي اكبر غفاري، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤٠٥ق.
٥٤. محمدبن محمدبن نعمان (شيخ مفيد)، **تحريم ذبائح اهل الكتاب**، مطبعة مهر.
٥٥. كليني، محمدبن يعقوب، **الكافي**، الطبعة السادسة، تهران، دارالكتب الاسلامية، ١٣٧٥ش.
٥٦. اعلمي حائري، محمدحسين، **دائرة المعارف الشيعية العامة**، الطبعة الثانية، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤١٣ق.
٥٧. قمي شيرازي، محمدطاهر، **الاربعين في امامة الائمة الطاهرين**، الطبعة الاولى، مطبعة الامير، ١٤١٨ق.
٥٨. انصاري، مرتضي، **كتاب الطهارة**، مؤسسة آل البيت، ٢٨١ق.
٥٩. داوري، مسلم، **اصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق**، الطبعة الاولى، قم،

۱۵۶ □ بررسی توصیفی و تحلیلی کمال‌الدین و تمام‌النعمة

چاپ نمونه، ۱۴۱۶ق.

۶۰. بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، قم، جامعة المدرسين.

۶۱. صدر حاج سید جوادی، احمد و همکاران، *دایرة المعارف تشیع*، چاپ چهارم،

تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۸۰ش.

نمايه

اعلام
موضوعات

اعلام

ابن أحمد اسواری، علی بن عبدالله، ۸۰	آدم <small>عليه السلام</small> ۱۲۶-۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۰
ابن أحمد سراج همدانی، قاسم بن محمد، ۸۰	آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، ۵۴، ۱۰۱
ابن ادریس، حسن بن أحمد، ۷۸	آل بابویه / بابویه (خاندان)، ۱۷
ابن ادریس، حسن بن أحمد، ۷۹	ابراهیم بن احمد، ۸۰
ابن ادریس خلی، محمد بن احمد، ۳۸، ۴۰، ۴۱	ابراهیم بن اسحاق، ۸۷
ابن اسحاق اسروشتی، عمار بن حسین، ۸۰	ابراهیم بن اسحاق، ۸۰
ابن اسحاق دینوری، أحمد بن محمد، ۷۷	ابراهیم بن بکر، ۵۷
ابن اسحاق طالقانی، محمد بن ابراهیم، ۸۴	ابراهیم بن محمد، ۸۰
	ابراهیم، پیامبر، ۱۳۴
	ابن ابی عبدالله برقی، علی بن احمد، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۰
	ابن ابی مروان کلودانی، عبدالملک، ۲۳

- ابن اسحاق طالقانی، محمد بن
ابراهیم، ۸۰
- ابن اسحاق مذکر، محمد بن فضل، ۸۱
- ابن اسحاق معاذی، احمد بن محمد،
۷۷
- ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴، ۱۷،
۱۸، ۲۰-۲۷، ۳۴، ۴۰، ۶۴، ۸۲، ۸۴
- ابن بابویه قمی، حسین بن علی، ۳۴
- ابن بابویه قمی، حسین بن موسی، ۶۴
- ابن بزرج، محمد بن علی، ۸۱
- ابن بشار، علی بن احمد، ۱۲۹
- ابن بشار قزوینی، محمد بن علی، ۸۱
- ابن بکر خوزی، احمد بن ابراهیم، ۵۷
- ابن ثابت دوالینی، علی بن ثابت، ۵۹
- ابن جراده بردعی، محمد بن احمد،
۳۱
- ابن جعفر خرم آبادی، جعفر بن
غضنفر، ۹۷، ۹۸
- ابن جعفر همدانی، محمد بن زیاد، ۸۱
- ابن حاتم بوفکی، محمد بن علی، ۸۱
- ابن حاتم نوفلی، محمد بن علی، ۸۱
- ابن حسن بزاز، احمد بن محمد، ۷۸
- ابن حسین تبریزی، ۹۶
- ابن خواش، ۱۳۹
- ابن داوود حلی، تقی‌الدین بن داوود،
۸۵
- ابن رزقه، احمد بن محمد، ۷۸
- ابن زیاد همدانی، احمد بن محمد، ۷۸
- ابن زیاره، محمد بن احمد، ۸۰
- ابن سرور، جعفر بن محمد، ۷۸
- ابن سعید، حسن بن عبدالله، ۷۸
- ابن سعید هاشمی، حسن بن محمد،
۷۸
- ابن سوره، ۲۶، ۲۷
- ابن شاذان، جعفر بن نعیم، ۷۸
- ابن شاذویه مودب، علی بن حسین،
۸۰
- ابن شاه فقیه مرورودی، محمد بن
علی، ۸۱
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی،
۵۰-۵۲
- ابن صنّاع حسینی، علی بن صنّاع، ۵۳

- ابن صفی الدین حسینی قمی، محمد
 احمد، ۹۹
- ابن صقر ضائع، احمد بن محمد، ۷۸
- ابن صلت قمی، محمد بن حسن، ۴۷،
 ۷۰، ۷۳-۷۶
- ابن صلت قمی، محمد بن حسن رضی اللہ عنہ،
 ۸۱
- ابن طاووس، علی بن موسیٰ، ۳۸، ۵۳،
 ۸۴، ۸۵، ۸۷
- ابن عباد، محمد بن حسین، ۱۱۳
- ابن عباس، عبدالله بن عباس، ۱۳۷،
 ۱۳۹
- ابن عبدالله حسین بن علی، ۱۷، ۱۸،
 ۲۵، ۲۶
- ابن عبدالوہاب سجزی، عبدالله بن
 محمد، ۵۸
- ابن عبدالوہاب قرشی، عبدالله بن
 محمد، ۷۹
- ابن عبدوس شیرازی، عبدالواحد بن
 محمد، ۵۷
- ابن عبدوس عطار نیشابوری،
 عبدالواحد بن محمد، ۵۹
- ابن عبید، احمد بن حسین، ۵۸
- ابن عصام طلینی، محمد بن عبدالله،
 ۳۳
- ابن عصام کلینی، محمد بن محمد، ۸۱
- ابن عمران، علی بن احمد، ۷۹
- ابن فرج موذن، علی بن حسن، ۸۰
- ابن فضل حنفی شاشی، بکر بن علی،
 ۷۸
- ابن فضل عقیلی، محمد بن عمر، ۸۱
- ابن قبه رازی، محمد بن عبدالرحمان،
 ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲
- ابن قولویہ، جعفر بن محمد، ۳۳، ۳۴
- ابن متوکل، محمد بن موسیٰ، ۸۲-۸۷
- ابن متیل، محمد بن علی، ۸۱
- ابن مخلد، احمد بن ابراہیم، ۲۴
- ابن مظفر علوی عمری، مظفر بن
 جعفر، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۸۸
- ابن مغیرہ کوفی، جعفر بن علی، ۷۸
- ابن منذر، حسن، ۱۰۵
- ابن مہزیار، علی بن احمد، ۷۹، ۱۱۰

- ابن ناتانه، حسن بن ابراهیم، ۷۸
 ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۸، ۲۴
 ابن نفیس مصری، محمد بن مظفر، ۸۲
 ابن نفیل، زید بن عمرو، ۱۳۶، ۱۳۹
 ابن نوح، ۲۸
 ابن ولید قمی، محمد بن حسن، ۱۶، ۱۷، ۳۰، ۳۲، ۸۲، ۸۳، ۱۱۹
 ابن ولید، محمد بن حسن، ۸۱
 ابن هشام مودب، حسین بن ابراهیم، ۷۹
 ابن یحیی عطار، احمد بن محمد، ۷۸
 ابن یحیی علوی، حسن بن محمد، ۷۸
 ابوالحسن عباس بن عمر، ۲۳
 ابوالحسین طالقانی، صالح بن شعیب، ۲۴
 ابوالقاسم روحی ← تویختی، حسین بن روح
 ابوجعفر مروزی، ۸۲
 ابودنیا ← معمر مغربی، علی بن عثمان
 ابوزید علوی، ۱۳۲
 ابوسعید معلم ← مذکر نیشابوری، محمد بن فضل
 ابوطالب بن عبدالمطلب علیه السلام، ۱۳۷
 ابوطیب رازی، حسین بن احمد، ۵۸، ۵۹
 ابو عبدالله علوی، محمد بن حسن، ۶۴، ۶۵
 ابوعلی بغدادی، حسین بن علی، ۷۹
 ابوعلی شیبانی قمی، ۳۴
 ابو محمد جوهری، حسن بن علی، ۷۸
 ابو محمد حسن بن محمد، ۱۱۳
 ابو محمد علوی، یحیی بن محمد، ۶۳
 ابو مویهب راهب، ۱۳۸
 ابهری، محمد جعفر بن محمد رضا، ۹۹
 اثبات النص علی الائمه علیهم السلام، ۴۵
 اثبات الوصیة لعلی علیه السلام، ۳۵
 احمد بن ابراهیم، ۸۰
 احمد بن اسحاق، ۱۱۴
 احمد بن بشار، ۱۲۹

اسماعيل (فرزند امام صادق عليه السلام).

١٣٠

اسماعيليه، (فرقه)، ١٣٠

اسواری، علي بن عبدالله، ١١٤

اسود، محمد بن علي، ١٣-١٦، ٢٢، ٢٧

اسود، محمد بن علي، ٨١

اشجعی، بكر بن عبدالله، ١٣٨

اصفهان، ٩٨، ١٠١

اصفهانى، محمد سعيد بن محمد

صادق، ٩٦

افندی اصفهانى، ميرزا عبدالله، ٢٠

اکمال الدين و اتمام النعمه / کمال

الدين و تمام النعمه،

الاربعين، ٥٣

الاشهاد، ١٣٢

البيه، ١١٨، ١٤٦

التوحيد، ٣٥

التيمم، ٣٥

الجدوات، ٥٣

الدرة الباهرة عن الاصداف الطاهرة،

٢٠

احمد بن جعفر، ٧٩، ٣٠

احمد بن عبدالله، ١٠٩، ١١٠

احمد بن علي، ٧٠، ٧٣، ٧٧

احمد بن علي، ٣١، ٤٧

احمد بن علي، ٨١

احمد بن محمد، ٥٨، ٧٩، ١٠٨-١١٠

احمد بن محمد، ٨٠

احمد بن موسى، ٣٣، ١٠٨، ١٠٩

احمد بن وليد، ٨١

احمد بن وليد قمى، ١٦، ٣٠، ٨٢، ٨٣

احمد بن يحيى مكتب، ٧٨

احمد بن يونس، ٨٠

اخصيكت، ٣١، ٦٤

ادريس، پیامبر، ١٣٣، ١٣٤

اديب، احمد بن فارس، ٧٧

ازبکستان، ٦٤

ازدى عروضى، احمد بن حسين، ٧٧

استبصار، ٣٨، ٩٣

اسحاق بن حسين، ٨١

اسحاق بن عيسى، ٧٨

اسحاق بن موسى بن جعفر عليه السلام، ٨١

امام حسن <small>علیه السلام</small> حسن بن علی <small>علیه السلام</small>	الرجال، ٢٤، ٣٦، ٤٨
١٠٣، ١٤١، ١٤٤	الرسالة الاولى في الغيبة، ٤٥، ٤٦
امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> حسن بن علی <small>علیه السلام</small>	الرسالة الثالثة، ٤٥، ٤٦
علی <small>علیه السلام</small> ، ٢٠، ٢١، ١٠٤، ١٠٥،	الرسالة الثانية، ٤٥، ٤٦
١٢٩-١٣١، ١٤٢، ١٤٤	النسر المكتوم الى الوقت المعلوم، ٤٥،
امام حسین <small>علیه السلام</small> حسین بن علی <small>علیه السلام</small>	٤٨، ٤٦
٣٠، ١٠٣، ١٤١، ١٤٤، ١٤٥	الغيبه، ٤٤، ٤٩، ٦٨
امام رضا <small>علیه السلام</small> علی بن موسی <small>علیه السلام</small>	الفهرست، ٣٣، ٣٥، ٣٧، ٤٨، ٨٤
٥٨-٦١، ٦٦، ٧٢، ١٠٤، ١٤٢، ١٤٦	المصابيح، ٤٥
امام سجاد <small>علیه السلام</small> علی بن حسین <small>علیه السلام</small>	المعرفة، رجال البرقي، ٣٦
١٠٣، ١٤١، ١٤٦	المقنع في الفقه، ٣٥
امام علی <small>علیه السلام</small> علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>	الناسخ و المنسوخ، ٣٦
٣٠، ٥٥، ١٠٣، ١٣٨، ١٤٠، ١٤٦	النبوة، ٣٥
١٤٧	النص على الائمة الاثني عشر <small>علیهم السلام</small>
امام محمد باقر <small>علیه السلام</small> ، محمد بن علی <small>علیه السلام</small>	بالامامة، ٤٦
١٤١، ١٠٤، ١٤١	الوضوء، ٣٥
امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small> ، موسی بن جعفر <small>علیه السلام</small>	امالی، ٦٠-٦٤، ٨٤، ٩١
١٤١، ١٣١، ١٠٤، ٦٤	امام جعفر صادق <small>علیه السلام</small> جعفر بن محمد <small>علیه السلام</small>
امام مهدی (عج) / قائم (عج) / امام زمان (عج)، ١٣-١٥، ١٨، ٢٢،	محمد <small>علیه السلام</small> ٨٤، ١٠٤، ١٣٠، ١٤١
٢٥-٢٨، ٤٥-٤٨، ٥٦، ٦٨-٧٢	امام جواد <small>علیه السلام</small> محمد بن علی <small>علیه السلام</small> ١٠٤،
	١٤٢

- بغدادی، محمد بن جعفر، ۸۰
 بلخ، ۳۱، ۳۵، ۶۴، ۶۵-۶۶
 بلوهر، ۱۴۸، ۱۴۹
 بلوهر و بوذاسف، ۱۱۶، ۱۴۸، ۱۴۹
 بنی اسرائیل، ۱۳۵
 بنی زیاره (خاندان)، ۶۳
 بوذاسف، ۱۴۸، ۱۴۹
 بهداشت شداد، ۱۴۷
 بیوتات سرکار، نجف قلی ناظر، ۹۸
 بیهقی، حسین بن احمد، ۵۷
 پهلوان، منصور، ۱۰۱
 تاشکند، ۶۴
 تبع، پادشاه یمن، ۱۳۷
 تفسیر القرآن، ۳۶
 تلکبری، هارون بن موسی، ۲۴
 تهذیب الاحکام، ۹۳
 تهذیب المقال، ۸۵، ۸۶
 تهران، ۱۰۰
 جابر بن سمره، ۴۶
 جامع حجج الائمة علیهم السلام، ۴۵
 جبل بوتک (روستا)، ۳۱، ۶۴
- ۷۴-۷۷، ۷۸، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۳، ۱۱۷
 ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۶-۱۲۹، ۱۳۲-۱۳۴
 ۱۳۶، ۱۴۰-۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰
 امام هادی علیه السلام علی بن محمد علیه السلام
 ۱۰۴، ۱۴۲، ۱۴۴
 امامی حسینی اصفهانی، علی بن
 محمد، ۱۰۱
 امامی، محمد بن اسدالله، ۱۰۱
 انجو حسنی حسینی، محمد کاظم بن
 محمد معصوم، ۹۶
 انصاری، جابر بن عبدالله، ۱۴۱
 ایران، ۱۰۰
 ایلاق (شهر) ۳۱، ۳۵، ۶۴، ۶۵، ۱۱۴
 بخارا الانوار، ۹۰، ۹۱، ۹۴
 بحرانی، یوسف بن احمد، ۴۰، ۵۴
 بحیرای راهب، ۱۳۷
 برزویه حکیم، محمد بن زکریا، ۱۴۸
 بصرا (شهر)، ۱۳۸
 بصره، ۲۸
 بغداد، ۱۵، ۱۶، ۲۲-۲۵، ۳۱، ۳۲، ۳۷
 ۶۰، ۷۲، ۱۴۴

- جرهمی، عبید بن شریه، ١٤٧
 جعفر بن حسین، ٨٠
 جعفر بن محمد، ٧٩، ٣٠
 جعفر بن مظفر، ٨٤
 جوابات المسائل الواردة عليه من
 قزوین، ٣٦
 جوابات المسائل الواردة عليه من
 واسط، ٣٦
 جوابات مسائل وردت من نصر، ٣٦
 حافظ بغدادی، محمد بن عمر، ٨١
 حافظ، عتاب بن محمد، ٧٩
 حبابه، ١١٨، ١٤٦
 حبشه، ١٣٧
 حجاز، ٩٥، ١٣٧
 حجر الاسود، ٧٥
 حر عاملی، محمد بن حسن، ٣٨، ٥٤،
 ٩٢-٩٤
 حسن بن احمد، ٨١
 حسن بن احمد مکتب، ٧٨
 حسن بن اسحاق، ٨١
 حسن بن علی، ٨٠
 حسن بن علی، ٨١
 حسن بن فرج، ٨٠
 حسن بن محمد، ٥٤، ٧٠، ٧٣
 حسن بن ولید، ٣٢
 حسین بن احمد، ١٦، ٣٠، ٤٧، ٨٢، ٨٣
 حسین بن احمد، ٥٨
 حسین بن احمد مکتب، ٧٩
 حسین بن اسحاق، ٨١، ٨٠
 حسین بن عباد، ١١٣
 حسین بن عبداللہ، ٧٧
 حسین بن عبیداللہ، ٢٣
 حسین بن موسیٰ، ١٣، ١٧، ١٨، ٢٥،
 ٨٢
 حسین قمی، احمد بن محمد صفی
 الدین، ٩٨
 حسینی، ابراهیم بن محمد، ٩٤
 حسینی، علی بن خیدر، ٩٩
 حسینی فتال، ابوظالب محمد بن
 هاشم، ٩٧
 حسینی کاشانی، مسعود بن رکن
 الدین عقیل، ٩٧

- حسینی، نجم الدین بن محمد، ۵۳
 حکم آبادی نطنزی، محمد بن محمد، ۹۵
 مومن، ۹۷
 دقاق، علی بن احمد، ۳۲، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۰
 دلائل الائمہ و معجزاتهم، ۴۵
 دوالینی، احمد بن ثابت، ۷۷
 ذکر المجلس الذي جرى له بين يدي
 ركن الدولة، ۳۶
 ذکر مجلس آخر، ۳۶
 ذکر مجلس ثالث، ۳۶
 ذکر مجلس خامس، ۳۶
 ذکر مجلس، رابع، ۳۶
 ذوالقرنین، ۱۴۲، ۱۴۳
 ذی نواس، پادشاه، ۱۳۸
 رازی، محمد بن زکریا، ۱۴۸
 رجال کشی، ۸۴
 رجال نجاشی، ۳۳، ۸۴
 رساله فی الغیبه الی اهل البیت و
 المقیمین بها و غیرهم، ۴۴، ۴۶، ۴۹
 رستمذاری سوری، قنبر علی بن
 سلیمان، ۹۶
 رکن الدولة، امیر سعید، ۵۸
 حمزه بن محمد، ۳۰، ۷۹
 حمزه بن ابی الفتح، ۱۰۵
 خمیری، عبدالله بن جعفری، ۸۴
 خراسان، ۳۷
 خزاعی، محمد بن محمد، ۸۱
 خصال، ۹۱
 خضر، پیامبر، ۱۱۷، ۱۴۲، ۱۴۳
 خطاب بن مرّه، ۱۴۶
 خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، ۹۷
 خویبی، ابوالقاسم، ۴۰، ۸۶-۸۸
 دانشگاه تهران، کتابخانه مرکزی، ۹۶
 داوری، مسلم، ۸۸
 دجال، ۱۴۵
 دزماری، محمد رضا بن شکرالله، ۹۵
 دشت بیاضی قاینی، محمد بن محمد

۱۶۸ □ بررسی توصیفی و تحلیلی کمال‌الدین و تمام‌النعمة

سمنانی، محمد زمانی بن قوچ احمد، ۹۷	رکن الدوله دیلمی، ۶۷، ۶۸، ۱۳۱ رومیان، ۱۳۱
سنانی، محمد بن احمد، ۳۳ سندبادنامه، ۱۴۸	ری، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۴۷، ۴۹، ۵۰ ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۵
سید مرتضی ← علم الهدی، علی بن حسین	۷۶، ۸۳ زنجان، محمد بن هارون، ۸۲، ۱۱۳
سیف بن ذی یزن، پادشاه حبشه، ۱۳۷ شام، ۱۳۸، ۱۳۹	زیاد بن جعفر، ۷۷، ۱۱۴ زیاد بن جعفر، ۸۱
شداد بن عاد، ۱۴۷، ۱۴۸ شق (کاهن)، ۱۴۷	زید بن علی، ۳۰، ۷۹ زیدیان/ زیدیه، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۱
شمس آباد (اصفهان)، ۱۰۱ شمعون بن حمون، ۱۳۵	سبزواری، علی اصغر بن محمد جعفر، ۹۸
شوشتری نورالله بن شریف الدین، ۲۰ شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۵۳ شهید حسن، ۵۳	سبزواری، محمد، ۹۸ سرانندیب (سرزمین)، ۱۴۹ سرخس، ۳۱، ۶۴
شیبانی، محمد بن احمد، ۸۰ شیخ انصاری / انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۵۴	سطیح (کاهن)، ۱۳۸ سعد بن عبدالله، ۱۱۳، ۱۱۴ سلامه (روستا)، ۹۵
شیخ صدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳-۴۱، ۴۳، ۵۲، ۵۵-۶۸، ۷۰ ۷۷، ۸۲-۸۹، ۹۱-۹۴، ۱۰۴-۱۰۶	سلمان فارسی، ۱۳۶ سمرقند، ۳۱، ۶۴ سمری، علی بن محمد، ۲۲، ۲۵

طليني، محمد بن عصام، ٣٣	١٠٨-١١٣، ١١٥-١١٧، ١١٩-١٢٩،
طوس، ٣١	١٣١، ١٣٣-١٣٥، ١٤٠، ١٤٣، ١٤٥،
عاد بن ارم، ١٤٧	١٥٠
عباس بن محمد، ٢٣	شيخ طوسي، محمد بن حسن، ١٥،
عبدالرحمان بن قبه، ١٢٩، ١٣٢	١٨، ٢١-٢٧، ٣٢، ٣٥-٣٧، ٣٩،
عبدالله بن احمد، ١٠٩، ١١٤	٤٣-٤٦، ٤٨، ٥٠، ٥٣، ٨٣، ٨٤
عبدالله بن احمد، ٨٠	شيخ كليني / كليني، محمد بن يعقوب،
عبدالله بن محمد، ٧٧	٣٢-٣٤
عبدالله بن مسعود، ٤٦	شيخ مفيد، محمد بن محمد، ٢٣، ٣٣،
عبدالله بن موسى بن جعفر <small>عليه السلام</small> ، ٨٠	٣٤، ٣٨، ٣٩، ٦٨-٧٠
عبدالمطلب بن هشام <small>عليه السلام</small> ، ١٣٧	شيخ نعماني ← شيخ مفيد
عبدالوهاب بن نصر، ٧٩	صائغ، عبدالله بن محمد، ٧٩
عثمان بن خطاب، ١٤٦	صاحب بن عباد، ابوالقاسم، ٢٧
عثمان بن فضل، ٨١	صالح (بيامبر)، ١٣٤
عراق، ٢٢	صدوق اول ← ابن بابويه، علي بن
عطار نيشابوري، عبدالواحد بن	حسين
محمد، ٧٩	صفات الشيعة، ٩١
علل الحج، ٣٦	صيمري، علي بن محمد، ٨٠
علل الشرايع، ٣٦، ٩٦	طالقاني، صالح بن شعيب، ٧٩
علل الوضوء، ٣٦	طالقاني، محمد بن ابراهيم، ٨٧، ٨٨
علم الهدى، علي بن حسين، ٣٤	طرائف المقال، ٨٧

- علوی، حسن بن حمزه، ۷۸
 عمر بن عثمان، ۸۱
 علی بن ابراهیم، ۷۷
 عمری، محمد بن عثمان، ۱۴، ۱۵
 علی بن احمد، ۳۳، ۷۹، ۱۰۸-۱۱۰
 غضنفری بن جعفر، ۹۸، ۹۷
 علی بن احمد، ۸۱
 غفاری، علی اکبر، ۱۰۰، ۱۰۱
 علی بن اسد، ۳۱
 فاطمه زهرا علیها السلام، ۱۰۳
 قرغانه، ۳۱، ۶۴
 فزاری، ربیع بن ضبع، ۱۴۷
 علی بن بابویه قمی، ۳۴
 فضائل الاشهر، ۹۱
 علی بن بابویه قمی، ۳۴
 فضائل الشیعه، ۹۱
 علی بن حاتم، ۷۹، ۱۱۳
 فضل بن محمد، ۱۱۴
 علی بن حاتم، ۸۱
 فضل بن محمد، ۸۱
 علی بن حسن، ۸۰
 قید (شهری)
 علی بن حسین، ۳۰
 فی زید بن علی علیه السلام، ۳۶
 علی بن شاه فقیه، ۸۱
 فیه ذکر من لقیه من اصحاب الحدیث
 علی بن شعیب، ۷۸
 و عن کل واحد منهم حدیث، ۳۶
 علی بن صلت قمی، ۴۷، ۷۰، ۷۳
 قاسم بن حسن، ۹۵
 علی بن عبدربه ← قطان،
 قاضی نورالله ← شوشتری، نورالله بن
 احمد بن موسی
 شریف‌الدین
 علی بن فضل بغدادی، ۸۰
 قزوین، ۹۹
 علی بن محمد، ۸۰، ۸۱
 قس بن ساعده ایادی، ۱۳۷
 علی بن موسی، ۸۰
 قطان، احمد بن حسن، ۷۷
 عمر بن عباسی، ۲۳

- قطان، احمد بن موسی، ۱۱۱
 قم، ۱۳، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۲،
 ۵۰، ۷۳، ۸۲، ۸۳
- ماجیلویه، محمد بن علی، ۸۱
 ماحوزی، سلیمان، ۵۳
 ماوراء النهر، ۶۲، ۶۴، ۶۵
- مجلسی، علامه محمد باقر، ۲۰، ۵۱،
 ۵۴، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴
- محدثان، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۸، ۵۷،
 ۵۹، ۶۴، ۱۰۶، ۱۲۰
- محدث نوری، حسین بن محمد تقی،
 ۳۸
- محقق بحرانی ← بحرانی، یوسف بن
 احمد
- محقق سبزواری، محمد باقر بن
 محمد موسی، ۵۳
- محقق تراقی / تراقی، احمد بن محمد
 مهدی، ۵۴
- محمد بن ابراهیم، ۸۰
- محمد بن احمد، ۳۰، ۴۷، ۷۰، ۷۳، ۷۹
 محمد بن احمد، ۸۱
- محمد بن احمد سراج، ۸۰
- محمد بن اسحاق، ۷۷، ۸۱، ۱۱۴
 محمد بن اسحاق، ۸۰
- کشی، محمد بن عمر، ۲۱
 کعبه، ۷۵
 کلیله، دمنه، ۱۴۸
- کمال الدین و تمام النعمه، ۱۳، ۱۵، ۲۱،
 ۲۸، ۴۳-۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۴-۶۸،
 ۷۰-۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۲-۸۵، ۸۹-۹۴،
 ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۸، ۱۱۰-۱۱۷،
 ۱۱۹-۱۲۳، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۵۰
- کمره‌ای، محمد باقر، ۱۰۰
- کندی، حسین بن اسماعیل، ۷۹
 کنعان، ۱۳۴
- کیسانیه (فرقه)، ۱۲۸
- لوح فاطمه علیها السلام، ۱۴۱

- محمد بن خاتم، ۸۱
 محمد بن حسن، ۷۸
 محمد بن حسن، ۸۰
 محمد بن حسن، ۸۱
 محمد بن حسن قزوینی، ۸۰
 محمد بن حسین، ۸۱
 محمد بن زیاره، ۸۰
 محمد بن زید، ۳۰
 محمد بن زید، ۷۹
 محمد بن سعید، ۷۸
 محمد بن عبدالله، ۸۰
 محمد بن عبدالملک، ۲۳
 محمد بن عبدالوهاب، ۷۹
 محمد بن عصام، ۸۱
 محمد بن عصام، ۸۱
 محمد بن علی علیه السلام، ۸۰
 محمد بن عمران، ۷۹، ۱۰۹
 محمد بن فضل، ۱۱۴
 محمد بن قولویه، ۳۳، ۳۴
 محمد بن مسرور، ۷۸
 محمد بن موسی، ۱۰۹، ۱۱۰
- محمد بن موسی، ۲۵
 محمد بن مهران آبی، ۷۷
 محمد بن یحیی، ۱۱۳
 محمد صلی الله علیه و آله پیامبر اسلام، ۵۵، ۱۰۳،
 ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵-۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶،
 ۱۴۷، ۱۴۹
 محمد علی بن قاسم، ۹۵
 محمد کاظم بن محمد صادق، ۹۸
 محمد مومن بن عنایت الله، ۹۷
 مختصر تفسیر القرآن، ۳۶
 مخزوم بن هانی، ۱۳۸
 مدین (شهر)، ۱۳۵
 مذکر نیشابوری، محمد بن فضل، ۵۷
 مرو، ۳۱، ۶۴
 مرو رود (شهر)، ۳۱، ۶۴
 مرة بن زید، ۱۴۶
 مسجد کبیر عباسی (اصفهان)، ۹۸
 مسیح / عیسی بن مریم / مسیح، ۱۳۱،
 ۱۳۵، ۱۴۵
 مشهد، ۲۹، ۵۷، ۵۸، ۶۰-۶۲، ۶۴-۶۸،
 ۹۶

- مشيخه، ۳۲
مصادقه الاخوان، ۹۱
مصر، ۱۳۴
مظفر بن نفيس، ۸۲
معالم العلماء، ۵۰، ۵۱
معاويه بن ابى سفیان، ۱۴۷
معمرب مغربى، على بن عثمان، ۱۴۶، ۱۴۷
مقتدر عباسى، خليفه، ۱۴۷
مقتل الحسين، ۳۶
مكه، ۳۱، ۷۵، ۱۳۷-۱۳۹
مليكه / نرجس، ۱۴۴
مناقب، ۵۰
منتجب الدين، على بن عبيدالله، ۱۷
من لا يحضره الفقيه، ۳۳، ۳۵، ۵۲، ۵۵
۶۴-۶۷، ۹۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۹
موسى بن احمد، ۸۰
موسى بن بابويه قمى، ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۵، ۸۲
موسى بن بابويه قمى، ۶۴
موسى بن عمران، ۱۰۹، ۱۱۰
موسى بن متوكل، ۸۳
موسى (پيامبر)، ۱۲۷، ۱۳۵
ميرداماد، محمد باقر بن محمد ۵۳
نائينى، فضل الله بن حسين، ۹۹
ناووسيه (فرقه)، ۱۲۸
نجاشى، احمد بن على، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۱-۲۵، ۲۷، ۳۴، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۴-۴۶، ۴۸، ۴۹، ۶۳، ۸۳
نجف اشرف، ۱۰۰
نجفى، على، ۹۵
نجفى نطنزى، محمد بن يوسف، ۹۵
نجم الدين ابوسعيد ← ابن صلت
قمى، محمد بن حسن
نصر بن عبدالوهاب، ۷۹
نعالى، محمد بن طلحه، ۳۴
نقى تشبيه، ۲۷
نويختى، حسين بن روح، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۸۷
نوح، پيامبر، ۱۳۳، ۱۳۴
نورى طبرسى، حسين، ۵۴
نیشابور، ۲۹، ۳۱، ۴۷، ۴۹، ۵۰

۱۷۴ □ بررسی توصیفی و تحلیلی کمال‌الدین و تمام‌النعمة

همدان، ۳۱، ۱۱۴	۵۶-۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۰-۷۳، ۷۵، ۷۷
همدانی، احمد بن زیاد، ۷۷، ۱۱۴	۱۱۴
همدانی، رضا، ۵۴	نیشابوری، محمد بن عبدوس، ۵۷
هند، ۱۴۹	۵۹
هود، پیامبر، ۱۳۴	نیثوا، ۱۴۵
یثرب، ۱۳۷	واقفیه (فرقه)، ۱۲۸، ۱۳۱
یشوعا، قیصر، ۱۴۴	وراق رازی، علی بن عبدالله، ۳۲، ۱۱۳
یمن، ۱۳۷	وراق رازی، علی بن عبدالله، ۸۰
یوسف بن محمد قاسم، ۹۵	وسائل الشیعه، ۹۲، ۹۴
یوسف (پیامبر)، ۱۳۴، ۱۳۵	هاشم بن عبدالله، ۹۷
یوسف یهودی، ۱۳۸	هدایه، ۹۱
	هشام بن حکم، ۹۷، ۱۴۲

موضوعات

- آخر الزمان، ۴۵، ۱۴۵
 علامات سه، ۴۵
 آفرینش، ۱۲۴، ۱۲۵
 ابلیس، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷
 احادیث، ۱۰۶
 سندگذاری سه، ۱۰۶
 احادیث قدسی، ۱۳۰، ۱۴۰
 اجازه (حدیث)، ۱۱۳
 امامت، ۷۰، ۷۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹
 ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۵۰
 انتظار فرج، ۱۳۳، ۱۵۰
 تقریب مذاهب، ۱۱۲
 توقیعات، ۱۴۴
 حدیث، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵
 تحمل سه، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۵
 حدیث پژوهی، ۱۰۳
 خلافت، ۱۲۴، ۱۲۵
 سماع، ۱۱۳
 ظهور، ۱۵۰
 نشانه‌های سه، ۱۵۰
 عرضه (حدیث)، ۱۱۳
 عصمت، ۱۲۴
 غدیر خم، ۵۵، ۶۱
 غیبت، ۴۹، ۵۰، ۶۸-۷۲، ۷۴-۷۷
 ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۷-۱۲۹
 ۱۳۱-۱۳۵، ۱۴۰-۱۴۴، ۱۴۹
 اثبات سه، ۷۴
 عصر سه، ۷۷

۱۷۶ □ بررسی توصیفی و تحلیلی کمال‌الدین و تمام‌النعمة

- نبوت، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸
نسخ صور، ۱۴۳
وثاقت (حدیث)، ۱۲۰
وجاده (حدیث)، ۱۱۳
- کبری، ۷۷
مکاتبه (حدیث)، ۱۱۲
مهدویت، ۴۷، ۴۸، ۵۶، ۷۳-۷۵، ۷۷
۱۱۲، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۳

ملخص

يعد كتاب «كمال الدين وتمام النعمة» من الكتب الحديثية القديمة القيمة ومن المصادر الأساس للشيعة الإمامية في موضوع المهدوية ومؤلفه هو محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بـ «الصدوق» وهو من كبار محدثي الشيعة.

العمل المائل بين يديك دراسة تحليلية ووصفية يعرف الدارسين بمواضع الضعف والقوة في الكتاب المذكور ويضع أرضية صلبة للدراسات والبحوث المبنيّة عليه والصادر منه.

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر الأفضل علي المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: إيران، قم، أول شارع شهداء، ص ب: ٩١٧ / ٣٧١٨٥

الهاتف: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٥، الفاكس: +٩٨٢٥١٧٧٤٢١٥٤، التوزيع: +٩٨٢٥١٧٧٤٣٤٢٦

استعراض وتحليل كمال الدين وتمام النعمة للشيخ الصدوق

الدكتور حيدر علي رستمي

إعداد: مركز العلوم والثقافة الإسلامية
معهد انتظار النور

مؤسسة بوستان كتاب

١٤٣١ / ١٣٨٨

Abstract

Kamal al-Din Wa Tamam al-Nimah is among important old works of hadith and one of the principal Shia sources of Mahdism. The book has been written by one of the eminent Shia scholars of hadith, i.e. Muhammad Ibn Ali Ibn Husayn Ibn Babuya Qomi known as Sheikh Saduq. The descriptive and analytical study of the book is valuable in itself since it reveals the weak and strong points of this valuable work. Moreover, it provides a firm basis for researches based on it.

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmic Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmic Republic of Irān.
P.O. Box: 37185-917
Telephone: +98 251 774 2155
Fax: +98 251 774 2154
E-mail: info@bustaneketab.com
Web-site: www.bustaneketab.com

**Descriptive and an Analytical Study of
Saduq's *Kamal al-Din Wa Tamam al-Nimah***

Heydar-Ali Rostami, Ph.D.

**roducer: Academy of Islamic Sciences and Culture
Center for Research on Waiting for Light**

**Bustan-e Ketab Publishers
1388/2010**